

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۳۳۵، چهارشنبه ۱ خرداد ۱۳۹۲ (۲۲ مه ۲۰۱۳)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

نمایش انتخابات

* حماسه خامنه ای، یک سوگلی و دو طرد شده - مهدی سامع...ص ۲

* نامزدی رفسنجانی، خروج از کدام بحران؟ - منصور امان...ص ۴

* کابوس گذر از چالش امنیتی - جعفر پویه...ص ۷

* دورخیز تمام چهره های آشنا برای ریاست جمهور شدن - مجید شمس...ص ۱۳

رویدادهای جهان

* جهان در آینه مرور - لیلا جدیدی...ص ۱۶

* قیام مردم در استانهای سنی نشین عراق علیه مالکی - آناهیتا اردوان...ص ۲۲

کارگران و مزدبگیران

* برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت - زینت میرهاشمی...ص ۲۷

* چالش‌های معلمان در اردیبهشت ماه - فرنگیس باقره...ص ۳۴

* زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۳۹

* بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه...ص ۴۵

* چالش‌های جنبش کارگری/ متن مصاحبه رادیو پیشگام با نیما پور یعقوب...ص ۴۸

* پیام گوهر عشقی مادر ستار بهشتی به مناسبت روز جهانی کارگران...ص ۵۱

* صدایی که طنین انداز است و خاموشی نمی گیرد...ص ۵۱

* گردهمایی روز جهانی کارگر در کلن - آلمان...ص ۵۳

* گزارش راهپیمایی اول ماه مه در دوتسبورگ (آلمان) - فریدون رضانی...ص ۵۴

* گزارش کوتاه از روز جهانی کارگر در شهر مونیخ (آلمان)...ص ۵۵

فرهنگ و هنر

* رویدادهای هنری ماه - لیلا جدیدی...ص ۵۷

* «در کرانه ماه» - م.وحیدی (م.صبح)...ص ۶۲

* فراسوی خبرها...ص ۶۳

* شهدای فدایی در خرداد ماه...ص ۶۹

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»
«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

نمایش انتخابات.....

حماسه خامنه ای، یک سوگلی و دو طرد شده

مهدی سامع

در آخرین ساعت روز پایان ثبت نام نامزدهای ریاست جمهوری، اتفاقی افتاد که بسیاری آن را آغاز حماسه سیاسی مورد درخواست خامنه ای ارزیابی کردند. اما واقعیت این بود که ورود رفسنجانی و مشایی به عرصه رقابت به طور کامل در تقابل با علی خامنه ای صورت گرفت و بنابراین نمی توانست برای متولی حماسه کار ساز باشد. ولی فقیه اما آن بیدی نیست که از دود و دَم مدیای غیر ولایی بلرزد. خامنه ای بی عاطفه تر و کین توز تر و هم زمان مستبدتر از آن است که در لحظات حساس به چیزی جز قدرت و حفظ امنیت ولایتش بیندیشد. نقشه او برای حذف همه کسانی که در آستانه مرگ خمینی در قدرت مشارکت داشتند، یک راهبرد مرگ و زندگی است. نظام ارزشی و اخلاقی خامنه ای بر محور حفظ امنیت ولایت تعریف می شود و او تا جایی که توانسته و در موارد بسیار با ردیلانه ترین دسیسه ها، شرکای سابق که با او زاویه پیدا کرده اند را حذف کرده است. این که فرجام این راهبرد ابلهانه چیست، سوال روی میز هیچ مستبد و دیکتاتوری نمی تواند باشد. در آمد های عظیم نفت و کادوی بسیار گران قیمت جرج بوش پسر در حمله به عراق به اندازه کافی برای ولی فقیه فرصت ایجاد کرده تا مشتی جیره خوار و مزد بگیر را مفتون خود کرده و بر شیپور قدر قدرتی بَدَمَد. بنابراین حماسه مقام معظم باید به شکلی و در نقطه ای آغاز شود تا ناگزیر «همه» را انگشت به دهن کند.

با پخش خبر رد صلاحیت رفسنجانی و مشایی در روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت، حماسه خامنه ای کلید خورد و معلوم شد که تقویم جویندگان حماسه بر خلاف نظر حاکم مستبد علامت گذاری شده بود. خامنه ای عجله داشت که زنگ حماسه بدون تاخیر نواخته شود و برای همین عصر روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت بر خلاف آن چه وزارت کشور به عنوان مجری انتخابات اعلام کرده بود، نظرش را با عنوان نظر شورای نگهبان به اطلاع عموم رساند. او همچون سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ و این بار با تاکتیک پیشگیری و نه درمان پر هزینه، جنگ حماسی خود برای ادامه راهبرد «ریل گذاری در ولایت» را به شکلی اعلام کرد که برای دشمنان ابهامی در عزم او به وجود نیاید.

خامنه ای به اندازه کافی تجربه و دانش اندوخته است که صحنه و هنرپیشگان نمایش را خوب کارگردانی (مهندسی) کند. محسن رضایی، حسن روحانی، محمدرضا عارف و محمد غرضی برای نشان دادن آن که همه سلايق در رقابت حضور دارند برگزیده شده تا نمایش با هیجان اجرا شود. از میان علی اکبر ولایتی، سعید جلیلی، غلامعلی حداد عادل و محمد باقر قالیباف یک نفر به عنوان سوگلی آقا از اطلاق تجمیع آرا بیرون خواهد آمد. بدون تردید خامنه ای یک رای بیشتر ندارد، اما این رای همانی است که به عنوان فرد برنده می شود. مشخصات منتخب جنتی شو هم از طرف ولی

فقیه به عنوان فصل الخطاب تعیین شده است. رییس جمهور فعلی منهای نکات منفی آن. این فرد مُنتجه دو بردار بیت آقا و سپاه خواهد بود.

بنابراین همه چیز برای مرحله نهایی حماسه آماده شده و دستورات آقا بدون کم و کاست اجرا خواهد شد و خواهیم دید که در روز ۲۴ خرداد اعلام خواهند کرد که چندین ده ملیون در این «انتخابات پر شور» شرکت کرده اند. مجریان حماسه به اندازه کافی تجربه دارند که این دروغ بزرگ را چگونه ساماندهی رسانه ای کنند. این مسیری است که ولی فقیه طراحی کرده و تاکنون دو مرحله از حماسه را پشت سر گذاشته است. اما این مسیر یعنی پیشبرد «ریل گذاری جدید» در ولایت همراه با چالشهای سختی برای ولی فقیه خواهد بود. خامنه ای آگاهانه این مسیر را انتخاب کرده و برای حفظ ولایتش هیچ راهی به جز این ندارد. این همان اعلام جنگ به مردم ایران، ادامه سیاست صدور ترور و بنیادگرایی اسلامی و توسعه مرزهای امنیتی ولایت است. این سیاست گرچه خامنه ای را همچون همه مستبدان تاریخ منفرد تر و منقبض تر می کند، اما هزینه آن برای ولایتش کمتر و برای مردم ایران بسا گران تر از آن است که بتوان تصور کرد. بدین لحاظ برای مردم ایران تنها راه رهایی از این وضعیت فلاکتبار، تحریم این نمایش انتخاباتی و قیام علیه نظام حاکم است.

پیرامون آن چه در چند هفته گذشته اتفاق افتاد چند حاشیه مهم هم وجود داشت که به دو مورد آن می پردازم.

۱- حزب موتلفه اسلامی تا این لحظه بازنده شده است. این حزب که مدعی ائتلاف اکثریت اصولگرایان بود و برای رقابت ۵ تن را معرفی کرده بود، قبل از اعلام نظر شورای نگهبان پرچم تسلیم را بالا برد. به گمانم برای موتلفه رفسنجانی آخرین شانس برای مشارکت در قدرت سیاسی بود. اما این جریان نتوانست رمز و راز موضع گیریهای مُرشد پیر خود را درک کند. گردن به اندازه کافی فربه شده جناب عسگر اولادی برق تیغ جراحی را خوب حس کرده و برای همین با مارک فتنه برای موسوی و کروبی مخالفت کرده است. اما در باند موتلفه دیگرانی هم هستند که مسیر باد را انتخاب کرده اند.

انبارلویی در یادداشت روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت روزنامه رسالت در توصیف جنبشهای اجتماعی و فعالیت رسانه های غیر ولایی از واژه «سلیطه گری سیاسی» استفاده کرده و تظاهرات فرمایشی روز ۹ دی سال ۱۳۸۸ را «رفراندوم تاریخی» و «نقطه پایان سلیطه گری سیاسی» تعریف کرده است. در همین یادداشت انبارلویی، رفسنجانی و مشایی را وابسته به دو جریانی می داند که «خواسته یا ناخواسته در جنگ نرم دشمن نقش آفرین» بوده اند. انبارلویی در پیش بینی چشم انداز می نویسد: «ما در دهه چهارم انقلاب هستیم. قطار انقلاب در ریل پیشرفت با سیاست گذاریهای دقیق رهبری و مراقبتهای ویژه به پیش می رود.» به نظر می رسد در این «ریل پیشرفت» موتلفه و به تبع آن روزنامه رسالت به تدریج به حاشیه رانده شوند. البته آقای انبارلویی و شرکا نباید در مورد حمایت بدون شکاف از احمدی نژاد فراموشکار شوند.

همچنین روزنامه رسالت باید به این سوال پاسخ دهد که اگر شورای نگهبان صالح ترین مرجع برای تائید صلاحیت کاندیداها است، چرا محصول تائید این شورا در مورد رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد که ۲۴ سال بر کرسی ریاست قوه مجریه نشسته بودند اکنون به فتنه، انحراف و خواص بی بصیرت تکامل پیدا کرده است؟

۲- روز پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت، محمد خاتمی در جمع تعدادی از دانشجویان دلایل خود برای عدم حضور در انتخابات را مطرح کرد. به گزارش سایت محمد خاتمی، وی در پاسخ به درخواست تعدادی از دانشجویان برای حضور

در انتخابات گفت: «من مطمئن هستم که نمی‌خواهند ما بیایم. تازه اگر از این مرحله [شورای نگهبان] هم بگذریم حق نداریم بیش از آن چه می‌خواهند رای بیاوریم!» خاتمی در واکنش به حسین شریعتمداری که او را «مفسد فی‌الارض» و «وطن‌فروش» نامیده بود گفت کاری به «ناسزاگوییها و اباطیلی که بعضی تریبونهای کین توز و دروغ پرداز آن را نشر می‌دهند» ندارد، «بلکه حتی دستگاههای رسمی هم اعلام می‌کنند که فلانی و فلانی را نمی‌گذاریم بیایند».

وی در مورد شورای نگهبان گفت: «نه داوری مثبت آن درباره کسی موجب سرافرازی است و نه قضاوت منفی آن موجب سرافکندگی، ولی خب حالا ریش و قیچی به دست آنان است». سید محمد خاتمی در دوران ریاست جمهوری اش و طی ۸ سال گذشته در برخورد با ولی فقیه و ایادی او بیش از حد محافظه کارانه و در مواردی ذلیلانه عمل کرده است. گفته تاریخی او همان «تدارکچی» بودن است. اکنون اما پرده ها را کمی بالا زده و از این که هر کاندیدایی حق ندارد «بیش از آن چه می‌خواهند رای» بیاورد صحبت می‌کند. معنی این حرف روشن است؛ هر تعداد رای که به صندوق ریخته شود برای خامنه ای و شورای نگهبان تحت امر او فقط برای گرم شدن صحنه نمایش سودمند است. اما خروجی از صندوقها به دلخواه خامنه ای تعیین می‌شود. آن چه در سال ۸۴ و ۸۸ اتفاق افتاد و در ۲۴ خرداد سال ۹۲ هم اتفاق خواهد افتاد همین است. در این مورد البته یک استثنا وجود دارد و آن هم دور اول انتخاب خاتمی است. بنابراین انتخابات در نظام جمهوری اسلامی نه فقط آزاد، دموکراتیک و منطبق با معیارهای شناخته شده جهانی نیست، بلکه حتی برای کسانی که متعهد به اصل ننگین و ارتجاعی ولایت فقیه هستند هم رقابت عادلانه وجود ندارد. چنین شعبده بازی فقط شایسته تحریم است.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com

نامزدی رفسنجانی، خروج از کدام بحران؟

منصور امان

با ورود آقای هاشمی رفسنجانی به گود نمایش انتخابات، بحران سیاسی رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله تازه و تعیین کننده ای شده است. این تحول، در امتداد شکست استراتژیک باند حاکم در یکدست سازی قدرت زیر ضربه کوبنده خیزشهای ۸۸ و ۸۹ و یک پیامد خردکننده دیگر آن به شمار می آید. آقای خامنه ای و همدستان، خیابانها را به کنترل خود درآوردند، اما این فقط غلبه مکانیکی بر بحرانی بود که مخالفان و منتقدان در نهاد حکومت تزریق کردند تا درست از همان لحظه که نعره پیروزی سر داد تا همین امروز، آن را مدیریت کرده و منطق اش را بدان دیکته کند.

باند ولایت پس از خیزش ۸۸ فقط سایه ای از دستگاه قدرت متمرکز و هژمونیک است که تا پیش از آن بود. این باند برای رسیدن به نقطه کُنونی، ابتدا فروپاشی درونی و تقسیم به فراکسیونها و دسته بندیهای گوناگون را تجربه کرد. سپس، به سرکشی و رویارویی مستقیم فراکسیون نظام - امنیتی مبتلا گردید. گامی بعد تر با ماهی گیری گرایش راست سنتی از آب گل آلود و تاختن آن روی ویرانه های به جا مانده روبرو شد و در همه این ایستگاهها، اندکی از وزن

لنگر "فصل الخطاب" کاسته شده و "قایق نظام" روی امواج مُتلاطمی که حرکت "خودی" ها ایجاد کرد، سرگردان به هر سو لیز خورد.

اکنون کاروان پراکنده و پیاده باند ولی فقیه به منزل دیگری فرود آمده که با وجود تدارک و تلاش بسیار، جُز شکستی تازه، درب دیگری به رویش باز نشده است. نخستین ناکامی آقای خامنه ای در مدیریت نمایش انتخابات، در نزدیکترین و مُطمین ترین نقطه به او شکل گرفته است. "رهبر" و اعضای باندش زیر فشار سووال در باره چگونگی توزیع دوباره قُدرت، هر یک به سمت منافع ویژه خود هُل داده شده اند و نه تنها از ایده ایجاد فصل مُشترک برای تقویت باند در این فرآیند نشانی به چشم نمی خورد، بلکه همگی و در پیشاپیش آنها آقای خامنه ای، از هیچ اقدامی برای دور زدن دوستان و برداشتن گُلاه یکدیگر فرو نمی گذراند.

تهدید از موضع ضعف با نتیجه باژگونه

آقای رفسنجانی به آن اندازه با مکانیزمها، رفتار و کارکردهای "نظام" آشنایی دارد تا ارزیابی کم و بیش دُرستی از سیاستی که رُقا پی گرفته اند و درجه موفقیت آنها در مادی ساختنش داشته باشد. او دریافته بود که خیز آقای خامنه ای و همدستانش برای برگزاری بدون رقیب انتخابات و جلوگیری از نشستن شُرکای اخراج شده گرد میز تقسیم سهم، مفهوم دیگری جُز پایان دوران حیات سیاسی او ندارد. همزمان، چنین نمی نمود که او به توان خود و مُتحدانش برای جلوگیری از این تحوُل اعتماد کافی داشته باشد. از این رو، وی در همان حال که روی خطر "جریان انحرافی" برای "نظام و ولایت" مانور می داد تا از دریچه مصلحت خواهی، رُقا را به سازش جلب کند، به تلاش گسترده ای برای کسب اعتماد "رهبر" و کشیدن او به زمین بازی خود دست زد.

آنچه که رییس پیشین مجلس خبرگان می بایست درمی یافت این بود که نه او هاشمی دهه های پیش و مرد قُدرتمند در سایه است و نه آقای خامنه ای همان مُلای گُمنام و هدایت پذیر پیشین. آقای رفسنجانی که فُرصتهای نادری را برای مهار "رهبر" از دست داده بود، اینک در برابر انتخاب همه چیز یا هیچ قرار داشت. او مجبور بود یا به میدان جنگی که آقای خامنه ای گُشوده بود، پانهد و یا همانگونه که تاکنون پیشه کرده بود، شکست را بدون وارد شدن به نبرد بپذیرد و بر سند سلب هر گونه حق و امتیاز از خود مَهر نهد.

هنگامی که او به جای دریافت نشانه حتی کوچکی از ابراز تفاهم و باز شدن دریچه کوچکتی برای مُداخله اش در توزیع قُدرت، با سیل تهدیدها و حمله های فراکسیون آقای خامنه ای و نزدیکان او روبرو شد، ناکارایی تدبیر سازش به هر قیمت را نیز دریافت. نشانه چرخش رویکرد او را سُخنانش در باره برکشیدن آقای خامنه ای به مقام رهبری و حمله به سپاه پاسداران ارایه کرد. از این زمان روشن گردید که او از جلب رضایت "رهبر" برای دستیابی به خواسته هایش نا امید شده است.

دلیل ورود رفسنجانی

آنچه که بی تردید نقش تعیین کننده بر تصمیم آقای رفسنجانی در انتخاب هریک از این گُزینه ها گذاشته، موقعیت ضعیف آیت الله خامنه ای و وضعیت تعادل قُوا به زیان وی است. هرگاه سیاستهای "رهبر" در همه پهنه هایی که فرمان می راند به ورشکستگی نینجامیده بود، هرگاه ناکامی فاجعه بار این سیاستها بر زمینه ی نارضایتی جامعه و عمیق تر شدن شکاف ترمیم ناپذیر بین آن و حُکومت قرار نداشت، پایور "پراگماتیست" جمهوری اسلامی نیز هرگز

دُچار وسوسه گذاشتن پا به میدان نمی شد. او راهبُرد سیاسی خود را از نتیجه ی چُر تکه بین آنچه که می تواند به دست بیاورد و آنچه که می تواند از دست بدهد، استخراج می کند.

با همین منطق او ترجیح داد به جای آنکه خود بر مسند جانشینی آقای خُمینی بنشیند، آخوند بی رنگ و بوی مشهدی را جایگذاری کرده و از پشت پرده نخها را در دست داشته باشد. و باز، آنگاه که آقای خامنه ای قصد برکناری اش از ریاست مجلس خبرگان را کرد، آقای رفسنجانی در هراس از دست دادن آنچه که هنوز از او گرفته نشده بود، بدون مقاومت صندلی را تعارف کرد و به صف تماشاچیان پیوست.

از این رو می توان گفت، نوع واکنش رییس مجمع تشخیص مصلحت در برابر باند حاکم، درجه سنج وضعیت و میزان قُدرت آن به گونه واقعا موجود است. اگر در این ارزیابی یک فاکتور پایه ای دیگر، یعنی تابعیت مُطلق رویکردهای آقای رفسنجانی از منافع استراتژیک و نیز روز خود در نظر گرفته شود، آنگاه همه داستان سراییها پیرامون انگیزه های والا مرتبه و متافیزیکی وی از کلانیداتوری زیر نور بهتری قرار می گیرد. شگفت آور نیست که بیشتر حرفیها در این مورد از جانب "اصلاح طلبان" حُکومتی ابراز می شود. آنها که خود به دلیل هراس و بی جُرُبزه گی از وارد شدن به چالش انتخابات و برانگیختن خشم باند حاکم فرار کرده اند، اکنون پشت درب بیت آقای رفسنجانی صف کشیده اند و امیدوار هستند که از خُرده ریز سُفره قُدرت احتمالی به آنها نیز نصیبی برسد. آنها گمان می کنند به اندازه ای که موضوع نامزدی آقای رفسنجانی "تاریخی" تر و "حماسی" تر جلوه کند، در همان ابعاد نیز ولنگاری رهبری و فلج سیاسی مجموعه آنان نیز کمتر به چشم آمده و درک پذیر تر می شود.

خروج از کدام بحران؟

با این حال، در ساخت بُزرگترین افسانه ای که گرد حضور یک رهبر باند اخراج شده از حُکومت در رقابت ریاست جمهوری نقالی می شود، یعنی "خروج از بحران" به این واسطه، فقط "اصلاح طلبان" نیستند که مُشارکت دارند؛ بیشتر از آنها، آقای رفسنجانی و "کارگزاران" اش هستند که مایلند نقش و کارکرد خود را در سطح نجات دهنده کشور، اقتصاد، مردُم و هر ظرف غول آسای دیگر فراز دهند. با وجود این، فقط یک نگاه کوتاه، نه از دریچه دید اپوزیسیون، بلکه از جایگاهی که آقای رفسنجانی و اصلاح طلبان حُکومتی ایستاده اند، نشان می دهد که بحران روی میز بسا ریشه ای تر از آن است که با جابه جایی سیاسی در سطح و تغییر این یا آن مقام اجرایی حل پذیر باشد.

هر نیروی رُقم از درون "نظام"، بدون غلبه و کنار زدن نیروهایی که موجب فروپاشی اقتصاد، انحصار سیاسی، تنش خارجی و انزوای بین المللی گردیده اند و بیشتر آنها موجودیت سیاسی خود را مدیون شرایط ناشی از آنها هستند، حداکثر می تواند روزگارش را در مسندی که به دست آورده با فلج دائمی بگذراند و یا در بدترین حالت، به "تدارکچی" از - ما - بهتران فرو بکاهد. هر تحوُل لمس پذیر در اداره کشور، با سد محافل و جریانهای روبرو خواهد شد که سر نخ واقعی امور را در دست دارند و قُدرت حقیقی را تشکیل می دهند. از همان لحظه ای که رُقمیست فرضی به صندلی ریاست جمهوری تکیه می زند، با سد آرگانها و نهادهای قانونی روبرو خواهد بود که کُنترل جُمَلگی آنها را مُدافعان وضع موجود در دست دارند. از مجلس گوش به فرمان ولی فقیه تا قُوه قضاییه ی تحت امر دوایر امنیتی، همه جا قانون دُفرمه شده و بوروکراسی دست ساز به سان بازیچه ای در خدمت آنها قرار گرفته است.

این در حالی است که آقای خامنه ای اداره پروژه حساس و چالش برانگیز هسته ای، سیاست خارجی و در راس آن موضوع مُناسبات با آمریکا را نیز به بیت خود مُنتقل کرده و قلمرو اختصاصی خود می داند. در سوی دیگر، کارتل سپاه پاسداران قرار گرفته که بر شریانهای اصلی اقتصاد چنگ انداخته و بخش کلان اقتصاد زیر زمینی را نیز هدایت می

کند. منافع این بخش از قدرت سیاسی که به قدرت بی واسطه نظامی و امنیتی خود اتکا دارد، از نظر اقتصادی با انحصار و رانت و از نظر سیاسی با یکدست سازی داخلی و تنش خارجی گره خورده است. با این وجود، سدهای یاد شده بر سر راه رفم عبور ناپذیر نیستند، هرگاه نیروی آن حاضر باشد چارچوبها و قواعدی را که رژیم ولایت فقیهی آقای خامنه ای برای جاودانه کردن سلطه خود تعیین کرده، به رسمیت نشناسد، از بازی در زمین آن تن بزند و کمر به ولایت و سپاه زدایی در اقتصاد و سیاست ببندد. در این رابطه، نگاه به تجربه "دوران اصلاحات" می تواند عبرت آموز باشد، چه، همه اشتباهاتی که رفمیستهای حکومتی می توانند مرتکب شوند را حجت الاسلام خاتمی در دوران هشت ساله ریاست جمهوری اش به روشنی به نمایش گذاشته است. بحران واقعی در کشور و سرچشمه تضادها، وجود دستگاه استبدادی - مذهبی ولایت فقیه است و از این رو نقطه شروع هر تغییری که شایسته نامیده شدن به این صفت باشد نیز به دست گرفتن همین معضل خواهد بود. تاکنون تعریف باند رانده شده از حکومت از "بحران"، فراتر از حذف خود و برابر دانستن آن با ریشه مشکلات موجود نبوده است.

برآمد

جدال در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی از تعیین نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری به پهنه های تعیین صلاحیت، بازوهای نظارت بر انتخابات، چگونگی جلوگیری از تقلب و مکانیزم شمارش آرا منتقل شده است. آقای خامنه ای و شرکا یک دور بازی را باخته اند، اما تضعیف و محدود شدن امکانات، هنوز به مفهوم ناتوانی آنها از تاثیرگذاری و "مهندسی" تحولات نیست. در مقابل، توان آقای رفسنجانی و متحدانش به تنهایی برای رویارویی در نبردهای آتی و خنثی کردن نیرنگهای "قانونی" و نقشه های زیر زمینی حریف، کفایت نمی کند. آنها فقط هنگامی خواهد توانست به این امر نایل آیند که نیروی اجتماعی را وارد صحنه کنند و به مدد فشار آن، رقبای را به عقب برانند. مستقل از آنکه جناح حکومتی مزبور خواهان چنین تحولی باشد یا نه، پیش شرط آن قانع کردن مخاطبان به داشتن مرزبندیهای روشن و باورپذیر نه فقط با باند حاکم، بلکه با شرایط موجود است. تا پیش از این رویکرد، آقای رفسنجانی و دوستان همانگونه دیده می شوند که خود را معرفی کرده اند: بخشی از "نظام" که برای نجات آن، شراکت در قدرت و حفظ مناسباتی که به زیان جامعه برقرار گردیده، به میدان آمده اند.

کابوس گذر از چالش امنیتی

جعفر پویه

هنوز صدای وحشت زده خامنه ای که گفت "انتخابات همیشه در کشور ما یک حادثه چالش برانگیز است"، در فضای سیاسی رژیم جمهوری اسلامی طنین انداز است. هرچند او به منبرداران و ایادی خودش هشدار داد که "مراقب باشید این چالش به امنیت کشور صدمه نزنند"، اما این چالش صدمه خود را زده و ته مانده مشروعیت آن را نیز به باد داده است. اکنون خامنه ای بیش از همیشه نگران این چالش امنیتی است. پراکندگی و چند دستگی در داخل رژیم هیچ وقت به اندازه کنونی نبوده است. رژیم همچون لشکری شکست خورده، عناصرش به هر طرف پراکنده شده اند، در فضای یاس و نومیدی حاکم، هر چند نفر از آنها برای خود دار و دسته ای تشکیل داده و عزم را جزم کرده اند تا از نمد این شرایط کلاهی برای خود دست و پا کنند.

ظرفی که در آن انتخابات برگزار می شود

بحران بین المللی که حاصل سیاست بی دنده و ترمز اتمی خامنه ای است، گلوی اقتصاد رژیم را آنچنان می فشارد که نفس اش به شماره افتاده است. از نظر سیاسی هیچ زمانی به اندازه اکنون، رژیم در منطقه و عرصه بین المللی منزوی نبوده است. حاصل همه بریز و بپاشهای مالی به گِل نشسته و آنانی که با پول حاصل از فروش نفت هورا کِش رژیم بودند، به راه خود رفته اند. بعضی نیز بعد از تغییر توازن در منطقه با بهار عربی، به سوی کفه سنگین تر میل کرده و از رژیم ولایت فقیه روی گردانده اند. سیاستهای تروریستی و دخالتهای ماجراجویانه تیغ اش آنچنان کند است که دیگر کسی به آن دلخوش نیست. دخالت و آدم کشی در سوریه وضع را به گونه ای کرده که ام القرا مسلمانان مانده و سید علی و دار و دسته ای که در کار خود نیز درمانده اند.

به جز اینها، وضعیت اقتصاد داخلی آنچنان آشفته است که نظریه پردازان مدعی و پر هیاهوی رژیم نیز آرد به دهن گرفته و سکوت پیشه کرده اند. این بحران ساختاری ناشی از سیاستهای غلط و به غایت ضد انسانی دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، کشور را در وضعیتی قرار داده که امکان برون رفت از آن به آسانی متصور نیست. طرح قطع سوبسید کالاهای اساسی، زندگی را برای اکثریت مردم ایران غیر قابل تحمل کرده است. بیکاری ای که روز به روز گسترش می یابد به کنار، همانهایی که شغل و یا کاری دارند، دستمزدشان کفاف چند روز اول ماه را نمی دهد. به زیر خط فلاکت رفتن اکثریت مردم حاصل سیاست اقتصادی رهبر و دخالت او در امور جاری است و اکنون که انتخابات ریاست جمهوری در پیش است، ترس و نگرانی خامنه ای از مردمی که مترصد هر فرصتی هستند تا صدای اعتراض خود را به وضعیت غیر قابل تحمل بلند کنند، بیش از همیشه است. اکنون چالش امنیتی شدن انتخابات به خوبی با پژواکی بلند صدا می کند و نگرانی نهادهای امنیتی و شبه نظامی را معنا می بخشد. برای رویارویی با این چالش امنیتی خامنه ای چه می تواند بکند و چه تمهیداتی اندیشیده است، سووالی است که این روزها بیش از همیشه شنیده می شود و پاسخی که کمتر کسی با قاطعیت می تواند به سراغ آن رود.

حذف پلکانی سنتیها

تاثیر بحران اقتصادی و سیاسی در داخل کشور بر مردم اظهر من الشمس است. این بحران باعث می شود که مردم فشار را بر دستگاه حاکمیت افزایش دهند و حاصل این فشار چیزی نیست جز چند شقه شدن رژیم و بالا گرفتن اختلافات در راس نظام.

منهای شکاف نهادینه شده ای که بین نهادهای انتخابی با نهاد انتصابی ولی فقیه وجود دارد - که خامنه ای آنرا چالش برانگیز و امنیتی می نامد- در بین باندهای سازنده رژیم نیز این اختلافات اکنون در بالاترین حد خود قرار دارد. سیاست خامنه ای برای پرهیز از این چند صدایی، یکدست کردن رژیم است. او با مهندسی انتخابات و سازماندهی ارگانهایی همچون اتاق تجمع آرا تلاش می کند تا آنجا که می تواند این چالش امنیتی را مهار و یا به قول خود مهندسی کند، اما بازهم با همه تمهیدات، عنصری همچون احمدی نژاد که همه امید خامنه ای به او بود نیز سر به یاغیگری و نافرمانی بر می دارد و این چالش را پر رنگ تر به چشم می کشد. سیاست هشت سال گذشته با همدستی احمدی نژاد و خامنه ای توانست دوم خردادیها یا همان خط امامیهای سابق را از حاکمیت جارو کند. بعد از آن با اخراج رفسنجانی از قدرت، بخشی دیگر از صاحبان قدرت کنار زده شدند، اما اکنون که برای تعویض پادوی خود نیاز به یک شبه انتخابات مهندسی شده دارد، با کوهی از صداهای گوناگون از داخل رژیم و اطرافیان روبروست.

در بین کسانی که خود را برنده انتخابات یا به دست آورنده بخش انتخابی قدرت می دانند، درگیری و کشاکش به شدت در جریان است. آنها انتخابات دور گذشته و برخورد با موسوی و کروبی یا به زبان دیگر خط امامیهای سابق و بوروکراتها و تکنوکراتها، سرمایه داران نوکیسه همراه با همدستان سنتی شان را دیده و سرکوب و لگد مال شدن آنهايي که خود مدعی نجات رژیم و گذر آن از گردنه صعب کنونی هستند را شاهد بوده اند، اکنون دیگر هرچند به ظاهر با لغاتی همچون "فتنه" بازی می کنند، اما همین سرنوشت را برای خود نیز ممکن می دانند. به همین دلیل آنها نه تنها حاضر به واگذار کردن میدان نیستند، بلکه به فکر چاره اند که چگونه باید از این وضعیت عبور کرد.

در انتخابات گذشته مجلس، پادرمیانی کسانی همچون عسگر اولادی و پس از او، مهدوی کنی و سازماندهی و رفت آمدهای فراوان برای سر و سامان دادن به آنچه خودشان "وحدت اصولگرایان" می نامند به جایی نرسید. "جبهه متحد اصولگرایی" شکل درست و حسابی به خود نگرفت و حتی حمایت جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه که به آنها "جامعتین" می گویند نیز راه به جایی نبرد. همینها در انتخابات سال ۸۴ با کاندیداتوری علی لاریجانی وارد کارزار شدند و با به دست آوردن کمترین آرا شکست سختی خوردند. در اصل این بخش از قدرت رژیم همان سال در عمل از قدرت جارو شدند؛ اما چون بی حیایی ذاتی این جماعت است، از رو نرفتند و در دور بعد بخشی از آنها با گرد آمدن حول احمدی نژاد و اظهار سرسپردگی به خامنه ای سعی کردند تا خود را بخشی از دار و دسته او نشان دهند.

آنها که به خوبی جارو شدن خود از قدرت را دریافته اند، با سازمان دادن اعتصاب بازار (طلا فروشان، آهن فروشان) و سپس حمایت از تظاهرات علیه گرانی ارز و بی سر و سامانی بازار، نارضایتی خود را نشان دادند، هرچند از جانب مردم مورد اقبال قرار نگرفتند و از کنش آنان حمایت عملی صورت نگرفت و به همین دلیل نتوانستند به حداقلی از خواسته های خود جامه عمل بپوشانند.

شرکای سنتی قدرت در مورد آنچه دار و دسته خامنه ای "فتنه" و سران آن می نامند هم حساب شده گام بر می دارند و تا کنون چندین بار از زبان عسگر اولادی و امثال او در این مورد موضعگیری کرده اند. به زبان دیگر، اگر جارو شدن دوم خردادیها و خط امامیها از قدرت بسیار چشمگیر بود، اما حذف آنچه رژیم آنها را "اصولگرا" می نامد و به زبان دیگر، راست سنتی و بازاریها و بخش اعظمی از آخوندهای کله گنده و آیت الله های حوزه، بی سر و صدا انجام گرفت. به همین دلیل خامنه ای کسانی را تحت نام اصولگرایی و یا دار و دسته حوزه علمیه قم سازمان داده که به خودش نزدیک تر هستند و آنان را به جای اصل غالب می کند. اما صدای اعتراض بلند آنهايي که سهم خود از قدرت را می خواهند و حاضر به حذف نیستند، همچنان بلند است. اینان بخشی از کسانی هستند که انتخابات پیش روی خامنه ای را تبدیل به چالش امنیتی می کنند.

انشعاب اجباری، گروهبندی تازه

هرچند احمدی نژاد توانست در سال ۸۴ در مقابل رفسنجانی به پیروزی برسد، اما در دور بعدی در مقابل میرحسین موسوی از همان اول کار مشخص بود که بازی را باخته است، زیرا او در دور قبل سوار بر موج نفرت مردم از رفسنجانی بود، اما این بار او پادوی خامنه ای بودن خود را به اثبات رسانیده بود و باید اکنون در مقابل موج نفرت مردم از خامنه ای تاب تحمل می داشت. این موج نفرت نه تنها احمدی نژاد را با خود برد، بلکه می رفت تا بساط شهادی علی خامنه ای را نیز برود. به همین دلیل خامنه ای قبل از اعلام رسمی پیروزی احمدی نژاد به او تبریک گفت و در عمل همه را

در مقابل عمل انجام شده قرار داد. سخنرانی او در نماز جمعه علیه رفسنجانی و حمایت از احمدی نژاد و گفتن اینکه "نظر او به نظر من نزدیک تر است"، جای هرگونه شک و شبهه را بر طرف کرد.

سرکوب معترضان که کامل شد، احمدی نژاد نیز سر به شورش برداشت و شروع به یاغیگری کرد. او در مقابل رهبر در دولت که چندین وزارتخانه را سهم خود می داند، ایستادگی کرد و روز به روز این آشفته بازار داخل رژیم را بیشتر دامن زد. در مقابل، آنهایی که خود را "رویش سوم تیر" می نامیدند و مدعی ساماندهی جبهه اصولگرایی واقعی بودند، بعد از چموشیهای احمدی نژاد و خانه نشینی او در دهن کجی به رهبر، تلاش به بازسازی خود کردند و نام "جبهه پایداری" بر خود گذاشتند. آخوند خوشبخت، از اذنانب خامنه ای که قبل از آن فتوای ترور صادر می کرد، رهبر معنوی این دار و دسته بود. اما او خیلی زود مرد و این جبهه بلا تکلیف شد.

در بین جبهه پایداریها، اخراجیهای دولت احمدی نژاد از همه پر رنگ تر بودند و تعدادی که سابقه امنیتی و جنجال سازیهای داخل مجلس را نیز یدک می کشیدند، داعیه رهبری داشته و دارند. اینان گفتمان احمدی نژاد بدون مشایه را پیش گرفتند، اما خیلی زود طشت شان از بام به زیر افتاد و خالی بودن چننه خود را ثابت کردند. رو نشان ندادن آخوندهای حوزه به آنان مجبورشان کرد بعد از مرگ آخوند خوشبخت، دور آخوند مصباح یزدی گرد آیند تا کمبود رهبر معنوی خود را جبران کرده باشند. تا اینجا تیر خامنه ای برای سر و سامان دادن به یک جبهه اصولگرایی به سنگ می خورد و ناموفق می شود.

حذف جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم همراه با جریانات همسویی همچون موتلفه و ... اینگونه شکل عملی به خود گرفت. اما موضعگیری بسیاری از آخوندهای معروف در مقابل عملکرد دار و دسته جبهه پایداری به خوبی نشان دهنده اختلاف این مدعیان قدرت با بزرگان قوم خود است.

سُنبه این دار و دسته تازه شکل گرفته به دستور خامنه ای آنقدر قوی است که سخنرانی علی لاریجانی در قم را بهم زده و او را با کتک از صحن قم اخراج کردند. در حالی که مجلس آخوندها یک کمیسیون تحقیق در مورد این اتفاق تشکیل داد و مدتها از پایان کار آن می گذرد، اما از انتشار گزارش کارشان خبری نیست. اینکه چه چیزی مانع انتشار گزارش مجلس از آن رویداد می شود و موضوع از چه قرار است را می شود با حدس و گمان و کنار هم چیدن پازل چند تکه کشاکش حذف داخل رژیم دریافت. عدم کاندیداتوری علی لاریجانی در انتخابات پیش رو نیز از همین زاویه قابل دیدن است.

تصفیه و تلاشی باقیمانده ها

اکنون در دور جدید بحران امنیتی رژیم در انتخابات ریاست جمهوری، کار از همیشه بر خامنه ای برای مهندسی آن سخت تر شده است. روز ۲۱ اردیبهشت پس از یک دوره بازی با افکار عمومی و تعارف با رهبر و جریان سازی، رفسنجانی وارد گود شد و ثبت نام کرد. همزمان با رفسنجانی، مشایه کاندید مغضوب رهبر و یار گرمابه و گلستان احمدی نژاد نیز به همراه او به وزارت کشور رفت، این درحالی بود که سعید جلیلی نیز همپای آنان برای ثبت نام آمده بود. اما در غوغای به وجود آمده در وزارت کشور، سعید جلیلی در سایه رفسنجانی و مشایه گم و ناپیدا شد. همین جا زنگ خطر ناچیز بودن جلیلی در برابر دو گزینه دیگر برای خامنه ای به صدا در آمد. جلیلی را بسیاری کاندید بیت رهبر می دانند. با وارد شدن او و رفسنجانی، جبهه چند پاره اطراف رهبر که خواب ریاست جمهوری می دیدند، متلاشی و از آنچه که بود، بهم ریخته تر شد.

قالیباف، ولایتی و حداد عادل مدتها بود که یک شرکت سهامی تحت نام "ائتلاف پیشرفت" یا ۱+۲ تشکیل داده و مدعی بودند که یک نفر از آنان کاندید نهایی ریاست جمهوری و دو نفر دیگر شریک دولت او هستند. با ثبت نام سعید جلیلی، ابتدا حداد عادل او را کاندید اصلح دانست و احتمال انصراف به نفع او را به میان آورد و سپس ولایتی نیز همین کار را تکرار کرد. قالیباف که از این حرکت همپالکیهای خود برآشفته شده بود، پایان کار "ائتلاف پیشرفت" را اعلام و ارتباط خود با دو نفر دیگر را قطع کرده و با صدای بلند گفت به نفع هیچ کسی کنار نخواهد رفت. حداد عادل و ولایتی که انتظار چنین واکنشی را نداشتند، بلافاصله حرف خود را پس گرفتند اما کار از کار گذشته بود. این موضوع نشان داد که کاندیداهایی از جنس حداد عادل و ولایتی تا چه اندازه متکی به خود هستند. اینان به محض ورود جلیلی و شک گزینه بودن او توسط رهبر، کنار کشیده و آمادگی خود را برای انصراف به نفع وی اعلام کردند. حال اگر خامنه ای به آنها پیغام یا پسگامی می داد و یا اشاره ای می کرد، چه می کردند!

پس از این اتفاق، ائتلاف حداکثری اصولگرایی که به ائتلاف ۲+۳ نیز معروف است نیز از هم پاشید. هرچند این ائتلاف نیز همچون ارکستر ناکوکی که هر کس سازی برای خودش می نوازد، از پیش نیز بی سرانجام بود. خروجی این جمع نا هماهنگ تشکیل شده از بخشی از جامعه روحانیت، جامعه اسلامی مهندسان و نماینده ای از موتلفه و منوچهر متکی "مستقل"، آخوند ابوترابی فرد، نایب رییس مجلس آخوندی شد. پس از اعلام نام ابوترابی فرد که بعضیها آنرا به اشاره مهدوی کنی می دانند، منوچهر متکی مثل قالیباف سر و صدایش بلند شد، زیرا او خود را مستحق چنین موقعیتی می دانست. متکی می گفت در همه نظر سنجیها نفر اول بوده و دیگران بر خلاف توافق عمل کرده اند. به همین دلیل او اقدام به ثبت نام کرده و از تصمیم جمع پیروی نکرد. همچنین دبیر کمیته اطلاع رسانی ستاد باهنر در این مورد گفت: "آنچه اعلام شده خارج از فرآیند دموکراتیک، توافقات از پیش تعیین شده و در تعارض با نظر سنجیهای موجود است".

بعد تر ابوترابی فرد هم انصراف داد تا اینگونه فاتحه "جبهه بزرگ اصولگرایی" نیز خوانده شود. نامه تعدادی از نمایندگان مجلس به او برای انصراف پوشش مناسبی بود تا رد صلاحیت خود را مخفی کند؛ زیرا از قرار معلوم به ابوترابی فرد عدم صلاحیت اش اعلام شده بود و او برای جلوگیری از آبرو ریزی دست به اقدام پیش دستانه زد. منوچهر متکی نیز صلاحیت اش از جانب شورای نگهبان رد و از دور اخراج شد. به ظاهر اینان نمی خواهند بپذیرند که جارو شدن از قدرت چه معنایی دارد.

کسانیکه تحت نام اصولگرایی خود را تعریف می کنند و به ظاهر جناح راست رژیم را سازمان می دهند، جریاناتی همچون جامعین که تا کنون شیخوخیت این بخش را به عهده داشت و موتلفه که سالهاست بخشی از دولت سایه بوده، اکنون بر سر دو راهی گیر کرده اند. اینها می دانند که مدتهاست که در عمل توسط خامنه ای از قدرت حذف شده اند. حال باید تصمیم گیری کنند و از بین دو گزینه اطاعت از ولی فقیه و فصل الخطاب دانستن او و کشف نظرش که به چه کسی نزدیک تر است بپردازند و یا در صدد چاره جویی برای حذف خود از قدرت برآیند. پر بدیهی است که این تصمیم از هم اکنون یک سر آن خامنه ای و ولایت اوست. کناره گیری جامعین و عدم موضعگیری و دخالت در پروسه انتخابات نشان می دهد که اینان مترصد یک فرصت هستند. همزمان با کاندیداتوری رفسنجانی، از داخل موتلفه کسانی از او حمایت کردند. هرچند تشکیلات موتلفه می گوید در انتظار نظر جامعین است تا از آن پیروی کند، اما سکوت جامعین و آیت الله های قم که با لاریجانی به اغما رفته اند، در حال حاضر خود معمایی شده است که نیازمند سیاست سازی دستگاه رهبری رژیم جمهوری اسلامی است.

علاج واقعه قبل از وقوع

اما حضور رفسنجانی در این انتخابات و ثبت نام او معمایی چند وجهی برای دستگاه ولایت علی خامنه ای ساخته است. بدیهی است که بخش زیادی از سنتیها و آنهایی که خود را حذف شده از قدرت می بینند، از آنچه "جبهه اصولگرایی" نامیده می شود، کنده و مستقل و یا سازمان یافته از او حمایت کنند. در بین اینان کسانی که برای نزدیکی به رهبر از رفسنجانی بد گفته اند، وضعیتی بدتر از همه دارند. آنها از یکسو رفسنجانی را منجی خود می یابند و از سوی دیگر سابقه بد زبانی خود را یدک می کشند؛ اوضاعی که تنها در رژیم جمهوری اسلامی می توان با آن روبرو شد. در چنین حالتی حداقل گمانه این است که پیرامونیهای رهبر و ولی فقیه رژیم بیش از همیشه در تنش و تشتت بسر می برند.

از سوی دیگر، بازگشت رفسنجانی، خامنه ای را با مشکلی اساسی روبرو خواهد کرد. "بی بصیرت" سابق و کسی که با نقشه حساب شده خامنه ای و پادویی احمدی نژاد از قدرت حذف شده، اگر به قدرت باز گردد، این به معنی بی بصیرتی رهبر و نا اهل بودن خود او در شناخت سره از ناسره است. به غیر از آن، پروژه یکدست سازی او کاملن به گل می نشیند. همچنین با رفسنجانی نه تنها خط امامی و دوم خردادیهها، بلکه بخش سنتی ای که بدون سر و صدا حذف شده بود نیز به صحنه قدرت باز می گردد. این یعنی کابوسی عظیم برای خامنه ای است که به طور کامل صدارت و ولایت او را به زیر سووال می کشد.

از سوی دیگر اگر خامنه ای، رفسنجانی را با رای سازی و مهندسی انتخابات حذف کند، جلیلی، گزینه رهبر، کسی نیست که بتواند در چنین رقابتی موقعیتی یک حریف را یدک بکشد. بنابراین می ماند تنها مشایی که حداقل در تبلیغاتی از چنین موقعیتی برخوردار است. این یعنی بر خلاف همه تبلیغات تا کنونی، خامنه ای به رییس جمهور شدن مشایی از ترس رفسنجانی رضایت دهد و به قول معروف، از ترس گرگ به سگ پناه ببرد. در چنین حالتی او باید همه خسارتهایی که احمدی نژاد به اقتصاد و سیاست کشور وارد کرده را بپذیرد و مسوولیت آن را بدوش کشد. آنوقت است که همه آنانی که تا کنون علیه مشایی شعار می دادند و او را راس انحراف می دانستند و مقصر چموشیهای احمدی نژاد معرفی می کردند، باید فکری به حال خود بکنند. از طرف دیگر ادامه ریاست جمهوری به شیوه احمدی نژاد مشکلی اساسی برای خامنه ای به وجود خواهد آورد. منهای اسلام ایرانی و تیوری پایان اسلام گرایی مشایی، ناسازگاری این دار و دسته با خامنه ای و عدم اطاعت از او برای سیاستهای خلق الساعه خود، داخل رژیم را با تشتتی بزرگ روبرو خواهد کرد که امکان هر اتفاقی در آن ممکن خواهد بود.

پس باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. رد صلاحیت رفسنجانی و مشایی با همه مشکلاتی که دارد، کم هزینه تر از ورود آنان به پروسه انتخابات است. زیرا در آن صورت بار دیگر دستگاه کنترل خامنه ای مجبور به مهندسی یا رای سازی و بیرون کشیدن فرد مورد نظر خود است. در چنین حالتی بار دیگر همچون سال ۸۸، اعتراض به اینگونه بازی با صندوق رای و رییس جمهور سازی می تواند بحرانی غیرقابل کنترل را دامن زند. هر گونه که رهبر و ایادی او حساب و کتاب کنند، حذف دو رقیب در دسر ساز به دست شورای نگهبان کم هزینه تر از کشاکش بعدی آن است. این است که می شود گفت این بار منجی خامنه ای، شورای نگهبان و جنتی هستند که بار مسوولیت حذف کاندیداها را به دوش می کشند. اما کیست که نداند این خامنه ای است که با اهرم شورای نگهبان رقبای خود را حذف و مهندسی انتخابات را پیشاپیش آغاز کرده است.

حضور فردی ناشناخته و تازه از راه رسیده ای همچون جلیلی و عقب نشینی یکی پس از دیگری افرادی که تبعیت از بیت رهبری را سرلوحه خود کرده اند از انتخابات و کناره گیری آنان به نفع او، بازی ای از نوع احمدی نژاد در سال ۸۴ را در نظر مجسم می کند؛ احمدی نژادی که بی عقبه بود و خامنه ای فکر می کرد همان طور که بالا کشانده شده، به زیر خواهد آمد اما اینگونه نشد. اکنون جلیلی هم فردی تازه کار، بدون عقبه و غیر وابسته به جناحهای رژیم است. او همچون احمدی نژاد پشتوانه خانوادگی که وابسته به آخوندهای گردن کلفت باشد، ندارد. بیرون کشیدن او از صندوق رای با مهندسی دستگاه خامنه ای شدنی به نظر می رسد، اما بحرانی که پس از این اتفاق پیش خواهد آمد و نافرمانیهایی که دار و دسته رانده شده از قدرت ممکن است صورت دهند را چگونه جمع خواهند کرد؟

سووال مهم تر این است، زیرا بلافاصله بعد از انتخابات مهندسی شده و ریاست جمهوری جلیلی، تازه کشاکش شروع خواهد شد. از آن به بعد یا باید خامنه ای هر روز حکم حکومتی صادر کند و دیگران را وادار به سکوت نماید، یا حکومتی نظامی و حاکمیت تمام عیار امنیتیها را گردن گذارد. در چنین صورتی نیز خروج مهار قدرت از دست او توسط نظامیهای تازه به آلف الوف رسیده و نوکیسه بعدی و دستجات مافیایی امنیتیها، احتمالی بزرگ است. منهای آن، باندهای ناراضی رژیم نیز آتش بیار چنین معرکه ای خواهند بود، زیرا آنها از مدتها پیش نشان داده اند که دیگری که برای آنها نمی جوشد، پروای چپه کردنش را نیز نخواهند داشت. اگر در انتخابات گذشته پس از یک دوره تظاهرات و کشاکش خیابانی نیروهای سرکوبگر موفق از میدان بدر آمدند. اما اینبار بحران از جنس دیگری رو خواهد نمود؛ جنسی که برای مهار آن خامنه ای و دار و دسته اش باید تمهیدات جدیدی اندیشیده باشند، وگرنه حفظ قدرت لرزان همراه با بحران کار بسیار مشکلی است.

می ماند حل و فصل مشکلات کشور که با به قدرت رسیدن و یا رساندن باندهای تند رو نه تنها امیدی به آن نیست، بلکه اوضاع بدتری را در چشم انداز متصور می کند. اینکه رژیم چگونه می تواند از زیر بحران بین المللی و منطقه ای سالم بیرون آید و پاسخ مردمی که برای لقمه ای نان سر به شورش برخواهند داشت را چگونه خواهد داد، از موضوعاتی است که از هم اکنون باید به عنوان سووالهایی مهم مطرح شده باشد.

در پایان

یک سر و هزار سودای خامنه ای و بحران داخلی قدرت با انتخاباتی که بیش از همیشه بحران امنیتی است، کابوسی می سازد که برون رفتن از آن به آسانی ممکن نخواهد بود. آیا همچون ۴ سال گذشته بار دیگر خامنه ای مجبور خواهد شد به ضرب گلوله و چماق انتخابات رژیم را به کرسی بنشانند یا اینکه در زیر موج بحران آن خود و رژیم را به گور خواهد سپرد؟ آنچه در چشم انداز پیداست، بحرانی است عظیم که نفسها را در سینه حبس کرده است.

دورخیز تمام چهره های آشنا برای ریاست جمهور شدن*

مجید شمس

با بررسی لیست اسامی کاندیداها متوجه خواهیم شد در میان ۶۸۶ نفر کاندیدای ثبت نام شده، به غیر از سید محمد خاتمی و سید حسن خمینی همه چهره های سرشناسند که از آن جمله میتوان به صادق واعظ زاده، کامران باقری لنکرانی، محمد سعیدی کیا، حسن روحانی، مصطفی کواکبیان، حسین نصیرزاده، حسن سبحانی، محمد غرضی، باقر خرازی، علی فلاحیان، روح الله احمدزاده کرمانی، محمد رضا عارف، حداد عادل، اکبر اعلمی، علیرضا زاکانی، علی احمدی، محسن رضایی، داوود احمدی نژاد، جواد اطاعت، محمدباقر قالیباف، پرویز کاظمی، محمدحسن ابوترابی فرد، علی اکبر جوانفکر، ابراهیم اصغرزاده، ابوالحسن نواب، طهماسب مظاهری، مسعود

پزشکیان، علی اکبر ولایتی، منوچهر متکی، رامین مهمانپرست، محمد شریعتمداری، سعید جلیلی، صادق خلیلیان، قدیری ایبانه، محمدرضا رحیمی، هاشمی رفسنجانی و اسفندیار رحیم مشایی. (۱)



جدیدترین تحولات در میان نامزدهای انتخاباتی

سیدمسعود میرکاظمی، عضو شورای مرکزی فراکسیون اصولگرایان مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که؛ ستادهای آقایان حداد، لنکرانی، جلیلی و زاکانی اعلام آمادگی کردند و مقدماتی فراهم شده که بتوانند با هم گفتمان واحد داشته باشند و نهایتاً به یک ائتلاف خوبی برسند. تا جایی که من اطلاع دارم اینها خیلی به هم نزدیک شده و بقیه اصولگرایان هم ممکن است به این وحدت برسند و در نهایت یک نفر را به عنوان کاندیدای نهایی معرفی کنند. (۲)

آیا رد صلاحیت مشایی، سفرهای احمدی نژاد را لغو کرد؟

محمود احمدی نژاد قرار بود برای افتتاح سد و نیروگاه سیاه بیشه در محل احداث سد در استان مازندران حضور یابد که این سفر بنا به دلایل نامعلومی لغو شد. این دو سفر در شرایطی لغو شده که شورای نگهبان نتایج تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت اعلام می کند. شنیده های حاکی از آن است که نام اسفندیار رحیم مشایی در لیست ردصلاحیتها قرار دارد. تاکنون شورای نگهبان این اخبار را تأیید نکرده است. (۳)

از سویی دیگر اسفندیار رحیم مشایی، زوج سیاسی احمدی نژاد که می خواهد تاکتیک «پوتین-مدودف» در انتخابات ریاست جمهوری را بازی کند، چاپلوسانه لب به سخن گشوده و اعلام داشته است که: «همانند مقام معظم رهبری در دنیا وجود ندارد...سرباز ولایت هستم و می خواهم آن را به جهان عرضه کند. (۴)

انصراف تعدادی از کاندیداها به نفع رقبای قوی تر

برخی از کاندیداها قبل از این که نتایج نهایی صلاحیتشان از سوی شورای نگهبان اعلام گردد ترجیح دادند که صحنه انتخابات را به سود رقبای قوی تر ترک کنند. این افراد کسانی هستند که شانس کمی برای انتخاب شدن دارند و بدین گونه شانس خود را برای شرکت در کابینه فرد مورد نظر خود که به سود وی انصراف دادند را امتحان کند.

بعد از انصراف شریعتمداری، پزشکیان و اطاعت، سه کاندیدای اصلاح طلب به نفع هاشمی رفسنجانی و علی اکبر جوانفکر به نفع اسفندیار رحیم مشایی و به دنبال او محمدرضا رحیمی و صادق خلیلیان داود احمدی نژاد به سود سعید جلیلی (۵) و رامین مهمان پرست سخنگوی سابق وزارت امور خارجه نیز به این جرگه پیوست. از طرفی محمدحسن ابوترابی نیز انصراف خود را از کاندیداتوری اعلام کرد.

کاندیدای سوپر حزب الهی!

حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان در خصوص کاندیداهای اصولگرایان چنین اعلام موضع میکند: «ممکن است که دوستان اصولگرا از این حرف من ناراحت شوند؛ اما به نظر من یکی از اهداف دشمن در شرایط کنونی این است که خروجیهای معظم له را متعدد کند. به این معنی که می دانیم مردم حرف و منویات رهبری را گوش می دهند و از آن سو هم لنکرانی بچه حزب الهی است و هم جلیلی که سوپر حزب الهی است و دیگران نیز حقاً و انصافاً حزب الهی و دغدغه مند هستند... بزرگوارانی مثل ولایتی، حداد، زاکانی، جلیلی و لنکرانی همه حزب الهی هستند. اما باید توجه داشت که این تعدد کاندیداهای اصولگرا، رایها را می شکند. (۷)



بیشترین شانس متعلق به چه کسی است؟

همگان معترفند که آیت الله مصباح یزدی از چهره های پرنفوذ پشت پرده در تصمیمات مهم حکومتی است. چنان که در انتخاب احمدی نژاد نقش کلیدی را بازی کرد و از سوی دیگر باز هم تجربه نشان داده که حسین شریعتمدای نماینده خامنه ای در روزنامه حکومتی کیهان بلندگوی سخنان رهبر نظام

است و دیدار حساس این دو شخصیت غیر رسمی! (به دلیل نداشتن پست رسمی اجرایی در کشور)، نشان از اجماع نظر یا لاقفل نزدیکی دیدگاههای خامنه ای و مصباح دارد. به گمان من سعید جلیلی که هم جانباز جنگ و هم به واسطه حضورش در مذاکرات هسته ای چهره ای شناخته شده در سطح جهان است، شانس او برای ریاست جمهوری از سایر رقبا بیشتر است، مضاف بر این که جلیلی برای این پست جوان و قانداً نسبت به رقبای مسن برازنده تر است.

آیا انتخابات در جمهوری اسلامی دموکراتیک است؟

به دلیل فیلترها و موانعی که بر سر راه کاندیداها وجود دارد، ادعای وجود پدیده «مهندسی انتخابات» در طول عمر ۳۴ ساله جمهوری اسلامی بی ربط نیست.

تایید شورای نگهبان که تحت امر رهبر است و شرط تنفیذ رییس جمهور از سوی رهبر (ماده ۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری) دال بر این مدعاست. (۸) عدم تحزب گرایی، که گواهی بر ساختار غیر دموکراتیک احزاب در جمهوری اسلامی است. (۹)

دلیل دیگری که نمی توان به دموکراتیک بودن انتخابات در جمهوری اسلامی اعتقاد داشت، ممنوعیت زنان که نیمی از جامعه هستند، جهت انتخاب شدن به عنوان رییس جمهور است. زیرا بر طبق بند ۱ ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری باید از میان «رجال مذهبی - سیاسی» انتخاب شود.

انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری ۲۴ خردادماه، همزمان با انتخابات چهارمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخابات میان دوره ای مجلس خبرگان و میان دوره ای مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد.

.....

- (۱) خبرگزاری فارس - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲
- (۲) خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲
- (۳) پایگاه خبری جنوب نیوز - دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲
- (۴) خبر آنلاین - دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲، داوود احمدی نژاد در اوایل دولت نهم مسئولیت بازرسی نهاد ریاست جمهوری را بر عهده داشت که به علت اختلاف با احمدی نژاد و انتقاد از جریان انحرافی برکنار شد.
- (۵) خبر آنلاین - دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲
- (۶) شریان نیوز - دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

(۷) آخرین نیوز- دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

(۸) سایت تحلیلی خبری عصر ایران- متن کامل انتخابات ریاست جمهوری- ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۱

(۹) اصولاً احزاب در بحبوحه همین انتخابات شکل می گیرند و به دلیل ساختار استبدادی جمهوری اسلامی بستری برای شکل گیری احزاب به طور آزاد وجود ندارد. تمام احزاب نمایشی و شخصیت محور هستند. حزب کارگزاران سازندگی (حول محور رفسنجانی)، جبهه مشارکت (حول محور خاتمی) و اعتماد ملی (حول محور کروبی) و ... نمونه هایی از خیل این گونه احزاب است.

* توضیح نبرد خلق: این مقاله قبل از اعلام نظر شورای نگهبان و رد صلاحیت هاشمی و مشایی نوشته شده است.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- نقش کمپانیهای فراملیتی در فاجعه مرگبار بنگلادش
- "کارگران جهان متحد شوید"، گفتگو با یک فعال صنعت پوشاک در بنگلادش
- شرکتهایی که در رتبه اول لیست صاحبان کارگاه های برده داری قرار دارند



* نقش کمپانیهای فراملیتی در فاجعه مرگبار بنگلادش

بار دیگر کمپانیهای فراملیتی، صاحبان کارخانه ها و حاکمان مستبد در اتحاد با یکدیگر، منافع خود را فراتر از سلامتی، امنیت و جان کارگران زحمتکش و فقیر قرار دادند و فاجعه ای دیگر آفریدند، این بار

در بنگلادش. بی توجهی و حرص و آز آنها سبب شد آنچه قابل پیشگیری بود، اتفاق بیفتد. ساختمان هشت طبقه "رعنا پلازا" فرو ریخت و نزدیک به ۱۱۰۰ کارگر فقیر و زحمتکش در زیر آوارهای آن جان سپردند، بیش از ۲۵۰۰ نفر زخمی شدند و هزاران نفر از افراد خانواده آنان بی سرپرست، داغدار و سرگردان بایستی با این تراژدی دردناک روزگار بگذرانند. این فاجعه، مرگبار ترین حادثه صنعتی تاریخ بنگلادش و یکی از بدترین فجایع در جهان بود.

بنگلادش دومین صادرکننده پوشاک جهان است و تولیدات این کشور در بازار کشورهای غربی به فروش می رسد. دستمزد پایین کارگران، این کشور را به یکی از قطبهای مورد توجه مارکهای شناخته شده جهانی تبدیل کرده است. ۶۰ درصد از تولیدات پوشاک این کشور به اروپا و ۳۷ درصد به آمریکا و کانادا ارسال می شود. بسیاری از صاحبان مارکهای تجاری پوشاک که در اروپا و آمریکا از تولیدات پوشاکی این کشور پولهای کلان به جیب می زنند، مشتری

تولید کنندگانی هستند که در ساختمان "رعنا پلازا" کارگاه داشتند. این درحالیست که کارگران این صنعت با پایین ترین دستمزد و تحت بدترین شرایط ایمنی کار می کنند. اکثر کارگران این صنعت در بنگلادش زنان جوانی هستند که با دستمزدهای بسیار ناچیز به بردگی گرفته شده و قربانی طمع سرمایه داران می شوند. بی دلیل نیست که پاپ فرانسیس، رهبر معنوی مسیحیان کاتولیک، وضعیت این کارگران را "بردگی" توصیف کرد. با این حال نه تنها صدای کارگران، بلکه اعتراضات فعالان کارگری و سازمانهای مدافع حقوق بشر نیز به جایی نمی رسد. طبق گزارشها بیش از ۳/۶ میلیون بنگلادشی در صنعت پوشاک این کشور



کار می کنند. این در حالیست که آن طور که سازمان دیده بان حقوق بشر می گوید، وزارت کار این کشور فقط ۱۸ بازرسی برای بازرسی هزاران کارگاه و کارخانه تولید پوشاک در منطقه داکار که عمده صنعت پوشاک در آن قرار دارد، به کار گمارده است.

چارلز کرناگان، مدیر "انستیتو کار و حقوق بشر جهان" در گفتگویی با رادیو "دمکراسی همین حالا" در این باره گفت: "هیچ اتحادیه ای با قراردادهای سراسری وجود ندارد، هرگاه کارگران در پی ایجاد تشکل برمی آیند و یا به وضع موجود اعتراض می کنند، مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. خریداران و یا همان کمپانیهای بزرگ اهمیتی به این موضوع نمی دهند. برای نمونه فروشگاه بزرگ و زنجیره ای "وال مارت" برای هر لباس تنها ۹ سنت پرداخت می کند و همین و دیگر به هیچ موردی توجه نمی کند."

شرکتهای بزرگ و طرفهای قرارداد آنها ترجیح می دهند وضعیت وخیم، حقوق ناچیز و عدم امنیت کارگران را نادیده بگیرند. عده ای از بازمندگان این فاجعه به خبرنگاران "سی ان ان" گفتند که شکافهایی در دیوار ساختمان دیده بودند و از آن ابراز نگرانی کرده بودند اما صاحب کارخانه به آنها توجهی نکرد و آنها را به سر کار فرستاد. از سوی دیگر، اکنون "وال مارت" و دیگر خریداران پوشاک کارگاههای این پلازا تلاش می کنند که از این حادثه فاصله بگیرند و وانمود می کنند که نقشی در آن نداشته اند. همزمان رسانه ها نیز به تریبون صاحبان این کمپانیها تبدیل شده اند که می گویند "شوکه" شده اند، به شدت "اندوهگین" هستند و از وضعیت زیردستان خود اطلاع نداشته اند.

آن طور که فعالان حقوق کارگری می گویند، خریداران بزرگ برای حفظ ظاهر ادعا می کنند که دارای سیستم ممیزی هستند و رعایت استانداردها را تحت نظر می گیرند، اما حسابرسی این به اصطلاح سیستم ممیزی، ساختگی

است و تازه همین هم خود تبدیل به یک مفر پول در آوردن شده است. در کارخانه هایی که سازمانهای غیر دولتی (NGO) ها نیز دخالت دارند، به راهنماییها و دستورالعملها توجهی نمی شود و برای دور زدن آن، سفارشات به کارگاههای کوچک تر واگذار می شود.

اعتراض و دستاوردهای اندک آن

در پی این حادثه، میلیونها نفر از کارگران صنعت پوشاک بنگلادش برای اعتراض از کار دست کشیدند. سرکوبگران به جای رسیدگی به وضعیت وخیم کارگران، به زد و خورد با معترضان پرداختند. شیخ حسین، نخست وزیر بنگلادش نیز از کارگران خواست بر سر کار خود بازگردند و آنها را تهدید کرد که در غیر این صورت اخراج خواهند شد. با این حال بازتاب این فاجعه شرم آور که مردم سراسر جهان را متاثر کرد، سبب شد برخی از شرکتهای بزرگ، بنگلادش را ترک کنند.

روزنامه نیویورک تایمز در این باره نوشت: "شرکت "والت دیزنی" که بزرگتری و پر درآمدترین آنها است و سالانه ۴۰ میلیارد فروش دارد، از بنگلادش خارج شد. قابل توجه است که کارخانه ای که سال گذشته ۱۱۲ کارگر در اثر آتش سوزی در آن جان سپردند، وابسته به "دیزنی" بود. چند روز پس از این اقدام "دیزنی"، چندین کمپانی دیگر نیز این کشور را ترک کردند."

شرکتهایی که قصد خروج ندارند نیز خواسته اند که اتحادیه کارگری جهانی و سازمانهای غیر انتفاعی دخالت بیشتری داشته باشند و دولت بنگلادش را وادار به رعایت موازین ایمنی کنند. به گفته فعالان کارگری اینها فقط اقداماتی نمایشی است.

دست اندرکاران صادرات در بنگلادش به مشتریهای خود که شامل Jc Penny, Gap, Nike Li & H&M و Fung and Tesco و ... هستند، قولهایی داده اند. کمپانی Primark وعده پرداخت گرامتی به مبلغ ۱۲۰۰ دلار به هر خانواده داده است، اما "وال مارت" حتی از پرداخت گرامت خودداری کرده است. از آنجا که ۶۰ درصد پوشاک بنگلادش به اروپا صادر می شود، اتحادیه اروپا و خانم کاترین اشتون بیانیه تهدید آمیزی خطاب به بنگلادش صادر کرده اند؛ امری که هیچ اقدام و تعهد عملی را در پیوست ندارد و تنها برای خاموش کردن آتشی است که زیر پای مجرمین بر افروخته شده است.

یک پیروزی برای زحمتکشان بنگلادشی

در آخرین تحولات پس از فاجعه "رعنا پلازا"، دولت بنگلادش به ۴ میلیون کارگر پوشاک اجازه تشکیل اتحادیه، بدون اخذ اجازه از صاحبان کارخانه ها را داد. همچنین حداقل دستمزد کارگرانی که کمترین مزد را می گیرند نیز افزایش پیدا کرد. البته این تغییرات ناچیزی است که دولت به اجبار و زیر فشارهای بین الملل به آن تن داده است.

* "کارگران جهان متحد شوید"، گفتگو با یک فعال صنعت پوشاک در بنگلادش

خانم "تیسسی بتاچاریا" در بنگلادش برای بهبود وضع کارگران فعالیت می کند و نوشته های بسیاری در این زمینه دارد.

س: شما این حادثه را امری طبیعی در صنعت پوشاک دوزی می دانید؟

پاسخ: من ۵ سال است در این صنعت فعال هستم و خلاف آنچه که گفته می شود این حوادث پدیده ای تازه است، سابقه ای طولانی دارد و تنها در ۱۰ سال گذشته بیشتر شده است.

واقعیت بسیار تلخ تر است. برای نمونه در حوادثی مشابه در سال ۲۰۰۵، تعداد ۶۴ نفر کشته شدند، سال ۲۰۱۰، ۲۱ نفر، سال ۲۰۱۱، ۱۰۰ نفر، سال ۲۰۱۲، ۱۱۲ نفر و در سال جاری نیز که می دانید. در این فاصله نه تنها کارگران در حوادثی کوچک تر نیز جان باختند، بلکه همواره متحمل انواع صدمات جسمی و روحی شده و خسارات مالی و غیره دیده اند.

سوال: چه تعدادی در این کارگاهها به کار اشتغال دارند؟
پاسخ: ۴ میلیون نفر

س: این کارگاهها کجا واقع شده اند؟

پاسخ: بیشتر آنها اطراف پایتخت در شهر داکا قرار دارند. جالب اینکه داکا منطقه ای است که بالاترین رشد جمعیت را دارد. به جای این که کارخانه ها را در قسمتهای دیگر کشور دایر کنند، اکثر آنها در داکا هستند. آنها داخل ساختمانهای بلند و در کوچه های باریک و مغازه هایی که راههای باریک و مسدود دارند، واقع شده اند.

سوال: از نظر استانداردهای متعارف، این کارگاهها در چه شرایطی هستند؟

پاسخ: از سال ۱۹۸۰ که بنگلادش آغاز به صادرات پوشاک کرد، هیچ تغییری در وضعیت آنها داده نشده و شرایط کارگران بهبود نیافته. در دهه ۸۰، صاحبان مارکهای شرکتهای فراملیتی (خریداران)، "استانداردهای" خودشان را مقرر کردند که به رعایت حداقلهایی محدود می شد. اما حتی این استانداردها هم رعایت نشد و طرح آن فقط برای راضی یا ساکت کردن فعالانی بود که در سراسر جهان اعتراض می کردند. اگر فقط به رقم مزدی که به کارگران می دهند نگاه کنید، می توانید وضعیت کلی را درک کنید. حداقل دستمزد ۳۸ دلار در ماه است، در صورتی که باید بین ۲۳۰ تا ۲۶۹ دلار باشد. در واقع باید این دستمزد را با دستمزدی که برای زندگی ضروری است، سنجید. دستمزد کارگران پوشاک تنها ۱۴ درصد میزان لازم برای یک زندگی بسیار ساده را تشکیل می دهد.

سوال: اعتصاب عمومی چه دستاوردی داشت؟

پاسخ: بنگلادش پیش از اعتصاب عمومی کارگران دارای قانون حداقل دستمزد نبود. از سوی دیگر، اعتراضها سمت و سوی سازماندهی یافتن پیدا کرد. اگر چه کارگران حداقل دستمزد ۱۲۸ دلار در ماه را مطالبه می کردند، اما دولت آنرا ۳۸ دلار تعیین کرد.

سوال: چرا زنها بیشترین کارگران را تشکیل می دهند؟

پاسخ: مردان این کار را که مزد آن بستگی به مهارت ندارد، بی ارزش به حساب می آورند اما زنها به دلیل نیازهایشان و اجبار بدان رو می آورند.

سوال: طرف ما چه؟ چه اقداماتی علیه این وضعیت صورت گرفته؟

پاسخ: تا کنون ۶۸ اتحادیه کاری در صنعت پوشاک وجود داشته، اما اینها اتحادیه های زرد و بوروکراتیک هستند. به همین دلیل وقتی کارگران دست به اعتصاب می زنند، اتحادیه ها فرصتها را می سوزانند و آنها را به آرامش دعوت می کنند. اما همزمان سازماندهی رادیکال توده ای نیز وجود دارد. "امینول اسلام"، یکی از فعالان سرشناس و محبوبی بود که در سازماندهی اعتصابات فعالیت می کرد. اما یک روز جسد شکنجه شده او در خارج از شهر داکا پیدا شد. قاتل او هرگز شناسایی نشد.

سوال: برای فعالان در دیگر کشورها که می خواهند در این مبارزات علیه کار اجباری، کار کودکان، برده داری، مزد کم و ساعت‌های کار طاقت فرسا و ... مبارزه کنند، چه پیشنهادی داری؟

پاسخ: آنگونه که کمپانی‌های بزرگ عمل می کنند و به شکلی که سرمایه در حرکت است، حال چه در جهان توسعه یافته و یا در جهان جنوب، روشن است که تا زمانی که بین مبارزات پیوند برقرار نشود، ما نمی توانیم پیروز شویم. ما به ارتباط شمال - جنوب بین اتحادیه ها و کارگران نیاز داریم. ما به شبکه ای از سازماندهی مردمی نیاز داریم تا تجربه ها و آموزشها را به سراسر مرزها منتقل کنیم.

کارگران به تنهایی نمی توانند مبارزه با حکومت خود را پیش ببرند و این هم برای جنوب و هم شمال صادق است. ما به همبستگی بین المللی نیاز داریم. بگذارید توضیح بدهم چگونه اتحادیه ها و سازمان دهندگان در کشورهای توسعه یافته می توانند نقش موثر و حساس برای مثال در بنگلادش داشته باشند. برای نمونه Inditex صاحب مارک "زارا" که سرمایه گذاری کلانی در بنگلادش دارد، در برابر این فجایع سکوت اختیار می کرد. کوشندگان کارگری



اقدام به فعالیت در کارخانه ای که مارک "زارا" را می دوخت کردند، اما صاحبان بنگلادشی تا توان داشتند به خشونت و سرکوب روی آوردند. اما از آنجا که این کمپانی در اروپا مستقر است، ملزم است که طرفهای قراردادش شورای کار داشته باشند و عده ای از کوشندگان کارگری عضو آن باشند. این سبب شد که کمپانی مذکور از صاحبان بنگلادشی بخواهد به سرکوب فعالان کارگری خاتمه دهند.

س: به این صورت و با گذاشتن موضوع همبستگی جهانی در بطن فعالیت‌هایتان آیا می خواهید بگویید، " کارگران جهان متحد شوید"؟

پاسخ: (خنده) بله، برای پیروز شدن هیچ راه دیگری نداریم.

* شرکتهایی که در رتبه اول لیست صاحبان کارگاه های برده داری قرار دارند

"رعنا پلازا" نمونه ای از هزاران کارگاه نا امن در بنگلادش و در بسیاری دیگر از کشورهای فقیر است که زندگی زحمتکشان در آن قربانی حسابهای کلان بانکی سرمایه داران می شود. به ذکر بدترین نمونه ها می پردازیم:

- در بنگلادش، زنان جوان برای وال مارت (Wal-Mart) کار اجباری می کنند و ساعتی ۹ تا ۲۰ سنت دریافت می کنند. آنها هفته ای ۶۰ ساعت کار می کنند، بدون آنکه حق بیمه و مرخصی به هر دلیل داشته باشند.

- در کامبوج، کودکان از سن ۱۲ سالگی در کارگاههای لباس دوزی برای گپ (GAP) کار می کنند. آنها در خوابگاههای پر از موش و بدون آب، ساعتها طولانی و ۷ روز در هفته به کار اجباری کشیده می شوند. این کودکان حتی هر شش ماه هم به سختی والدین خود را می بینند. قابل توجه است که وقتی برخی رسانه این وضعیت را افشا کردند، این کمپانی سفارشات خود را به کارگاههای برده داری دیگری منتقل کرد.

GAP بزرگترین کمپانی در ایالت متحده آمریکا، همچنین صاحب کمپانیهای Old Navy, Banana Republic, Gap Kids و babyGap است. این شرکت با فروش نزدیک به ۱۴ میلیارد در سال، در میان هم ردیفهای خود بیشترین منافع را از دسترنج کارگران کارگاههای برده داری به دست می آورد.

- شرکت استثماری دیگر، "بنتن" (Benetton) است که دارای ۷۰۰ کارگاه برده داری می باشد و درآمد سالانه آن ۲ میلیارد دلار تخمین زده می شود. این کمپانی در فقیرترین محله های ایتالیا، ترکیه، رومانی و ... غیره فعالیت دارد و در به کارگیری کودکان به کار اجباری به میزان ۲۴۰ تا ۲۶۰ ساعت در ماه در برابر پرداخت حقوق ناچیز شهرت دارد.

"بنتن" در واکنش به افشاگری و اعتراضات فعالان حقوق بشر اقدام به "اصلاح رفتار" کرد و به اتحادیه های کارگری ترکیه و ایتالیا تعهداتی داد که به برخی از آنها عمل کرد اما همچنان به به کارگیری کودکان در کار ارزان ادامه می دهد.

با اینکه فعالان حقوق بشر و حقوق کودکان و کمیته ملی کار در کارخانه های السالوادور و هندوراس علیه این کمپانی شکایت کرده و اعتراضات و افشاگری شده، اما تغییری در رفتار آن دیده نمی شود.

- غیر از کارگاههای لباس دوزی، صنعت ساخت وسایل ورزشی، برقی، کفش، کفشهای ورزشی، قهوه و اسباب بازی و غیره نیز در بهره گیری از نیروی کار ارزان با شرایط غیر انسانی سهم دارد. در لیست سیاه نامهایی همچون Abercrombie and Fitch, Gymboree, Hanes, Ikea, Kohl's, LL Bean, Pier 1 American, Calvin Klein, Imports, Propper International, and Walmart. Adidas Ralph, Levi, Kmar, Puma, Guess?, Hollister, Disney, Bugle Boy, Ann Taylor, Eagle Target, Phillips-Van, Mattel, Macy's, Nestl, Coke, Tommy Hilfige, Sears, Lauren Reebok, Hanes, Liz Caliborne, Heusen دیده می شود.

در میان این عده، بدترین نمونه شرکت فروشنده وسایل ورزشی "نایکی" (Nike) است. ورزشکاران معروفی همچون "مایکل جوردن" (۲۰ میلیون دلار در سال)، "تایگر وود" (۵۵ هزار دلار در روز) و بسیاری دیگر با دریافت مبالغ هنگفت به تبلیغ کمپانی "نایکی" می پردازند. این در حالیست که دستمزد یک کارگر، روزانه یک دلار و ۲۵ سنت است. در عین حال برای استفاده حداکثر از هر ثانیه کار کارگران، مهلت زمانی هم برای دوخت یا ساخت هر قسمت تعیین می شود. برای نمونه هر دو سر شانه ی پیراهن باید در مدت ۳۰ ثانیه دوخته شود و ... در جمهوری دومینیک ۶ دقیقه وقت برای دوختن یک پلیور داده می شود. حقوق کارگر ۷۰ سنت در ساعت است و آن پلیور ۲۵ دلار فروخته می شود. برای یک زندگی حداقل و فقیرانه، کارگر نیاز به ۳ دلار در روز دارد، "نایکی" یک سوم این مقدار را پرداخت می کند.

بسیاری از گروههای فعال علیه کارگاه های برده داری پیشنهاد می کنند که به طور کلی این کمپانیها را نباید تحریم کرد، زیرا بسیاری از کارگران که مهارت دیده هم نیستند، بیکار می شوند.

با این حال پیشنهاد می شود که مصرف کنندگان خرید پوشاک را محدود کنند، به جای لباس نو، گاهی لباسهای دست دوم خریداری کنند. از طریق تلفن، فاکس، نامه، ایمیل اعتراض خود را به این کمپانیها منتقل کنند. مصرف کنندگان باید فشار را افزایش دهند و به آن تداوم بخشند و تسلیم نشوند. آنها باید نگرانی خود را به مدیران مغازه ها اطلاع دهند.

چند شماره تلفن و آدرس برای اعتراض به پیش قراولان کارگاه های برده داری:

Gap (Old Navy, Banana Republic) 1-800-GAP-STYLE (427-7895)

<http://www.globalexchange.org/economy/corporations/saipan/gapfax.html>

(برای ارسال یک فکس از پیش آماده شده به شرکتها و کنترکت چیهایی آنها)

Phil Knight of Nike (Phil Knight, C/o Nike Inc, One Bowerman Dr, Beaverman
97005-6453)

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و

رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

قیام مردم در استانهای سنی نشین عراق علیه مالکی

آناهیتا اردوان

در این نوشته می خوانید:

- قتل عام مردم بی دفاع الحویجه و پیامدهای آن
- پیشبرد سیاست آزاد سازی اقتصادی به موازات تصویب قوانین ضد کارگری
- انتخابات شوراهای محلی عراق زیر آتش و دود

بحران سیاسی در کشور عراق به دلیل تداوم سیاست تمامیت خواهی، طایفه گری و سرکوبگری نوری مالکی، رهبر حزب الدعوة و اجرای فرامین استبداد حاکم بر تهران، در ماه گذشته تعمیق یافت. ژرفش تضاد بین خواستههای عدالت طلبانه و حکومت توتالیتیر، سطح مبارزات مردم را ارتقا داده است. در کادر همین روند، ادامه تجمع، تحصن و راهپیماییهای متعدد مردم عراق به ویژه در چند شهر علیه سیاستهای تبعیض آمیز، ترور و سرکوب توسط نیروی سرکوبی و قتل عام متحصنان میدان الحویجه، واقع در جنوب غربی کرکوک در تاریخ سه اردیبهشت ماه، جایگاه برجسته ای دارد.

قتل عام مردم بی دفاع الحویجه و پیامدهای آن

بر اساس گزارشات متعدد و فیلمی که از کشتار الحویجه به بیرون درز کرده، نیروی سرکوبی نوری مالکی موسوم به "سوات" چادرهای متحصنان را به آتش کشیدند و به وحشیانه ترین شکل ممکن به سوی مردم بی دفاع آتش

گشودند. مهاجمان با خودروهای "هامر" جسد قربانیان را زیر گرفته و یا با زدن تیر خلاص آنها را به قتل رساندند. به گزارش تلویزیون التغيير که با برخی از متحصنان از قتل عام جان سالم به در برده گفتگو کرده، سرکوبگران صورت متحصنان را با آب جوش سوزاندند، برخی را به اسارت گرفته و طی یک محاکمه صحرایی به قتل رساندند. جنایت مزبور بیش از ۲۹۰ کشته و صدها مجروح به جای گذاشته است.



شیخ خالد المفرجی، از فعالان تظاهرات در کرکوک به تلویزیون بغداد می گوید، برخی از نیروهای حمله کننده به زبان عربی صحبت نمی کردند و ریش داشتند. داوود بصیری، نویسنده منتقد عراقی، در مقاله ای مندرج در روزنامه السیاسیه کویت با عنوان "سپاه پاسداران رژیم ایران و قیام توده ای مردم عراق" ابراز داشته که بعد از کشتار پیاپی و آتش افروزی در عراق، سرتیپ حسن سلامی، معاون فرمانده کل سپاه پاسداران در اظهارات تحریک آمیز و کینه توزانه می گوید: "سپاه پاسداران در صورتی که دولت عراق درخواست نماید، برای پایان دادن به قیام مردمی و متفرق کردن تظاهرات دخالت خواهد کرد."

مردم معترض باوجود اقدامات امنیتی، حمله به متحصنان در مناطق دیگر از جمله گرمه در شرق فلوجه و به قتل رسیدن پنج تن از تظاهرات کنندگان همزمان با وقوع کشتار حویجه، ساکت ننشستند. شهرهای مختلف در استانهای الانبار، صلاح الدین، نینوا، دیالی و کرکوک شاهد اعتصاب عمومی در اعتراض به سیاستهای دولت مالکی بودند. در بسیاری از تجمعات مزبور تصویر خامنه ای و احمدی نژاد توسط مردم پاره و یا به آتش کشیده شده است.

تظاهرات خشمگینانه و گسترده ای نیز در شهر الاعظمیه در محکومیت قتل عام متحصنان در حویجه برگزار شد. در ادامه این روند، رافع العیساوی، وزیر دارایی سابق عراق، به شدت به نوری مالکی حمله کرد و کشتار مزبور را "نسل کشی طایفه ای" نام گذاشت و از سازمان ملل و اتحادیه عرب خواست تا به سرعت دخالت کنند. همچنین به گزارش تلویزیون التغيير، ائتلاف کردستان در اعتراض به کشتار حویجه، نیروهای پیشمرگه خود را به حالت آماده باش در آورد.

جنایت علیه متحصنان الحویجه نه تنها موجب تشدید خشم و نفرت مردم عراق از حکومت گردید، بلکه به تظاهرات، تجمعات و اعتصابهای بیشتر دامن زد و تا اندازه ای شکل مبارزه را از مسالمت آمیز به قهر آمیز در راستای سرنگونی رژیم مالکی تغییر داد. اگرچه این نخستین باری نیست که نیروی سرکوبی مالکی به سوی تظاهرکنندگان و یا تحصن مسالمت آمیز مردم آتش می گشاید و پاسخ مطالبات بدیهی آنان را با گلوله داغ می دهد، ولیکن کشتار فجیع

متحصنان در میدان حویجه دامنه آتش خشم و نفرت مردم را گسترش داد و سبب ارتقا مبارزه آنان از نقطه نظر شیوه برخورد گشت. آنان متوجه شدند که تحقق حقوق شان تنها در چارچوب روشهای مسالمت آمیز ممکن نیست. در همین راستا، تشکیل هسته های مسلح از جوانان عشایر بیش از پیش در دستور کار معترضان قرار گرفت. کشمکش قهرآمیز بین معترضان و نیروهای دولتی به شهرهای دیگر غیر از کرکوک نیز گسترش یافت. به گزارش الجزیره، دو روز بعد از کشتار حویجه، جوانان عشایر جاده اصلی بین بغداد و استان صلاح الدین را تحت کنترل خود در آوردند. درگیریها از صلاح الدین به روستای ماهوز دیالی و به طور مشخص به منطقه قره تپه منتقل شد. تهاجم هوایی نیروهای سرکوبگر توسط هلیکوپتر و نیز خودروهای "هامر" جهت اشغال روستا با مقاومت گروه های مسلح از ساکنان روستا روبرو گردید. درگیریها سپس مناطق الحدهاء و الصدیق را نیز فرا گرفت که ساعتی طولانی ادامه یافت. بر اثر رویارویی قهرآمیز هسته های مسلح متشکل از جوانان عشایر با نیروهای مسلح مالکی در استانهای صلاح الدین، دیالی و نینوا، دست کم سی تن کشته شدند. بعد از کشتار حویجه، جوانان مسلح در منطقه سلیمان بگ، در برابر تانکها و یگانهای پیاده دولتی سرسختانه مقاومت کردند و توانستند کنترل بعضی از روستاها و شهرها را به دست بگیرند. صدها تن از مردم و اعضای جنبش بیداری در کرکوک به عشایر مسلح ملحق شده و رویارویی سختی در منطقه فلوجه بین آنان و نیروی سرکوبی نوری مالکی صورت پذیرفت. رشد و گسترش مبارزه قهرآمیز مردم سنی در برخی از مناطق استانهای سنی بعد از کشتار میدان الحویجه سبب شد تا مالکی از موضع خود مبنی بر تروریست بودن متحصنان الحویجه عقب نشینی کند. مقاومت بی نظیر مردم، مالکی را وادار ساخت تا متحصنان الحویجه را ریاکارانه به طور رسمی "شهید" به حساب آورد. وی با ارسال پیامی خواستار گفتگو با متحصنان و عشایر مسلح شد، ولی متحصنان در واکنشی جدی به پیام نوری مالکی، گردهمایی روز جمعه آینده را "حرق المطلب"، به معنای پایان یافتن مبارزه مسالمت جویانه و بسته شدن پرونده گزینه گفتگو با نوری مالکی، نامگذاری کردند.

سخنان سازمان دهندگان راهپیماییها و تحصنها نیز بعد از تهاجم وحشیانه نیروی سرکوبگر دولتی نشانگر در دستور کار قرار گرفتن تاکتیک مبارزه قهرآمیز توسط معترضان است. در همین رابطه، خطیب سامرا ابراز داشت که "گفتگو و شمشیر با هم جمع شدنی نیستند". وی در ادامه صحبتهايش عنوان کرد: "با قاتلان خونخوار و دارندگان بمب آتش زا گفتگویی در کار نخواهد بود."

در تظاهرات عظیم مردم عراق در شش استان بغداد، الانبار، صلاح الدین، نینوا، کرکوک و دیالی نیز که با عنوان "گزینه ما، حفظ شرافت مان است" برگزار گردید، بر عدم مذاکره با حکومت مالکی تاکید شد و تنها راه حل بحران سیاسی، اقتصادی و امنیتی عراق، برکناری نوری مالکی از قدرت سیاسی عنوان گردید. نوری مالکی که شاهد فرو رفتن قدرت سیاسی خود در باتلاق بحرانی خود ساخته است، تنها راه برون رفت از آن را در تشدید و گسترش سرکوب معترضان جستجو می کند که قتل عام معترضان در میدان الحویجه یکی از فجیع ترین شواهد آن به شمار می آید. برخی منابع عراقی ابعاد فاجعه ی قتل عام مذکور را فراتر از آنچه در حلبچه روی داد، ارزیابی کرده اند. تغییر تاکتیک مبارزه از مسالمت آمیز به قهرآمیز و رد گفتگو با نوری مالکی به عنوان یک گزینه روی میز، به خوبی بر این مهم صحنه می گذارد که برخلاف تصور مالکی، "سرکوب همواره ره به سلطه نمی برد."

در واکنش اپوزیسیون درون حکومتی نسبت به قتل عام مزبور، النجیفی، رییس مجلس عراق خواستار استعفای نوری مالکی شد. وی به گزارش تلویزیون الحرة ابراز داشت: "در عراق حرف اول را قاتلان می زنند." برخی سیاستمداران عراقی مانند عبدالکریم السامرای، وزیر علوم و تکنولوژی عراق، از مقام خود استعفا داده اند. در همین حال فعالیتهای کمیته موسوم به "کمیته حقیقت یاب" که جهت تحقیق و تفحص پیرامون فاجعه الحویجه تشکیل شد، به دلیل عقب نشینی مسوول آن، صالح المطلک، به حالت تعلیق درآمده است. در همین رابطه، منابع آگاه

از درگیری لفظی میان ایاد علاوی، رییس فهرست العراقیه و صالح المطلک از اعضای این ائتلاف به سبب حوادث الحویجه خبر دادند. گفتنی است که به تازگی صالح المطلک از موضع رادیکال خود نسبت به خودکامگی نوری مالکی به عقب گام گذاشته و خواستار انعطاف پذیری ائتلاف العراقیه و چشم پوشی آن از برخی خواسته‌های خود شده است. العراقیه به رهبری ایاد علاوی خواستار استیضاح سعدون الدلیمی، سرپرست وزارت دفاع دولت مالکی به دلیل کشتار در حویجه شده است.

اگرچه اپوزیسیون درون حکومتی به ویژه ائتلاف العراقیه تلاش می کند با تبلیغ و ترویج علیه سرکوبگری نوری مالکی و به شیوه های گوناگون در چارچوب قانون با سیاستهای ددمنشانه مالکی به مبارزه برخیزد، ولی از آنجا که نوری مالکی مفاد و اصول قانون اساسی عراق را نیز زیر پا می گذارد، تاکتیک مبارزه مدنی کارایی نداشته و نخواهد داشت. از سوی دیگر، خواسته‌های بخش قابل توجهی از مردم عراق، سنیها، در فاز به مراتب بالاتری از آنچه احزاب مذکور درخواست می کنند، قرار داد. اپوزیسیون درون حکومتی، در حالیکه مردم عراق خواستار تغییری همه جانبه در ساختار قدرت هستند، بر حل بحران از طریق قانونی پای می فشارد. این در حالیست که آنها به دلیل اجرایی نشدن قول و قرارهای اربیل توسط نوری مالکی، از اعمال هرگونه قدرت سیاسی در حاکمیت محرومند. رهیافت عدم ترک ساختار سیاسی و پیوستن به معترضان بارها از سوی شخصیت‌های رادیکال فهرست العراقیه عنوان شده، ولی به واقعیت نپیوسته است. پروسه استیضاح نوری مالکی و دیگر راه حل‌های قانونی جهت حل بحران سیاسی از سوی ائتلاف العراقیه بارها با شکست روبرو گردیده، ولیکن این امر آنها را به اتخاذ رویکردی قاطع و جدی در مبارزه با خودکامگی نوری مالکی سوق نداده است. به این ترتیب، گسترش تاکتیک مبارزه قهرآمیز به مثابه شیوه تحمیل شده از سوی شرایط، قادر است به دلیل تداوم سیاستهای یکجانبه از سوی مالکی جهت تشکیل یک دولت طایفه ای و نیز ناهمگونی خواسته‌های و شیوه مبارزه فهرست العراقیه به ویژه پس از قتل عام الحویجه، به تعمیق شکاف و سلب اعتماد مردم سنی از آنان منجر گردد.

پیشبرد سیاست آزاد سازی اقتصادی به موازات تصویب قوانین ضد کارگری

سکوت نهادهای بین المللی و نیروهای امپریالیستی نسبت به نقض آشکار حقوق بشر توسط نوری مالکی به موازات وخامت وضعیت اقتصادی و امنیتی این کشور مایه حیرت و شگفتی نیست. اختلافات قومی، مذهبی، ملی و طایفه ای همواره فرصت مناسبی برای نیروهای امپریالیستی جهت غارتگری و چپاول ثروت فراهم می سازد. از همین روست که آنها خود از آمران و عاملان اصلی جنگهای سکتاریستی به حساب می آیند. در حقیقت، نیروهای امپریالیستی با حمله و اشغال کشور عراق و حمایت از گرایشهای ارتجاعی در برابر گرایشات مترقی و سکولار، راه را برای استبداد حاکم بر تهران جهت مداخله در عراق باز کردند. در این روند، نیروهای امپریالیستی با تخریب ماشین دولتی و از بردن نظم دولت مرکزی، به تفکیک طایفه ای جامعه عراق اقدام ورزیدند تا سیاستهای آزاد سازی اقتصادی به دستور صندوق بین الملل پول و بانک جهانی به سهولت انجام پذیرد، نفت به راحتی چپاول گردد و ارزش اضافی حاصل کار طاقت فرسای کارگران، افزون تر و ساده تر به جیب کمپانیها، تراستها و کارتل‌های نفتی بین المللی سرازیر گردد.

در همین راستا، بر اساس گزارش دبیر فدراسیون کنسول و اتحادیه های کارگری عراق، علی فلاح، از سال ۲۰۰۴ تا کنون، بیش از پنج طرح ضد کارگری به بهانه اصلاح قانون کار در دستور کار دولت نوری مالکی قرار گرفته است. مفاد هیچکدام از این طرحها به اطلاع نمایندگان اتحادیه های کارگری عراق نرسیده است. طرحها و قوانین مزبور در راستای برنامه ریاضت کشی اقتصادی، تضعیف فعالیتهای کارگری، تشدید استثمار نیروی کار کارگران و ایجاد یک سیستم برده داری مدرن تهیه و تنظیم شده و در دستور کار دولت نوری مالکی قرار گرفته اند. مضمون طرحها و قوانین تصویب شده، ابتدایی ترین حقوق و دستاوردهای جنبش کارگری عراق شامل "حق تشکل آزاد"، "قوانین حمایتی از کارگران در برابر کارفرمایان هنگام اخراج و بازنشستگی"، "امنیت کاری و مزایای کاری کارگران" را ملغی

می سازد. بر اساس گزارشی مندرج در سایت مانتلی رویو، در ادامه حمله به حقوق و دستاوردهای کارگران عراقی، حسن جماء عاواد، دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری عراق به دلیل مخالفت با خصوصی سازی صنعت نفت عراق و تلاش برای سازماندهی کارگران جهت مخالفت با آن، از سوی دولت نوری مالکی به سه سال زندان و پرداخت جریمه نقدی محکوم شده است.

از این جهت، مبارزه علیه سیاستهای نوری مالکی نه تنها خواسته های دموکراتیک مردم عراق را در بر می گیرد، بلکه به طور مستقیم سیاستهای مبتنی بر نو - لیبرالیسم اقتصادی را نیز زیر ضرب قرار می دهد .

انتخابات شوراهای محلی عراق زیر آتش و دود

یکی دیگر از مهمترین رویدادهای ماه گذشته در عراق انتخابات شوراهای محلی بود. به گزارش خبرگزاری آلمان، پنجم می ۲۰۱۳، انتخابات شوراهای محلی عراق در تاریخ ۲۰ آوریل امسال در حالی به پایان رسید که بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، ماه آوریل خونین ترین ماه در پنج سال اخیر بوده است. انتخابات مزبور در ۱۲ استان عراق برگزار شد که به گفته مقامهای رسمی، ائتلاف دولت قانون در هفت استان شیعه نشین (بغداد- کربلا- دیوانیه- بابل- بصره- ذی قار و مثنی) بیشترین رای را به دست آورده است. البته بر اساس همین آمار کرسیهای جریان مالکی نسبت به دوره قبل کاهش پیدا کرده و در مجموع این جریان بیش از ۵۰ کرسی از دست داده است. بر اساس گزارش خبرگزاریهای جهانی، ۵۱ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند. پیروزی ائتلاف نوری مالکی با توجه به تشدید فقر، سرکوب، ترور و اعمال سیاستهای مستبدانه پرده از مضحکه ای که نام انتخابات بر آن نهاده شده، بر می دارد.

شایان توجه است که در آستانه انتخابات، ۱۴ نامزد سنی مذهب در اثر بمب گذاری (حذف فیزیکی توسط نوری مالکی) جان خود را از دست دادند. اگرچه برخی تحلیل گران سیاسی، پیروزی ائتلاف نوری مالکی را به عنوان آزمونی برای وی پیش از انجام انتخابات پارلمانی سال آینده عراق ارزیابی می کنند که بر پیروزی پارلمانی حزب الدعوه صحه می گذارد، اما انجام انتخابات و اعلام نتایج آن با توجه به شرایط وخیم و تشدید اعتراضهای مردمی علیه نوری مالکی نشان می دهد که آنچه از صندوقهای رای بیرون آمده، با خواست بخش عظیمی از مردم عراق همخوانی ندارد. روند گذار از تغییرات کمی به کیفی اعتراضات، به سرعت در حال انجام است. رشد و گسترش قیام مردم به ویژه در استانهای سنی نشین علیه سیاستهای حزب مذکور، عینی ترین آزمون برای انتخابات پارلمانی آینده کشور است، زیرا اعتبار و جایگاه واقعی ائتلاف قانون به رهبری نوری مالکی در خیابانهای کشور و نه توسط صندوق رای دولتی که به طور آشکار و به وحشیانه ترین شکل به حذف فیزیکی معترضان و رقبای خود می پردازد، مشخص می گردد.

احقاق حقوق دموکراتیک ساکنان سنی نشین عراق، احترام و رعایت حق مشارکت آنان در قدرت سیاسی، رابطه ای مستقیم با به رسمیت شناخته شدن حقوق همه ملت عراق دارد. سیاستهای مستبدانه نوری مالکی در تلاش برای حفظ و تثبیت دولتی طایفه ای بر اساس خط مشی تفرقه بنداز و حکومت کن بنا شده است. نوری مالکی تلاش می کند به اعتراضات مردم استانهای سنی نشین مارک فرقه گرایی بزند و بدین ترتیب مردم شیعه کشور را گمراه و از همه گیر شدن مبارزه علیه خود ممانعت ورزد. اما همانطور که رهبران متحصنان و معترضان سنی بارها اعلام کرده اند، مبارزه آنان نه علیه شیعیان، بلکه در راستای تغییر همه جانبه ساختار سیاسی و علیه سیاستهای انحصار طلبی حزب الدعوه به رهبری نوری مالکی ست. برکناری نوری مالکی به مثابه عنصر وابسته به رژیم ولایت فقیه و حافظ منافع نیروهای امپریالیستی در این روند به عنوان گشایش نخستین گره، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این مساله مهم را می بایست در نظر داشت که همین مردم سنی که اکنون درفش مبارزه علیه سیاستهای نوری مالکی را برافراشته اند، هنگام جنگ و اشغال کشور نیز در برابر نیروهای ائتلاف از خود شجاعتها و فداکاریهای فراوانی نشان دادند. در این

رابطه می توان به مقاومت سرسختانه مردم استان الانبار، صلاح الدین و فلوجه در برابر آتش افروزان و اشغالگران و در دفاع از سرزمین شان اشاره کرد.

در صورت همه گیر شدن و بسط شعارها و حرکت‌های رادیکال، جمعیت سنی نشین عراق قادر است جنبش ضد دیکتاتوری را شکل دهد که در این صورت، نه تنها ماهیتی ضد ارتجاعی، بلکه ماهیتی ضد نو - لیبرالی و سرمایه داری خواهد داشت. اکنون جمعیت قابل توجه ای از مردم عراق جهت کسب حقوق حقه و اساسی همه مردم عراق و خاتمه سیاست‌های تمامیت خواهانه، مستبدانه و دخالت نیروهای خارجی به میدان آمده اند و با وجود سرکوب وحشیانه نه تنها حاضر به خالی کردن میدان مبارزه نیستند، بلکه افزون بر مبارزه سیاسی، به نقش محوری مبارزه مسلحانه توده ای نیز پی برده اند.

سازماندهی اعتراض‌های مردم استان‌های سنی نشین وظیفه ای مهم و تاریخی بر دوش روشنفکران و شخصیت‌های ملی، سکولار، چپ و سوسیالیست عراق می گذارد. روشنگری میان شیعیان عراقی برای خنثی کردن توطیه های مالکی مبنی بر تروریست بودن و یا جدایی طلب بودن سنیها و ایجاد یک جبهه واحد از اقشار و طبقات تحت ستم تحت شعار محوری سرنگونی دولت نوری مالکی، قادر است جنبش ضد دیکتاتوری نوین ملت عراق را رقم بزند. چنین وحدت عملی می تواند به بالاترین هدف مبارزه سیاسی، "انقلاب" نایل آید. این مهم، با وجود دسیسه های ارتجاع و متحدان آن جهت ناهمگون جلوه دادن خواسته‌های مردم سنی مذهب و مطالبات شهروندان پیرو تشیع، به همبستگی تمام گردانهای اجتماعی فرای مذهب و قومیت نیازمند است که تاثیر بسزایی در سرنوشت ملت‌های کشورهای همسایه، به ویژه ایران و سوریه خواهد داشت.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت ۱۳۹۲

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

*روز شنبه ۳۱ فروردین، تاکسی‌داران چرخشی شهر همدان به دلیل نرخ گذاری غیر کارشناسی شورای شهر همدان دست به اعتصاب زدند.

به گزارش فارس، هر رهگذری که از میدان جهاد همدان عبور کرد با حجم زیادی از تاکسیهای زرد رنگی که در محوطه میدان تجمع کرده بودند مواجه می‌شد که از سوار کردن مردم و مسافرانی که برای رسیدن به محل کار در ایستگاه بودن خودداری می‌کردند.

*همزمان با سفر محمود احمدی‌نژاد به اهواز، کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر این شهر در روز یکشنبه ۱ اردیبهشت در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، کارگران این کارخانه ۲۷ ماه است به سبب بلاتکلیفی کارخانه و تعطیلی خط تولید، حقوق نگرفته اند.

*کارگران کارخانه فارسیت درود در روز یکشنبه ۱ اردیبهشت در فرمانداری این شهر تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان از جمله عدم پرداخت مطالبات و اخراج کارگران پیمانکار بالای ده سال سابقه کار، شدند. له گزارش مهر بعد از مذاکرات کارگران با مسئولان در فرمانداری، مدیران کارخانه فارسیت وعده دادند که طلب یک ماه حقوق کارگران را که گفته می شود پنج ماه است حقوقی دریافت نکرده اند به آنها پرداخت کنند.

*کارگران «شرکتی» اداره کل راه آهن یزد در روز یکشنبه ۱ اردیبهشت در اعتراض به عدم تغییر وضعیت قرارداد کاری، از شرکتی به قرارداد مستقیم، مقابل استانداری یزد تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران پیش از این طی طوماری خواستار تغییر وضعیت قرارداد خود تا پایان فروردین ماه شده بودند.

*کارگران کارخانه کاشی رویال سمنان در روز یکشنبه ۱ اردیبهشت در اعتراض به تعطیلی کارخانه از سوی کارفرما و عدم دریافت دو ماه حقوق معوقه خود در مقابل استانداری سمنان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، از صبح روز شنبه ۳۱ فروردین کارخانه کاشی رویال سمنان از جانب کارفرما تعطیل اعلام شد.

*جمعی از کارکنان استانداری استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل اعتراض نسبت به حقوق و مزایای خود در روز یکشنبه ۱ اردیبهشت در محل استانداری تجمع کردند. به گزارش کبنا نیوز، این کارکنان نسبت به حقوق و مزایا کارمندی خود معترض بودند. کارکنان وزارت کشور با تحصن خود در مقابل در ورودی استانداری، به مدت یک ساعت از ورود استاندار به محل کارش جلوگیری کردند.

*کارگران اخراجی کارخانه نورد لوله صفا در روز یکشنبه ۱ اردیبهشت در اعتراض به اخراج و عدم پرداخت حقوق شان به طور اعتراض آمیزی وارد این کارخانه شدند و با پیوستن همه کارگران به آنان، تولید در این کارخانه متوقف شد. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارفرمای این کارخانه با عدم تمدید قرارداد صد نفر از کارگران دست به اخراج آنان زد و برای تسهیل اخراجهای بیشتر، قرارداد شش ماهه و یکساله ۱۱۰۰ کارگر دیگر را فقط به مدت یک ماه تمدید نمود.

*کارگران با سابقه کارخانه نورد لوله صفا در ادامه حرکت اعتراضی خود روز دوشنبه ۲ اردیبهشت در مقابل درب ورودی کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارفرمای این واحد تولیدی در سال جدید ۹۵ درصد از قراردادهای کارگران خود را یک ماهه تمدید و اعلام کرده، به دلیل مشکلات اقتصادی ناچار است هر ماه تعدادی از کارگران خود را اخراج کند. کارخانه‌های نورد پرو فیل ساوه و نورد لوله صفا واقع در شهرستان ساوه به یک کارفرما تعلق دارد و مجموعاً حدود ۲۵۰۰ کارگر در این دو کارخانه کار می کنند.

*روز چهارشنبه ۴ اردیبهشت ساعتی قبل از ورود احمدی نژاد به اصفهان بیش از پانصد کارگر اخراجی با در دست داشتن پلاکارد های اعتراضی دست به تجمع زدند.

به گزارش آژانس ایران خبر، قبل از حضور احمدی نژاد معاونت عمرانی استاندار در دیدار با کارگران در میدان امام قصد داشت آنها را از تجمع در میدان منصرف کند و به آنها گفت اگر میدان را ترک کنید اجازه می دهیم ده نفر از نمایندگان شما با رئیس جمهور یک ساعت در جلسه شرکت کنند.

*جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی کل استان کشور به دلیل پرداخت نشدن ۱۴ ماه حقوق و مزایای خود، در روز چهارشنبه ۴ اردیبهشت در جلوی مجلس تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری مجلس، بسیاری از این افراد ۱۴ ماه است که از حق بیمه و پرداخت حقوق و مزایا بهره مند نشده و این برای بار ششم است که جلوی درب مجلس تجمع کردند.

*کارگران بخش خدمات موتوری شهرداری شوشتر اعتراض به عدم پرداخت ۹ تا ۱۱ ماه حقوقشان دست به اعتصاب زدند. به گزارش روز پنجشنبه ۵ اردیبهشت سایت شوشتر نامه، این اعتصاب در روز پنجشنبه وارد چهارمین روز خود شد.

*کارکنان یکی از شرکتهای مهم استان کرمانشاه در روز شنبه ۷ اردیبهشت دست به اعتصاب غذا زدند. به گزارش سایت استان پنجم، این اعتصاب غذا در اعتراض به «عدم پرداخت به موقع حقوق و کارانه و همچنین ضعف مدیریت، اعمال تبعیض و توهین بعضی مدیران به زبردستان» صورت گرفت.

*کارگران مس خاتون آباد از روز چهارشنبه ۴ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند و دروازه مجتمع را به مدت چهار روز بستند.

به گزارش روز دوشنبه ۹ اردیبهشت ماهان نیوز، اعتراض کارگران کارخانه ذوب مس خاتون آباد که از روز چهارشنبه با بستن دروازه ورودی این کارخانه آغاز شد.

یکشنبه شب ۸ اردیبهشت، با دخالت یگان ویژه کارگران از دروازه ورودی پراکنده شدند اما همچنان در داخل مجتمع تحصن کردند.

*روز دوشنبه ۹ اردیبهشت مراسمی با حضور تعدادی از کارگران و اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در گرمی داشت روز جهانی کارگر در خارج از شهر نقده برگزار شد.

*کارگران فضای سبز شهرداری منطقه دو اهواز در اعتراض به عدم دریافت مطالبات یک سال گذشته خود در روز سه شنبه ۱۰ اردیبهشت در مقابل ساختمان دفتر شرکت پیمانکاری دست به تجمع زدند. به گزارش ایلنا، در این تجمع کارگران خواستار پرداخت مطالبات قانونی خود همانند دو ماه حقوق اسفند (۹۱) و فروردین (۹۲) به همراه سنوات و عیدی سالهای ۹۰ و ۹۱ و پاسخ قاطع مسئولان شرکت پیمانکاری «ساحل سبز خوزستان» در این زمینه شدند.

*روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت کارگران و مردم آزادیخواه شهر سنندج روز جهانی کارگر را گرامی داشتند. کارگران و مردم آزادیخواه شهر سنندج در یکی از محلات کارگری شهر تجمع و به سمت میدان آزادی دست به راهپیمایی زدند. راهپیمایی توسط کمیته برگزاری اول مه سنندج متشکل از فعالان شورایی، فعالان کارگری، کمیته هماهنگی و اتحادیه آزاد کارگران سازماندهی شده بود.



*روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت، بیش از هزار کارگر شرکت صدرا در ادامه اعتصاب خود، در روز جهانی کارگر همچنان به اعتصاب ادامه دادند. به گزارش سایت اتحاد، نمایندگان پیمانکار با حضور در جمع کارگران خواستار شکستن اعتصاب شدند که کارگران نپذیرفتند و پیمانکاران هم کارگاهها را تعطیل کردند. همچنین کارگران صدرا بوشهر به مناسبت روز جهانی کارگر بیانیه ای منتشر کردند.

*روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت، هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی کارگران در اعتراض به حداقل مزد مصوب و گرانی در مقابل مجلس رژیم دست به تجمع زدند. به گزارش ایلنا، این تجمع با همراهی تعدادی از کارگران امضا کننده طومار آغاز شد و کارگران دیگری نیز به تجمع کنندگان پیوستند.

*روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت کارگران پارس جنوبی در بندرسیرف مراسم روز جهانی کارگران را برگزار کردند. به گزارش سندیکای کارگران فلزکار مکانیک تهران و حومه، این مراسم همراه با سخنرانی بدین مناسبت بود. در این سخنرانی از طرح مشکلات و مطالبات صحبت شد. این جشن که با پایکوبی همراه بود با سازماندهی از طرف سیروس شجاعی کارگر پارس جنوبی صورت گرفت.

*مراسم روز جهانی کارگران از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت در محل پایانه آزادی برگزار شد. به گزارش سایت این سندیکا، بعد از مراسم اول ماه مه اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد به دیدار بچه های کودکان کار رفتند و مورد استقبال مسئولان جمعیت کودکان کار و بچه های کودکان کار قرار گرفتند که با گرفتن عکس و خواندن سرودهای به مناسبت جشن اول ماه مه این دیدار پایان رسید.

*روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت جمع زیادی از کارگران شهرستان ری به مناسبت روز جهانی کارگر با حضور در ورزشگاه شهید معتمدی به مصوبه مزدی سال ۱۳۹۲ شورای عالی کار اعتراض کرده و آن را خلاف معیارهای تصریح شده در ماده ۴۱ قانون کار عنوان کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران به نمایندگی از کارگران کارخانجات تولیدی و صنعتی، کاشی سعدی، انرژي، ایران سیلندر، سولفاتیک، کاغذ سازی کهریزک، کارگران آسایشگاه کهریزک، روغن

پارس، چیت سازی ری، گلیسیرین، روغن نباتی مارگارین، آجر سازی امین آباد، آجر ماشینی فیروزآباد روغن ورامین، شرکت سهامی کفش اطمینان، روغن نباتی گل، تزییقی و دیگر صنایع این شهرستان در این مراسم حضور داشتند.

*جمعی از اعضای شرکت تعاونی مسکن تعمیرکاران اتومبیل سنندج از روز پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت به همراه همسر و فرزندان خود در زمینهایی که پیشتر وعده واگذاری آنها به تعمیرکاران داده شده بود حضور یافته و به وسیله لودر و گریدر اقدام به تسطیح این اراضی کردند. به گزارش گردپا، حدود ۱۲ سال پیش، شرکت تعاونی تعمیرکاران سنندج مبلغ یک میلیون و نیم وجه نقد را جهت واگذاری زمین از تعمیرکاران اخذ کرده، اما تا کنون از واگذاری این زمینها خودداری کرده‌اند.

*کارگران شرکت تعمیرات دیزل راه آهن مشهد روز پنج شنبه ۱۲ اردیبهشت اعتصاب کردند. به گزارش سایت همبستگی ملی، کارگران در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق عقب افتاده و عیدی سال جدید از رفتن به سر کار خودداری کردند.

*جمعی از کارگران شرکت ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان در روز یکشنبه ۱۵ اردیبهشت در مقابل مجلس تجمع کردند. به گزارش ایستا تجمع کنندگان خواستار اجرای قانون بیمه در مورد بازنشستگی کارکنان این شرکت شدند.

برپایه این گزارش، شرکت سیمین اصفهان از اجرای قانون بیمه در مورد بازنشستگی کارکنان این شرکت امتناع می‌کند.

*بازنشستگان پالایشگاه نفت ایران در روز یکشنبه ۱۵ اردیبهشت در مقابل وزارت نفت تجمع کردند. به گزارش ایلنا، علت تجمع این بازنشستگان در مقابل وزارت نفت، تاخیر در دریافت مطالباتشان است و تجمع کنندگان خواستار پیگیری وضعیت مطالباتشان از مسئولان هستند.

*روز یکشنبه ۱۵ اردیبهشت جمعی از کارگران و نمایندگان کارگری استان همدان در جلو استانداری این شهر تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر، علت این تجمع کاهش مبلغ حق اولاد در فیش حقوقی کارگران از ۳۰ هزار تومان به ۱۲ هزار تومان است.

*جمعی از بازنشستگان کرمانشاه در روز یکشنبه ۱۵ اردیبهشت در مقابل اداره بازنشستگی کرمانشاه تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر، حق اولاد و عائله مندی بازنشستگان همراه با حقوق آنها پرداخت نمی‌شود و جداگانه و گاهی مثل ماه فروردین اصلاً به آنها پرداخت نمی‌شود.

*جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی در روز سه شنبه ۱۷ اردیبهشت در مقابل مجلس تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگزاران مخابرات روستایی خواستار استمرار بیمه و عقد قرار داد مستقیم با خود شرکتهای مخابرات ایران طبق ضوابط و شرایط قانون مستقیم هستند. تجمع کنندگان که از استانهای اصفهان و خراسان رضوی بودند.

*روز جمعه ۲۰ اردیبهشت کارگران ساختمانی در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات بیمه ای و نبود یک چارچوب مشخص برای پرداخت مزدشان، در مسجد سیدالشهدا واقع در محله تهرانپارس تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران نسبت به عدم رسیدگی نهادهای دولتی به خواسته هایشان معترض هستند.

*جمعی از کارگران شرکت پیمانکاری «خوان گل» وابسته به کارخانه ذوب آهن فولاد زاگرس به نمایندگی از ۲۷۳ کارگر این کارخانه روز شنبه ۲۱ اردیبهشت در اعتراض به عدم دریافت حقوق سه ماهه گذشته خود در مقابل فرمانداری قروه تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، این کارگران که دارای سوابق کاری بین ۱۰ تا ۲۰ سال هستند نسبت به تهدید امنیت شغلی خود معترض بوده و مدعی هستند پیمانکار علاوه بر پرداخت نکردن سه ماه حقوق (از بهمن ماه سال ۹۱) هیچ گونه قراردادی با آنان امضاء نمی کند.

*روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت رانندگان تاکسی شهر سنندج با خاموش کردن ماشینهای خود از ابتدای خیابان نبوت تا چهار راه سیروس دست به اعتصاب زدند و در مقابل تاکسیرانی تجمع کردند. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، در سطح شهر سنندج همزمان در چند خیابان دیگر از جمله خیابان *شاهپور، فردوسی، فیض آباد و... رانندگان دست از کار کشیدند و مابقی رانندگان از سوار کردن مسافران امتناع کردند.

*کارمندان و خبرنگاران روزنامه شهروند در روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت به دلیل عدم پرداخت حقوقشان دست به اعتصاب زدند. به گزارش تهران پرس، خبرنگاران و پرسنل فنی روزنامه شهروند که تعدادشان بیش از ۶۰ تن است به خاطر بدقولیهای مدیر مسئول و سایر مسئولان روزنامه در پرداخت حقوق ۲ ماه گذشته دست به اعتصاب زدند. شهروند از روزنامه های حامی دولت احمدی نژاد است.

*روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۵۰ راننده شرکت واحد همراه با خانواده های خود در اعتراض به افزایش قیمت ۲۵ هزار تومانی هر متر از مجتمعی که در آن سکونت دارند، مقابل شهرداری تهران تجمع کردند. به گزارش ایلنا، تجمع کنندگان که در مجتمعی ۱۶۴ واحدی در شهر ورامین سکونت دارند به افزایش قیمت هر متر از این مجتمع از ۴۵۰ به ۴۷۵ هزار تومان اعتراض داشتند.

*روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت کارگران پیمانی شرکت گاز شهر شوش در مقابل ساختمان شرکت گاز این شهر تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر، کارگران بیش از ده سال است به صورت شرکتی با شرکت گاز می کنند، به تبدیل وضعیت نشدن خودشان معترض هستند.

*کارگران کاشی سازی در سمنان در روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت دست به اعتصاب زده و در مقابل کارخانه تجمع کردند. به گزارش فارس کارگران معترض از به تعویق افتادن بیش از شش ماه حقوق و مزایای خود در واحدهای تولیدی شکایت دارند.

*روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت کارگران نیشکر هفت تپه دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، این اعتصاب به دلیل عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت نکردن افزایش دستمزدهای سال ۹۲ صورت گرفته است. سندیکای کارگران فلزکار مکانیک تهران و هیات بازگشایی کارگران نقاش و تزیینات تهران ضمن همبستگی با این کارگران، اعلام کردند که «متأسفانه هنوز قولهای داده شده به رهبران سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه مبنی بر پرداخت ۲/۵ سال معوقه های آنان به دست فراموشی سپرده شده است.» به گزارش سایت اتحاد، روز جمعه ۲۷ اردیبهشت با عقب نشینی کارفرما، کارگران اعتصابی کارخانه نیشکر هفت تپه بر سر کارهایشان باز گشتند. در این روز حقوق فروردین ماه این کارگران به حساب آنان واریز شد.

*کارگران شهرداری یزد در روز شنبه ۲۸ اردیبهشت در برابر استانداری تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران معترض اعلام کردند ۴۲۰ هزار تومان به عنوان حقوق ماهانه دریافت می کنند که پرداخت این حقوق ۳ ماه به تعویق افتاده است.

*به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کارگران شاغل در سد بنیر در روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه و نیز عیدی و پاداش سال گذشته خود در مقابل دفتر

شرکت
استراتوس
پیمانکار این
سد تجمع
کردند. و
خواهان
دریافت
مطالبات
خود شدند.



*کارگران
شرکت
کاشی گیلانا

منجیل در اعتراض به عدم پرداخت حقوق نه ماهه خود و همچنین عدم تحقق وعده مسئولان در روز شنبه ۲۸ اردیبهشت در مقابل درب ورودی کارخانه تجمع کردند. به گزارش زیتون خبر، کارگران معترض با مسدود کردن جاده اصلی و آتش زدن لاستیک به عدم پرداخت ۹ ماه حقوقشان اعتراض کردند. این چندمین بار است که کارگران این واحد تولیدی دست به تجمع می زنند. اعتصاب کارگران کارخانه کاشی گیلانا در روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت همچنان ادامه یافت.

چالشهای معلمان در اردیبهشت ماه

فرنگیس بایقره

ثبت ۱۴۱ هزار دانش آموز بازمانده از تحصیل در ایران

طبق گزارش "راديو زمانه"، آموزش و پرورش ایران آمار دانش آموزان بازمانده از تحصیل را ۱۴۱ هزار نفر اعلام کرد. به گزارش "ايسنا"، يوسف نوری، رییس مرکز آمار آموزش و پرورش گفته است که این آمار در گروه سنی شش تا ۱۱ سال ثبت شده است.

وی همچنین اضافه نمود؛ بر اساس آخرین بررسیهای صورت گرفته، حضور تعدادی از این افراد در مدرسه تایید شده، اما در سامانه ثبت نام اینترنتی دانش آموزان ثبت نشده اند. تعدادی فوتی هستند که شناسنامه آنها باطل نشده و تعدادی نیز خارج از کشور هستند، لذا آمار نهایی از بین این ۱۴۱ هزار نفر بازمانده از تحصیل را باید پس از اعلام استانها منتشر کنیم.

بر اساس این گزارش، در حال حاضر ۱۲ میلیون و ۲۷۹ هزار دانش آموز از مقطع ابتدایی تا پایان پیش دانشگاهی در مدارس دولتی و غیردولتی در سراسر کشور مشغول به تحصیل هستند.

به گفته رییس مرکز آمار آموزش و پرورش، ۵۳ هزار و ۶۱۲ مدرسه دولتی و حدود ۱۰ هزار مدرسه غیردولتی در سراسر ایران فعالیت دارند.

حذف نیمی از بودجه آموزش و پرورش

طبق گزارش "خبر آنلاین"، بودجه سال ۹۲ وزارت آموزش و پرورش یک نکته امیدوار کننده و دهها نکته نگران کننده دارد. کاهش ۴۷.۹ درصدی از هزینه عمومی در این سال، انجام بسیاری از فعالیتهای کیفی و اداری آموزش و پرورش را با موانع جدی مواجه خواهد کرد.

حذف ردیفهای مستقل سازمانهای وابسته به آموزش و پرورش که به موجب قانون تاسیس شده اند و تجمیع آنها ذیل ردیف بودجه ۱۲۷۵۰۰ سبب تمرکز بیشتر سازمانی گردیده و قدرت برنامه ریزی، مدیریت و تصمیم گیری سازمانهای تابعه را تضعیف کرده است. لازم به ذکر است این اقدام این امکان را به دستگاه اجرایی می دهد تا با استفاده از اختیارات قانونی مانند ماده (۷۹) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، اعتبارات دستگاههای زیرمجموعه را در طول سال تغییر دهد.

در جدول زیر درصد و میزان کاهش اعتبارات برنامه ها و دستگاههای آموزش و پرورش در سال ۹۲ آمده است:

میزان کاهش	عنوان اعتبار
۵۷ درصد	اعتبار اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
۵۵ درصد	سازمانهای آموزش و پرورش استانها
۴۱ درصد	سازمانهای مدارس غیردولتی و توسعه مشارکتهای مردمی
۴۱ درصد	اعتبار کمک به سرویس ایاب و ذهاب دانش آموزان مناطق روستایی
۴۱ درصد	اعتبار کمک به صندوق ذخیره فرهنگیان

اعتبار سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور	۳۳ درصد
اعتبار سازمان آموزش و پرورش استثنایی	۳۳ درصد
اعتبار دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش	۲۶ درصد
اعتبار یارانه دفترچه، تغذیه رایگان و... دانش آموزان مناطق محروم	۲۱ درصد
اعتبار نهضت سوادآموزی	۱۵ درصد
اعتبار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش	۱۵ درصد

همچنین سهم اعتبارات تملک دارایی سرمایه ای آموزش و پرورش از کل اعتبارات تملک دارایی سرمایه ای دولت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۲، ۰/۸۳ درصد است. در حالی که در قانون بودجه سال ۱۳۹۱ این سهم ۳/۲۱ درصد بوده است. البته اعتبارات مربوط به تخریب، بازسازی و مقاوم سازی مدارس در قانون بودجه سال ۱۳۹۱ ذیل اعتبارات تملک دارایی سرمایه ای وزارت آموزش و پرورش قرار داشت که موجب بالا رفتن سهم اعتبار تملک دارایی سرمایه ای آموزش و پرورش بوده است.

پنجاه هزار کلاس درس خشتی و گلی در کشور

به گزارش "ایسنا"، رییس سازمان نوسازی مدارس با بیان این که اعتبارات عمرانی آموزش و پرورش در سال جاری ۱۶ درصد کاهش یافته است، گفت؛ این کاهش اعتبار در حالی رخ داده که ۵۰ هزار کلاس درس در کشور خشتی و گلی و فاقد هرگونه استاندارد و ایمنی هستند.

مرتضی ریسی در گفت و گو با خبرنگار "آموزش و پرورش" "ایسنا" با اشاره به کاهش ۱۶ درصدی اعتبارات عمرانی آموزش و پرورش در سال جاری افزود: اعتبار عمرانی آموزش و پرورش در سال گذشته ۱۱۷۰ میلیارد تومان بود که امسال این رقم به ۹۸۰ میلیارد تومان کاهش یافته است.

وی تصریح کرد: با توجه به وجود چهار میلیون متر مربع معادل ۵۰ هزار کلاس خشتی و گلی در کشور به نظر می‌رسد کاهش بودجه عمرانی مشکلاتی را برای بخش عمرانی آموزش و پرورش ایجاد کند.

رییس سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس گفت: ایران کشور زلزله خیزی است و باید توجه داشته باشیم که وجود ۵۰ هزار کلاس درس ناایمن و غیر استاندارد یک هشدار جدی برای کشور محسوب می‌شود، چرا که این کلاسها فاقد هرگونه استحکام و استانداردی هستند و با زلزله های کوچک دچار تخریب خواهند شد.

به گفته وی، اکثر این کلاسهای تخریبی و فاقد استاندارد در کلان شهرها و بافت فرسوده به ویژه تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و ارومیه قرار دارند که این شهرها عمدتاً شهرهای پرتراکم و پرجمعیتی هستند که بخشی از مدارس فاقد استاندارد آن قبل و بخشی بعد از انقلاب احداث شده اند.

وی در بخش دیگری از گفت و گوی خود با ایسنا تصریح کرد؛ سیستمهای گرمایشی مدارس نیز بخش دیگری از دغدغه سازمان نوسازی مدارس است، چرا که در حال حاضر ۱۵۰ هزار کلاس درس و فضای آموزشی در کشور وجود دارد که سیستمهای گرمایشی آنها فاصله زیادی با استانداردهای تعریف شده دارد و این موضوع نیز یک هشدار محسوب می‌شود.

به گفته ریسی، سال گذشته در لایحه بودجه، ردیف ۳۰ میلیارد تومانی برای استاندارد سازی سیستمهای گرمایشی در نظر گرفته شد که تنها ۲۰ درصد آنها تخصیص یافت که این رقم در بودجه امسال به ۴۸ میلیارد تومان افزایش یافته است، در حالی که اعتبار مورد نیاز آموزش و پرورش برای استانداردسازی ۱۵۰ هزار کلاس درس فاقد سیستم گرمایشی، ۱۰۰۰ میلیارد تومان است.



یادی از فرزاد کمانگر

۱۹ اردیبهشت سالروز اعدام فرزاد کمانگر است. او در سال ۱۳۵۴ متولد شد. وی فعال حقوق بشر، فعال محیط زیست، روزنامه‌نگار و فعال صنفی و معلم کرد ایرانی بود که به اتهام عضویت و همکاری با پژاک به اعدام محکوم شد و در سحرگاه روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، به همراه علی

حیدریان، فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان در زندان اوین بدون اطلاع وکیل و خانواده به دار آویخته شد. فرزاد کمانگر به خاطر فعالیت‌هایش، به صورت افتخاری گزارشگر ویژه "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" هم بود.

فرزاد کمانگر معلم آموزش و پرورش شهرستان کامیاران با ۱۲ سال سابقه تدریس بود. وی دبیر هنرستان کار و دانش شهرستان کامیاران در جنوب استان کردستان، عضو انجمن صنفی فرهنگیان و انجمن زیست محیطی ناسک (آهو) بوده و با نام مستعار "سیامند" در ماهنامه فرهنگی آموزشی رویان که به اداره آموزش و پرورش کامیاران تعلق دارد، قلم می‌زد. او همچنین در زمینه حقوق قومی و مسایل زنان فعال بود.

فرزاد کمانگر در مرداد ۱۳۸۵ برای پیگیری مساله درمان بیماری برادرش به تهران آمده بود که به اتهام عضویت در پژاک و مشارکت در چند عملیات بمب گذاری و خرابکارانه دستگیر شد. او در ابتدای بازداشت در بند ۲۰۹ زندان اوین و بازداشتگاه اطلاعات سنندج و کرمانشاه شکنجه شد. او در طول این دوره ۳۳ ماهه زندان ماهها در سلولهای انفرادی و در زندانهای اوین و رجایی شهر و سنندج مورد آزار و اذیت قرار گرفت.

فرزاد کمانگر در اسفندماه سال ۱۳۸۶ به جرم عضویت در پ ک ک از سوی شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب حکم اعدام گرفت. این حکم اعدام مورد اعتراض گسترده فعالان سیاسی و مدنی و حقوق بشری اپوزیسیون داخل و خارج از ایران قرار گرفت، اما قوه قضایی جمهوری اسلامی، دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور رای دوباره بر حکم اعدام وی صادر کردند.

زندگی کمانگر و روش تدریس وی پر از خاطرات به یادماندنی برای کودکان بود. او معلمی بسیار صمیمی بود که دانش آموزان از او درس درست زیستن را می‌گرفتند و روابطی بس نزدیکتر از روابط ساده معلم و شاگرد با وی داشتند. نوشته‌های بسیاری از جمله نامه‌های وی بجا مانده که نشانه غرور برای زندگی کوتاه و پر آموزنده وی در دوره ۱۲ ساله تجربه آموزندگی اش است. در یکی از نامه‌های فرزاد که برای معلمان دربند نوشته چنین آمده است:

هم بندی، هم درد سلام

شما را به خوبی می‌شناسم. معلم، آموزگار، همسایه ی ستاره‌های خاوران، همکلاسی دهها یار دبستانی که دفتر انشای شان پیوست پرونده‌هایشان شد و معلم دانش آموزانی که مدرک جرمشان، اندیشه‌های انسانی شان بود. شما را به خوبی می‌شناسم، همکاران صمد و خان علی هستید. مرا هم که به یاد دارید.

منم، بندی بند اوین، منم دانش آموز آرام پشت میز و نیمکت‌های شکسته ی روستاهای دورافتاده ی کردستان که عاشق دیدن دریاست، منم به مانند خودتان راوی قصه های صمد اما در دل کوه شاهو، منم عاشق نقش ماهی سیاه کوچولو شدن، منم، همان رفیق اعدامیتان.

"حالا دیگر کوه و دره تمام شده بود و رودخانه از دشت همواری می گذشت. از راست به چپ رودخانه های کوچک دیگری هم به آن پیوسته بودند و آبش را چند برابر کرده بودند.. ماهی کوچولو از فراوانی آب لذت می برد.. ماهی کوچولو خواست ته آب برود. می توانست هر قدر دلش خواست شنا کند و کله اش به جایی نخورد ناگهان یک دسته ماهی را دید، ده هزار تایی می شدند، که یکی از آنها به ماهی سیاه گفت: به دریا خوش آمدی رفیق." همکار دربند!

مگر می توان پشت میز صمد شدن نشست و به چشمهای فرزندان این آب و خاک خیره شد و خاموش ماند؟ مگر می توان معلم بود و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؟ حالا چه فرقی می کند از ارس باشد یا کارون، سیروان باشد یا رود سرباز؟ چه فرقی می کند وقتی مقصد دریاست و یکی شدن، وقتی راهنما آفتاب است؟ بگذار پادشمان هم زندان باشد.

مگر می توان بار سنگین مسوولیت معلم بودن و بذر آگاهی پاشیدن را بر دوش داشت و دم برنیآورد؟ مگر می توان بغض فروخورده دانش آموزان و چهره ی نحیف آنان را دید و دم نزد؟ مگر می توان در قحط سال عدل و داد معلم بود، اما "الف" و "بای" امید و برابری را تدریس نکرد، حتی اگر راه ختم به اوین و مرگ شود؟ راهش پر رهرو و یادش گرامی باد.

احضار محمود بهشتی لنگرودی به بیدادگاه انقلاب

خبرگزاری "هرانا" اعلام کرد؛ محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی "کانون صنفی معلمان ایران" به دادگاه انقلاب فراخوانده شده است.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، براساس احضاریه ای که از سوی شعبه ی ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی ارسال گردید، وی بایستی ساعت ۱۰ صبح روز ۲۱ اردیبهشت ماه به این شعبه مراجعه نماید. لازم به یادآوری ست که این عضو کانون صنفی معلمان، تابستان سال گذشته به قید وثیقه صد و پنجاه میلیون تومانی از زندان به طور موقت آزاد شده بود.



بیانیه زندانیان سیاسی زندان زاهدان به مناسبت هفته معلم

اینجانبان، زندانیان سیاسی زندان زاهدان، هفته معلم را به فرهنگیان ایران که متولیان واقعی تربیت جوانان ایرانی هستند، تبریک عرض نموده و بوسه بر دست این قشر زحمتکش فرهنگی می زنیم و در این هفته لازم است از معلمان وطن پرست و آزادیخواهی مثل مرحوم فرزاد کمانگر، آن معلم اهل کردستان و سایر کسانی که جان خودشان را به خاطر ملت شریف ایران فدا نموده اند و بوسه بر طناب دار زدند، تجلیل نماییم.

همچنین در این هفته از مقامات محترم حقوق بشر تقاضا می‌کنیم که آزادی معلمان زندانی بخصوص معلم شریف و زحمتکش، آقای محمد امین آگوشی را از زندانهای ایران خواستار گردند.

زندانیان سیاسی زندان زاهدان - اردیبهشت ۱۳۹۲

امضاکنندگان: ایرج محمدی، محمد امین آگوشی، امیر طالب، احمد پولادخانی، حبیب ریگی، عبدالوهاب ریگی، عبدالغنی گنگوزه ای، فرید شجاعی، عبدالخالق شاهوزهی، حامد و کالت، عابد بمپوری، اسحاق کلکلی، ناظر ملازهی،

بشیراحمد ملازهی، عمادالدین ملازهی، هوشنگ شهناوی، سلمان میامی، خالد شه بخش، گل محمد شه بخش، محمد پاک نیت

جزئیات کشته شدن معلمی که برای استقبال از احمدی نژاد به ارومیه برده شده بود

بنا به نوشته "آینا نیوز"، واژگونی یک دستگاه اتوبوس مسافری در حوالی روستای جبل کندی در جاده ارومیه به مهاباد متأسفانه منجر به کشته شدن یکی از مسافری و مصدومیت شدید چند تن دیگر شد. این اتوبوس حامل استقبال کنندگان رییس جمهور بود که از بوکان عازم ارومیه شده و بعد از استماع سخنان احمدی نژاد قصد بازگشت به شهر خود را داشتند.

این اتوبوس با ۳۱ مسافر به محض اتمام سخنان رییس جمهور به مقصد شهرستان بوکان حرکت کرده بود که در مسیر بازگشت به شدت دچار سانحه شد. بارندگی و لغزنده بودن جاده عامل این حادثه عنوان شده است.

همچنین سایت "کانی پرس"، رسانه محلی شهرستان بوکان نیز اطلاعات بیشتری در این باره منتشر کرده است.

به نوشته این پایگاه خبری، در این حادثه که در یک کیلومتری پلیس راه ارومیه - مهاباد و نزدیکی روستای جبل کندی رخ داد، "سامان آسیابان"، معلم بوکانی، به دلیل ماندن گردش در زیر صندلیهای اتوبوس قطع نفس شده و جان خود را از دست داد و مصدوم دیگری به نام "جمال خلیفه زاده" در وضعیت وخیمی توسط امدادگران به بیمارستان منتقل شد که پس از طی مراحل پزشکی، حال وی رو به بهبودی است. مصدوم دیگری نیز به نام "رحمان پاکدل" در بیمارستان بستری شده است. ۱۸ تن دیگر نیز که در این حادثه مجروح شده بودند، به صورت سرپایی مداوا و مرخص شدند.

"کانی پرس" افزود: در پی این حادثه تلخ، وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، مسوولین استانداری و حجت الاسلام فولادی به عنوان نماینده ویژه رییس جمهور با حضور در بیمارستان امام رضا ضمن کسب اطلاع از روند درمان حادثه دیدگان، آمادگی خود را جهت هرگونه حمایت و مساعدت لازم از فرهنگیان مصدوم بوکانی اعلام کردند. حضور این افراد در بیمارستان نشان می دهد که اتوبوس واژگون شده حامل استقبال کنندگان از احمدی نژاد بوده است و گرنه برای یک تصادف معمولی که مسوولان راهی بیمارستان نمی شوند تا از مصدومان عیادت کنند.

بیانیه کانون صنفی معلمان همدان به مناسبت روز معلم (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲)

فرهنگیان می پرسند:

- با کدام مجوز قانونی، فعالیت تشکلهای صنفی معلمان سراسر کشور ممنوع گردیده و با چه دلیل عقلانی، این حق قانونی از آنها سلب شده است؟ آیا بهتر نیست فضای نقد که موجب رفع نواقص و معایب و بهبود وضعیت موجود در آموزش و پرورش می شود برای معلمان فراهم گردد؟

- معلمان در بند، چه جرمی مرتکب شده اند که چندین سال است در حبس به سر می برند؟ آیا قطع حقوق و باطل نمودن دفترچه های درمانی اعضای خانواده ایشان، اقدامی بشر دوستانه است؟ همچنین، بازداشت های اخیر معلمان منتقد که برای دیدار یکی از شخصیت های مملکتی عازم بودند، با استناد به کدام قانون انجام شده است؟ اینگونه بازداشتها و برخوردهای امنیتی با بازداشت شدگان، موجب نگرانی و آزردهی خاطر فرهنگیان در سراسر کشور گردیده است.

- آیا افزایش حقوق معلمان، متناسب با نرخ تورم صورت گرفته است؟ طبق قانون؛ دولت موظف است حقوق کارکنان خود را مطابق با نرخ تورم تنظیم نماید.

با توجه به اعلام مراجع دولتی مبنی بر تورم ۳۱/۵ درصدی در سال ۱۳۹۱ (تورم واقعی خیلی بیشتر از این رقم می باشد) و اذعان یکی از مسوولان کشوری مبنی بر افت شدید ارزش پول ایران و بیان این که ۱۰۰۰ تومان امروز به

اندازه ۳۰۰ تومان سال گذشته است، چرا نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، به وظیفه نظارتی خود مبنی بر جلوگیری از تخلف آشکار دولت از اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری (نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان) عمل نمی‌کنند؟

- آیا می‌دانید هزینه حق بیمه ماهانه و سالانه بیمه طلایی چه مبلغی است و شرکت بیمه گر در ازای دریافت این مبالغ قابل توجه، چه خدماتی را رایبه داده یا می‌دهد؟ آیا با این شرایط مبهم، خود مسوولان حاضر به عضویت در اینگونه بیمه‌ها هستند؟

وزیر محترم آموزش و پرورش به طور مکرر اجرای بیمه طلایی را از افتخارات دوره وزارت خود اعلام نموده‌اند. بهتر است ایشان بدانند؛ این بیمه شدگان در مراجعه به مراکز درمانی، پزشکان متخصص، آزمایشگاهها، داروخانه‌ها و ... یا جواب رد می‌شنوند یا در صورت پذیرش، خدماتی در سطح پایین به ایشان رایبه می‌شود!

۵۰ درصد مبلغ بیمه را که وزارتخانه متعهد شده است به عنوان سهم دولت به بیمه شدگان بپردازد، در سال اول و دوم اجرای بیمه طلایی پرداخت شد، ولی در سال ۱۳۹۱ بدون اعلام قبلی قطع گردید!

حق بیمه در سال ۱۳۸۹ دوازده هزار تومان، در سال ۱۳۹۰ هفده هزار و پانصد تومان و در سال ۱۳۹۲ بدون اعلام مبلغ حق بیمه از فرهنگیان خواسته شده در صورت تمایل مجدداً فرم مرتبط را تکمیل نمایند!

برخی از مسوولان، مبلغ احتمالی را حداقل ۲۵۰۰۰ تومان اعلام کرده‌اند که در صورت عدم پرداخت سهم دولت، به هیچوجه چنین بیمه‌ای برای فرهنگیان مقرون به صرفه نخواهد بود.

قانون معلمان همدان - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

راهپیمایی کارگران زن مهاجر به مناسبت روز جهانی کارگر



خبرگزاری زنان، اول مه ۲۰۱۳ - وضعیت کارگران در لبنان به ویژه دویست هزار زن کارگر خانگی مهاجر، تجلی بربریت در جهان مدرن امروزی است. زنان کارگر مهاجری که به همراه هزاران کارگران لبنانی در ۲۸ آوریل امسال به مناسبت روز همبستگی جهانی کارگران به خیابانها سرازیر شدند، ابراز داشتند که کارفرمایان آنان را از داشتن پاسپورت منع می‌کنند و

حقوق آنها مشمول قانون کار کشور نمی‌شود.

کارگران مهاجر در لبنان بیشتر از کشورهای سریلانکا، بنگلادش، فیلیپین، نپال، اتیوپی و دیگر کشورهای آسیا و آفریقا هستند که اگر زن باشند بیشتر به کار خانگی می‌پردازند. بر اساس آمار دیدبان حقوق بشر، هر هفته از هر ۵ کار زن مهاجر یک نفر به دلیل خودکشی یا هنگام فرار به خاطر آزار و اذیتهای کارفرما، جان خود را از دست می‌دهد. فعالان

و مدافعان حقوق بشر در سالهای اخیر تلاش کرده اند تا توجه افکار عمومی را به شرایط کارگران مهاجر جلب سازند و دولت را وادار سازند تا حقوق آنها را در قانون کار کشور در نظر گیرد. آنان عنوان می کنند که کارگران خانگی مهاجر می باید دستمزد کافی در برابر کاری که انجام می دهند دریافت کنند، یک روز در هفته تعطیل باشند، حق خروج از خانه را داشته باشند، در محل کار توسط کارفرما زندانی نشوند، حق داشتن پاسپورت داشته باشند و هر زمان خواستند، از شغل خود استعفا دهند. هیچکدام از حقوق یاد شده در قانون کار لبنان برای کارگران مهاجر در نظر گرفته نشده است.

در سال ۲۰۰۵، "کافا"، یک تشکل غیر دولتی متشکل از مدافعان و فعالان حقوق کارگران که چند دهه برای تحقق حداقل مطالبات کارگران مبارزه می کنند، پایه گذاری شد. راهپیمایی روز اول ماه مه برآمد تلاش تشکل مزبور است. "کافا" با برخی رسانه های محلی نیز همکاری می کند که در این مسیر، کمپینی رسانه ای برپا کرده است که به وضعیت بگرنج معیشتی و مطالبات اولیه و حیاتی کارگران مهاجر و بخصوص کارگران مهاجر زن می پردازد. در حال حاضر، کارگران مهاجر خانگی از ابتدایی ترین حقوق خود محرومند و این مساله، استثمار کارگران توسط کارفرما را تسهیل می کند. خانواده های لبنانی برای داشتن کارگر خانگی مبلغ تقریباً هنگفتی به بنگاههای معرفی کننده آنها می پردازند و در مقابل تلاش می کنند با استثمار خشن نیروی کار کارگر، بخشی از آن را جبران نمایند.

فساد دولتی جان زنان کارگر صنعت پوشاک بنگلادش را به خطر انداخته است

شبکه خبری زنان، ۳۰ آوریل ۲۰۱۳ - طی هفت ماه گذشته تعداد بیشماری از زنان کارگر صنعت پوشاک به دلیل آتش سوزی و یا فرو ریختن ساختمان کارخانه ها، جان خود را از دست داده اند. این در حالیست که سودآوری صنعت پوشاک ۹ میلیارد دلاری بنگلادش با رشد فزاینده ای روبروست. دستمزد ماهانه کارگران این صنعت، به طور متوسط برابر با ۳۸ دلار آمریکا می باشد. ساعات طولانی کار و عدم زمان مناسب و کافی جهت استراحت به موازات برخوردار نبودن از ابتدایی ترین امکانات ایمنی، آنان را در شرایطی بسیار دشوار قرار داده است. بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر، بعد از کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر در جریان آتش سوزی در کارخانه پوشاک و ۳۸۰ نفر دیگر به دلیل فرو ریختن ساختمان، کارخانه ها مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا، تمامی ساختمان کارخانه ها به جز یکی از آنها فاقد استانداردهای ایمنی، هواکش و راه گریز مناسب برای هنگام خطر بوده اند. در سال ۲۰۱۲، تنها ۱۸ بازرس دولتی از سوی دولت مسوول نظارت بر محل کار نزدیک به صد هزار کارخانه پوشاک در داکا شدند. عدم توجه دولت بنگلادش به وضعیت نامناسب ساختمان کارخانه ها یکی از دلایل رشد فزاینده مرگ و میر کارگران در محل کار می باشد.

شایان توجه است که کمپانیهای فراملیتی بزرگی مانند گپ، پری مارک انگلیسی، وال مارت و مجموعه شرکتهای زیر مجموعه کمپانیهای مذکور؛ بنانا ریپابلیک و آلد نیوی از بزرگترین خرده فروشان صنعت پوشاک بنگلادش به حساب می آیند که نه تنها به شرایط دشوار کاری کارگران اهمیت نمی دهند، بلکه در پروسه رسیدگی به پرونده مرگ تعداد بسیاری از کارگران مورد بازخواست قرار نگرفته اند. به دلیل فساد دولت بنگلادش که موضوعی بسیار قدیمی و ریشه دار است، هرگونه رهیافت ارایه شده از سوی فعالان و مدافعان بنگلادشی و بین المللی تا کنون بی فایده بوده است.

افزایش مرگ و میر کارگران صنعت پوشاک بنگلادش به ویژه بعد از کشته شدن ۱۱۰۰ کارگر زن که به عنوان یکی از وحشتناک ترین فجایع در کشور به ثبت رسید، پرده از چهره سودجو و منفعت طلب دولت بنگلادش، سرمایه داران بومی و صنعت پوشاک بین المللی تحت فرمان کمپانیهای غول آسای فراملیتی برداشت و نشان داد که آنها نه تنها به

نیروهای اصلی و مولد صنعت مزبور دستمزد بسیار اندکی می پردازند، بلکه حتی حاضر نیستند با مهیا ساختن ابتدایی ترین امکانات حیاتی و ضروری در محل کار برای کارگران، زندگی آنان را به خطر نیندازند. در همین راستا، خیابانهای داکا، پایتخت بنگلادش در روز جهانی کارگر شاهد غریو عدالت خواهانه انبوه زنان کارگر صنعت پوشاک بود که دوشادوش کارگران مرد، خواستار تحقق و رعایت حداقل حقوق خود بودند. قابل توجه است که زنان کارگر پوشاک بنگلادشی صفهای نخست راهپیمایی روز اول ماه مه را به خود اختصاص دادند.

قانون ممنوعیت ختنه زنان در مصر با قدرت گیری بنیادگرایان مذهبی در خطر است

شبکه خبری زنان، اول ماه می ۲۰۱۳ - در مصر فعالان و مدافعان حقوق زنان نگراند که با قدرت گیری بنیادگرایان مذهبی، سالها مبارزه جهت غیرقانونی ساختن ختنه زنان از بین رود. موافقان ختنه زنان این امر را نشان از پاکیزگی زن، فریضه ای مذهبی و احترام به آداب و رسوم و سنت کشور به حساب می آورند. از سوی دیگر، ختنه زنان برای مخالفان، نماد تحقیر فیزیکی زن است. اگرچه ختنه زنان به مثابه یک سنت دیرینه در میان گروههای مذهبی مسلمان و مسیحی شایع است، به طوری که این عمل غیرانسانی در موارد بسیار در مورد زنان مصری انجام پذیرفته، اما مبارزه علیه آن نیز طی دهه های طولانی همواره ادامه داشته است.

دولت مصر در سال ۲۰۰۸، ختنه زنان به هر شیوه را ممنوع ساخت و شمار دخترانی که به انجام آن وادار می گردیدند نیز به نسبت یک در هر سه دختر مصری، کاهش یافت. با این حال، "ناهدید عبدال کُسمان"، مدیر "مرکز حقوق زنان مصری" ابراز می دارد که دستاورد مزبور با روی کار آمدن اخوان المسلمین و ظهور سلفیها به خطر افتاده است. وی ادامه می دهد که بنیادگرایان عنوان کرده اند که ختنه زنان را به بهانه حمایت از زنان مصری دوباره قانونی خواهند ساخت. تا کنون دادگاههای مصری نظراتی که قانون منع ختنه زنان را به چالش می گیرد رد کرده اند، ولی با وجود مُرسی به عنوان رییس جمهور، تهاجم به این قانون هر روز دامنه بیشتری می یابد.

مدافعان و فعالان حقوق زنان درهراسند که وضعیت سیاسی کنونی و افزایش دخالتهای بنیادگرایان در جامعه راه را برای الغای قانون منع ختنه زنان به مثابه دستاورد دهه ها مبارزه زنان باز کند.

به تازگی دولت مصر بیانیه سازمان ملل مبنی بر محکوم کردن اعمال خشونت علیه زنان را به شدت رد کرده است. در این رابطه، جنبش زنان مصر موضع بسیار قوی گرفته و ابراز نموده که جنبش زنان قوی تر از همیشه در تاریخ به پیش می تازد و از تهاجم مداوم دولت جدید مصر به حقوق زنان هراسی به دل راه نمی دهد. "دالیا زیادا"، فعال حقوق زنان که در انقلاب مصر علیه حسنی مبارک شرکت کرده و سپس مبارزه علیه دولت مُرسی را ادامه داده، می گوید: "جنبش زنان مصر بسیار قوی است."

آخرین رویارویی فعالان و مدافعان حقوق زنان با دولت، پیرامون مخالفت اخوان المسلمین با بیانیه سازمان ملل است. جنبش زنان اعلام کرده که مخالفت دولت در راستای پیشبرد اهداف ارتجاعی اخوان المسلمین برای ژرفش تضاد جنسیتی و دو قطبی کردن جامعه مصر صورت پذیرفته است. اخوان المسلمین می کوشد تا از یکسو با کنوانسیونهای حقوق زنان سازمان ملل مخالفت کند و از دیگر سو، قوانین زن ستیزانه را در مجلس به تصویب رساند. اما جنبش زنان ابراز می دارد که اخوان المسلمین قادر به تحقق اهداف ارتجاعی خود نخواهد بود، زیرا توده انبوهی از زنان با افکار گوناگون گرد یک پلاتفرم مشخص با مضمون دفاع از حقوق زنان و دفاع از دستاوردهای آنان، قوی تر از گذشته متحد شده اند. یکی از نشانه های این تحول، تظاهرات اخیر زنان همراه با مردان در قاهره به مناسبت روز جهانی زن بود. "الهام عبدل حمید"، پرفسور دانشگاه قاهره و یکی از اعضای "شورای ملی زنان مصر" می گوید؛ جدال پیرامون حقوق

زنان موفق شده تا توجه رسانه های مصر را به این مساله جلب و مساله حقوق زنان را برجسته سازد. اما دستاوردهای جنبش زنان در مصر در خطر تهاجم گروههای افراطی و مذهبی قرار دارد. وی اضافه می کند که آنها در صدد دوباره نویسی کتابهای درسی هستند و آموزگاران را در این مسیر تحت فشار قرار داده اند، آنها تلاش می کنند تا افکار زن ستیزانه را در مغز نسل جوان نهادینه کنند و بدین ترتیب جامعه را از درون به نفع اندیشه های ارتجاعی خود، تغییر دهند.

تشدید معضل مافیای بهره کشی جنسی به موازات ژرفش فقر و خشونت در سوریه

رویتر، ۱۷ آوریل ۲۰۱۳ - صدها زن و دختر جوان در جستجوی امنیت و زندگی بهتر برای فرزندان و خانواده خود به اردن، مصر و دیگر کشورهای همسایه پناه برده اند. بیشتر این زنان، همسران خود را رها کرده و یا آنها را در نتیجه خشونت وحشیانه دولت بشار اسد از دست داده اند. این موضوع، زنان مذکور را در برابر اعمال خشونت و بهره کشی جنسی بسیار آسیب پذیر می سازد. فعالان و مدافعان حقوق بشر عنوان می کنند که باوجود تلاش بسیار، به دلیل عدم حمایتهای مالی و سرمایه کافی قادر نیستند قربانیان را یاری رسانند. زنان و دختران جوان سوری در کشور جدید از داشتن اجازه کار محرومند و بدین ترتیب توان برآوردن نیازهای اولیه خود را ندارند.

بر اساس گزارش خبرنگار روزنامه کانادایی "تورنتو استار" که پیرامون وضعیت زنان سوری ساکن در کمپهای کشورهای همسایه و یا آواره در شهرهای بزرگ تحقیق می کند، ازدواج با یک زن سوری برای مردان کشورهای عربی بسیار ارزان تمام می شود، زیرا آنها مجبور به پرداخت "جهیزیه" و "مهریه" که بر اساس آداب و رسوم چنین کشورهایی می بایست در هنگام ازدواج از جانب مردان پرداخت شود، نیستند. "حمیدا غفور" اضافه می کند که ازدواج با زنان سوری با پرداخت مبلغی بسیار اندک به واسطه ها، بسیار سریع صورت می پذیرد به طوری که بازار استثمار و بهره کشی جنسی زنان را تسهیل نموده است. بسیاری از این واسطه ها، زنان سوری هستند که در شرایط بد معیشتی بسر می برند و برای بهبود وضعیت خود حاضر می شوند تا دختران سوری جوان و زیبا در کمپها را فریب داده و به مردان کشورهای عربی بفروشند. یکی از آنها در یک گفتگو به "حمیدا غفور"، خبرنگار "تورنتو استار"، می گوید:

"زندگی همین است، یا باید استثمار شوی یا استثمار کنی!"

مدیر "مووسسه بین المللی حمایت از کودکان" در اردن در گزارشی عنوان می کند که با وجود نبود آمار دقیق و رسمی از ازدواج زودرس و اجباری، اما یونیسف روند رشد یابنده معضل مذکور را تایید می کند. بر اساس این گزارش، سن ازدواج اجباری بین دختران سوری از ۱۲ یا ۱۳ سال شروع می شود. استثمار جنسی، فیزیکی و پرورش در محیط بدون عشق و عاطفه برای قربانیان بسیار جوان برآمدی به جز مبتلا شدن به بیماریهای روحی، روانی و فیزیکی ندارد. افزون بر اینها، ازدواجهایی که بین دختران سوری و مردان از کشورهای عربی صورت می گیرد، معمولاً غیر قانونی است و مرد قادر است از زندگی و پرداخت مایحتاج عروس جوان خود سر باز زند و یا او را از خانه خود بیرون کند. بر اساس گزارش یونیسف، روزانه بیش از ۲۰۰۰ مهاجر از سوریه به مرزهای کشورهای همسایه می گریزند که تخمین زده می شود که این میزان در ماه جولای دو برابر و تا ماه دسامبر سه برابر گردد. یونیسف و دیگر نهادهای حقوق بشری و مدافع حقوق کودکان به طور مشترک ابراز می دارند که اگر جهت حل و فصل معضل ذکر شده به اندازه کافی سرمایه گذاری نشود، استثمار و بهره کشی جنسی دختران و زنان سوری تداوم خواهد یافت.

موقعیت زنان کشاورز، تحت تاثیر تغییرات آب و هوا در کنیا

اسوشیتدپرس، ۱۶ مارچ ۲۰۱۳ - کاهش بارندگی در کشور کنیا به ویژه در بخشهای روستایی که زنان به امر کشاورزی اشتغال دارند، زندگی آنها را تحت تاثیرات منفی خود قرار داده است. پایین آمدن سطح آب در رودخانه ها، برکه ها و دیگر منابع آب رسانی باعث شده که بسیاری از خانواده ها محل اقامت خود را به دلیل خشکسالی ترک کنند. مسوولیت تهیه مواد غذایی و آب برای خانواده ها و کشاورزی به عنوان اصلی ترین شغل زنان، وابستگی آنها به طبیعت و منابع طبیعی را موجب شده است. از این رو، تغییرات آب و هوایی شدید قادر است حیات اجتماعی و شخصی آنان را در تمام حوزه ها به خطر اندازد.

نه تنها در کنیا، بلکه بیشترین کار کشاورزی در جهان از سوی زنان انجام می گیرد و به همین دلیل زنان، تولید کننده مواد غذایی جهان به حساب می آیند. پیامدهای تغییرات آب و هوایی به دلیل پدیده گرم شدن زمین مانند خشکسالی، سیل و زلزله سبب تشدید معضل فقر می شود که بار آن بیش از هر همه بر دوش طبقه زحمتکش و محروم کنیا سنگینی می کند که بخش قابل توجه آن را زنان تشکیل می دهند. رابطه طبیعی کاهش تولید مواد غذایی در کنیا با وخامت وضعیت شغلی زنان کشاورز، فعالان زیست محیطی را به تحقیق و فعالیت بیشتری وادار کرده است.

تلاش زنان کشاورز جهان جهت قانونی سازی حق مالکیت بر زمین

شبکه خبری زنان، ۱۰ آوریل ۲۰۱۳ - با این که بیشترین کار کشاورزی جهان توسط زنان انجام می پذیرد، ولی بسیاری از آنها از حق مالکیت زمین برخوردار نیستند. برای مثال در هند، ۸۶ تا ۸۷ درصد از فعالیت در حوزه کشاورزی را زنان انجام می دهند، ولی آنها صاحب تنها ده درصد از زمینهای کشور هستند. بر اساس گزارش سازمان ملل، زنان مالک تنها ۱۵ درصد از زمینهای کشاورزی جهان هستند. زنان کشاورز بدون برخورداری از حق مالکیت زمین قادر نیستند اعتبار بانکی خود را بالا برند. بدین ترتیب، قدرت تولید و باروری آنها کاهش می یابد و مجبور به مهاجرت می شوند. تحقیقات "آکسفام" نشان می دهد که در سه کشور آفریقایی که زمینهای کشاورزی به سرمایه داران بزرگ فروخته شده، قدرت نفوذ زنان در جامعه کاهش یافته و وضعیت معیشتی آنان به خطر افتاده است. افزون بر این، یکی از نتایج تحقیقات مزبور به رابطه مستقیم و طبیعی مبارزه با فقر و حق مشروع مالکیت زنان بر زمین اشاره دارد. هنگامی که زنان از حق مالکیت بر زمین برخوردار باشند، بسیار کمتر به بیماری ایدز مبتلا می شوند، از قدرت تصمیم گیری بیشتری در خانه برخوردار خواهند بود و بنابراین اعمال خشونت خانگی علیه آنها نیز کاهش پیدا خواهد کرد. امروزه در کنیا، یک ائتلاف متشکل از دو هزار تشکل مدافع حقوق زنان کشاورز در پی آنند که رهبران قبایل را از فواید بیشتر برخورداری زنان از حق مالکیت زمین آگاه سازند.

عربستان سعودی و حقوق زنان در حوزه فعالیتها و ورزشی

شبکه خبری زنان، ۳ آوریل ۲۰۱۳ - کمیسیون ارتقا پاکدامنی و جلوگیری از خلاف که وظیفه تعیین قوانین و ضوابط دولت عربستان سعودی به ویژه پیرامون مسایل مربوط به زنان و شریعت اسلام را به عهده دارد، با دوچرخه سواری زنان در ملاء عام موافقت کرده است، اما به شرطی که از طرف مردی خویشاوند تحت نظارت و محافظت باشد. افزون بر این، زنان دوچرخه سوار می باید دارای پوشش مناسب و بر اساس معیارهای اخلاقی و مذهبی باشند.

موضوع فعالیتهای بدنی (ورزش) زنان در عربستان سعودی در سالهای اخیر مورد گفتگو و بحث قرار گرفته است. اظهار نظرها و بیانیه های دولت عربستان سعودی در این رابطه، بین قول و قرارهای مبنی بر آزاد سازی چنین فعالیتهایی یا نفی آن و تداوم اعمال محرومیت در نوسان بوده است. بر اساس گزارش مدافعان حقوق بشر در جهان، به طور کلی اولیای امور در عربستان سعودی آشکارا حقوق ابتدایی زنان در بسیاری از حوزه های اجتماعی را انکار می کنند. برخی از مدافعان حقوق بشر نیز با پذیرفتن شرکت یک زن در رقابتهای المپیک در سال ۲۰۱۲، معتقدند که این کشور با یک روند تدریجی در از بین بردن محدودیتهای جهت دستیابی زنان به حقوق شان روبرو بوده است. برای مثال، در سال ۲۰۰۹، زنان دانشجو قادر شدند کنار هم کلاسیهای مرد خود در صحنه دانشگاه حضور پیدا کنند.

مشارکت زنان در فعالیتهای فیزیکی، حق آزادی پوشش، آزادی سفر و حق طلاق همگی مجموعه ای مرتبط با یکدیگرند که روندی تدریجی اما صعودی داشته است. همزمان، فضا برای گفتگو، بحث و مجادله بین محافظه کاران و پیروان سنت قدیم و مدافعان حقوق بشر در دفاع از مقام انسانی زنان در رسانه های گروهی در سالهای اخیر باز شده است.

جلوگیری از تصویب لایحه حقوق زنان در پارلمان افغان

صدای آمریکا، شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ - پارلمان افغانستان تصویب لایحه حفاظت از زنان در برابر خشونت را به تاخیر انداخته است.

فعالان حقوق بشر می گویند تصمیم پارلمان در روز شنبه به پیشرفتهایی که در زمینه حقوق زنان افغان از زمان برکناری طالبان از قدرت صورت گرفته است ضربه می زند .

قانون گزاران محافظه کار تصویب لایحه را به تاخیر انداختند. آنها اصرار دارند بخش هایی که آنرا «علیه شرع» می نامند حذف شود.

یک قانونگذار زن، قانون را برای جلوگیری از تغییر آن توسط رییس جمهوری آینده در پارلمان مطرح ساخت. قانون از ازدواج اجباری و ازدواج خردسالان انتقاد می کند. همچنین روش سنتی مبادله زنان و دختران برای حل اختلافات را ممنوع می سازد.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

روز همبستگی جهانی کارگران

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

اول ماه مه را به تمامی کارگران و مزدبگیران جهان شادباش می‌گوییم و برای جنبش کارگری در سراسر جهان در مبارزه علیه استثمار، استبداد و عقب ماندگی موفقیت‌های بزرگ آرزو می‌کنیم.

طی سال گذشته نیروهای کار در تمامی کشورها با ادامه تعرض به سطح زندگی و معیشت خود روبرو بودند. نظام جهانی سرمایه داری هم در کانونهای اصلی و هم در مناطق پیرامونی به وحشیانه ترین شیوه ها به استثمار و غارت مردم زحمتکش ادامه داد. تهاجم بدون وقفه انحصارات امپریالیستی به سطح کار و زندگی زحمتکسان و محرومان و پایمال کردن حقوق کارگران و مزدبگیران در ضد انسانی ترین شکل ادامه پیدا کرد. هزینه های سرسام آور جنگ، نظامیگری، انباشت سلاحهای مخرب، تروریسم و بنیادگرایی بر دوش نیروهای کار بود. در حالی که سودهای سرشار نصیب انحصارات سرمایه داری شد، شاخصهای زیست و کار توده های محروم هرچه بیشتر سقوط کرد و جهانی شدن بربریت و توسعه فقر با همه ی ابعاد مخرب آن سیمای عوامفربانه مدافعان لیبرالیسم اقتصادی جدید را نمایان کرد.

در سال گذشته نیروهای کار در تمام کشورها در مقابل این شرایط فاجعه بار به اشکال مختلف واکنش نشان دادند. در تمامی جنبشهای محرومان و ستمدیدگان جهان همچنان این سوال مطرح بود که در مقابل چنین شرایط ناعادلانه کدام آلترناتیو وجود دارد؟ گرچه کارگران و مزدبگیران پیشرو برای کسب حقوق اولیه و روزمره نیروهای کار به تلاش پیگیر خود ادامه دادند، اما همواره تاکید می کردند که سوسیالیسم با چهره انسانی، دمکراتیک و مدرن آلترناتیو شرایط فاجعه بار کنونی است. ما نیز همچنان که بارها تاکید کرده ایم، آلترناتیو جهانی سازی نو - لیبرال را نه بازگشت به عقب و نقد شرایط موجود با توسل به نظریه های ارتجاعی، ناسیونالیستی و نیهیلیستی بلکه مبارزه برای تحقق سوسیالیسم در ابعاد جهانی می دانیم. از نظر ما مبارزه برای خواسته های مبرم و دمکراتیک نیروهای کار نباید موقوف به تحقق سوسیالیسم شود. همچنین در کشورهایی که شرایط اقتصادی و سیاسی آن مشابه شرایط ایران است، مبارزه برای خواسته های دمکراتیک نیروهای کار و تحقق انقلاب دمکراتیک یک مرحله کامل از مبارزه برای سوسیالیسم است.

در سال گذشته شرایط زیست کارگران و مزدبگیران ایران وخامتی دوچندان و سرسام آور یافت. فقر و سیه روزی، زندگی میلیونها نیروی کار و خانواده هایشان را به فلاکت کشید. تعطیل زنجیره ای واحدهای تولیدی، اخراجهای دسته جمعی، صعود نرخ تورم و عدم پرداخت دستمزد ناچیز کارگران، شرایط زندگی زحمتکشان را روز به روز دشوار تر نمود. جمهوری اسلامی با افزایش هزینه هایی که به امنیت نظام مربوط می شود، فقر و بی خانمانی را عمومی کرده و این سیاست فاجعه بار زندگی توده های مردم را به قهقرا کشانده است. تلاش رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی، سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی و حمایت بی دریغ از دیکتاتوری بشار اسد، برای مردم ایران و به ویژه برای زحمتکشان ارمغانی جز توسعه فقر و خانه خرابی نداشته است.

هزینه پیوستن رژیم به اردوی جهانی سازی نو - لیبرال و تعرض عنان گسیخته سرمایه داران به سطح زندگی و معیشت نیروهای کار، سفره نیروهای کار را تهی تر کرده است. حداقل حقوق کارگران برای سال گذشته و سال جاری کمتر از یک سوم میزان خط فقر تعیین شده و این در حالیست که نرخ تورم روز به روز افزایش یافته و در ابتدای

امسال بر طبق اعلام منابع حکومتی به ۴۰ درصد رسیده است. کارشناسان مستقل این رقم را بالای ۵۵ درصد ارزیابی می کنند. افزون بر صعود سرسام آور نرخ تورم و در نتیجه افزایش قیمت‌ها، تمام پارامترها در اقتصاد کلان ایران به زیان نیروهای کار بوده است.

کاهش نرخ رشد اقتصادی، فقدان سرمایه گذاری موثر در تولید صنعتی و در حوزه های اشتغال زا، ورشکست شدن شرکتهای صنعتی، افزایش سرسام آور نقدینگی و حجم پول، افزایش نرخ تورم و... همراه با رانت خواری باندهای تشکیل دهنده هرم قدرت و گسترش اقتصاد دلالی و سوداگری زندگی نیروهای کار را به تباهی کشانده است. سیاست به اصطلاح «هدفمند کردن یارانه ها» و در حقیقت حذف یارانه ها، نقدینگی و نرخ تورم را افزایش داده است. نقدینگی به عنوان مهم ترین شاخص اقتصادی که بی واسطه و به طور مستقیم بر افزایش نرخ تورم تاثیر می گذارد، از حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴ به بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۹۱ رسید. افزایش نقدینگی و واردات بی رويه کالا چنان ضربه مهلکی به اقتصاد ایران وارد کرده که با هیچ دوران دیگری در تاریخ معاصر ایران قابل مقایسه نیست.

یکشنبه شب ۲۵ فروردین، مسعود نیلی، کارشناس اقتصادی نزدیک به اصلاح طلبان حکومتی در برنامه کانال یک تلویزیون جمهوری اسلامی حقایق فاجعه باری را برملا کرد. او گفت طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، میزان اشتغال زایی خالص سالانه ایران، تنها ۱۴ هزار و ۲۰۰ بوده است که بسیار ناچیز و در حد صفر است. این کارشناس اقتصادی اضافه نمود که رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۱ بین نیم تا صفر درصد بوده و با وجود وضعیت فعلی اقتصاد، رشد اقتصادی در سال جاری خورشیدی منفی خواهد شد.

روزنامه شرق در شماره روز سه شنبه ۲۷ فروردین از قول همین کارشناس نوشت: «دولت در شرایطی تقریباً هیچ شغلی به طور سالانه ایجاد نکرده است که حدود ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است و باید حدود ۵۰ درصد بیش از دولتهای قبل، کار آفرینی می کرد... ایران از نظر نرخ تورم، رتبه اول را در جهان دارد و پس از آن، کشورهای ونزوئلا و بلاروس قرار دارند. در واقع تنها سه کشور در جهان، تورم بالای ۳۰ درصد را تجربه می کنند».

کارگران و مزدبگیران ایران در مقابل این اوضاع فاجعه بار سکوت نکرده و برای نجات از گرسنگی، بیکاری، بی خانمانی، استبداد و عقب ماندگی به اشکال گوناگون مبارزه و مقاومت کردند. طرح شکایات به طور علنی و خطاب به گردانندگان رژیم، تجمع اعتراضی، اعتصاب، تحصن، بستن جاده ها، راه پیمایی و ... شیوه هایی بود که کارگران در مبارزه خود به کار بستند. نیروهای سرکوبگر رژیم گرچه در مقابل اعتراضهای خرد کارگری با احتیاط برخورد می کردند، اما در حرکتیایی که جنبش کارگری گامهایی بزرگ به جلو بر می داشت با سرکوب دد منشانه رژیم مواجه می شد.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بیان برخی حرکتیهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در سال ۱۳۹۱ را منتشر کرده است.* بر اساس این ترازنامه در سال گذشته ۴۴۶ حرکت اعتراضی کارگری و صنفی صورت گرفته است. همچنین حرکتیهای اعتراضی کارگران در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال ۱۳۹۰ رشد چشمگیری داشته و از ۳۵۰ به ۴۴۶ مورد افزایش یافته است.

بر اساس بیانیه های تشکلهای مستقل کارگری و بنا به آنچه کارگران و مزدبگیران در حرکتیهای اعتراضی خود اعلام کرده اند، مبرم ترین و اولیه ترین خواسته های نیروهای کار به قرار زیر است؛

*حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای نیروهای کار یدی و فکری (کارگران صنعتی، کشاورزی، معلمان، پرستاران و کارگران بخش خدمات و ...).

*لغو و رفع هرگونه تبعیض بین زن و مرد در حقوق کار و در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و پذیرش کنوانسیون جهانی منع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان.

*به رسمیت شناختن حق اعتصاب، تجمع و تظاهرات و آزادی بدون حد و مرز اندیشه و بیان و رسانه ها به عنوان حقوق پایه ای نیروهای کار.

*آزادی کلیه زندانیان سیاسی به شمول فعالان کارگری.

*تأمین امنیت شغلی برای همه کارگران، لغو قراردادهای موقت و قراردادهای شرکتهای پیمانکاری و سفید امضا و پرداخت فوری دستمزدهای معوقه به طور کامل.

*به رسمیت شناختن حداکثر ۸ ساعت کار در شبانه روز، دو روز تعطیل در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با حقوق.

*تعیین حداقل دستمزد با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، متناسب با افزایش نرخ واقعی تورم. محاسبه حداقل حقوق بر اساس تامین نیازهای زندگی شرافتمندانه و انسانی یک خانوار چهار نفره.

*توقف کامل اخراجها و بیکارسازی و ایجاد سیستم بیمه اجتماعی برای تمامی نیروهای کار.

*لغو کامل کار کودکان.

*تامین حقوق بازنشستگان برای زندگی بدون دغدغه اقتصادی.

*تعطیل رسمی و همگانی اول ماه مه و لغو هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگر.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران حمایت کامل خود را از خواسته های برحق کارگران، مزدبگیران، معلمان و پرستاران اعلام می دارد و تمامی اتحادیه ها، سندیکاها و سازمانهای جهانی کارگری و نیروهای سیاسی مترقی جهان می خواهد که به مبارزه برحق نیروهای کار در ایران برای کسب حقوق اولیه شان یاری رسانند.

ما از شورای حقوق بشر سازمان ملل و از سازمان جهانی کار می خواهیم که فشار بر جمهوری اسلامی برای به رسمیت شناختن حقوق حقه کارگران بیش از پیش افزایش دهد.

کارگران ایران می توانند و باید پیشتاز مبارزه علیه حکومت استبدادی حاکم، پیشتاز مبارزه علیه جنگ و تجاوزگری نظامی و پیشتاز مبارزه برای تحقق دموکراسی، عدالت، جدایی دین از دولت باشند. از این رو ما از تمامی کارگران، کارکنان و مزدبگیران شاغل در مراکز دولتی و خصوصی و از تمامی مدافعان آزادی و توسعه پایدار می خواهیم که برای سرنگونی نظام ننگین ولایت فقیه متحد و متشکل شوند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ (۲۸ آوریل ۲۰۱۳)

* بیان ۴۴۶ حرکت اعتراضی کارگران در سال ۱۳۹۱ در آدرس زیر

<http://www.iran-nabard.com/1391%20bilan%20jonbesh%20kargari.pdf>

برای اطلاع از اخبار روزانه کارگری به سایت جنگ خبر در آدرس زیر مراجعه کنید.

<http://www.jonge-khabar.com>

همچنین با مراجعه با آدرس زیر از رویدادهای ماهانه جنبش کارگری مطلع شوید.

<http://www.iran-nabard.com/zinat/index-zinat.htm>

متن مصاحبه رادیو پیشگام با نیما پور یعقوب

این مصاحبه به مناسبت اول ماه انجام گرفته است.

شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۲ را ۴۸۷ هزار تومان تعیین کرده، چرا این تصمیم ناعادلانه است؟

اولاً "تعیین حداقل دستمزد خود به خود جنایت علیه نیرو کار است چون به فقر و فلاکت مشروعیت قانونی می‌دهد و از طرفی مسئولیت گرسنگی کارگران را از دوش کارفرماها برداشته به عهده ی نهادهای اجتماعی که برای توده ی کارگران ناشناخته محسوب می‌شود می‌گذارد و کارفرما را از اعتراض مستقیم نجات می‌دهد و از طرفی کارگران را به جای درگیر شدن با دشمن اصلی به سر درگمی و توهم می‌اندازد.

از طرفی به کارفرما دست باز می‌دهد که می‌توانی در سال چندین بار قیمت کالاهای خود را افزایش بدهی چون سقف قیمت برای کالاها تعیین نشده است. اما کارگران نمی‌توانند طی سال خواهان افزایش شوند چون طبق قانون حق آنها آخر هر سال تعیین می‌شود، بنا براین تعیین حداقل دستمزد در واقع ایجاد محدودیت و جلوگیری از افزایش احتمالی طی سال است. شرم آور است که خود رژیم اعلام می‌کند خط فقر یک و نیم الی دو میلیون تومان ولی دستمزد یک پنجم آن تعیین می‌شود. در همین حال کارفرماها این شرط را نیز رعایت نمی‌کنند. بسیاری از زنان و کودکان و حتی جوانان و پیرها که بازنشسته هستند مجبور می‌شوند با ۱۵۰ و ۲۰۰ هزار تومان حقوق ماهانه کار کنند، یعنی کمتر از نصف حداقل دستمزد و این را تمامی دست اندرکاران حکومتی می‌دانند، بنا براین قصد این نیست که کارفرما را مجبور کنند کمتر از حداقل دستمزد ندهد، بلکه قصد این است که کارگران را مجبور به تمکین در مقابل قانون سرمایه داری نمایند

از طرفی در نظام طبقاتی بحث عادلانه نمی‌تواند معنا داشته باشد. چون هر طبقه ای حاکمیت داشته باشد، دیکتاتوری خود را علیه طبقه دیگر ایجاد می‌کند تا بیشترین سهم را از ارزش تولید شده بدست آورد. بنا براین در نظام طبقاتی و اکنون که بحث سرمایه داری است میان طبقه‌ی حاکم و طبقه محکوم یعنی سرمایه دار و کارگر نبرد و مبارزه و ستیز بی وقفه وجود دارد و در نبرد و ستیز طرفین در گیر نمی‌توانند باهم به توافق بر سر حقوق خود برسند تا بحث عدالت پیش کشیده شود، بلکه در بین دو نیروی درگیر زمانی بحث بر قراری عدالت مطرح می‌شود که نیروی سومی برای قبولاندن رعایت حقوق یک دیگر به طرفین در گیری وجود داشته باشد. که البته در جامعه طبقاتی هرگز نمی‌توان نیروی بی طرفی یافت بنابراین آشتی طبقاتی هرگز ممکن نیست تا عدالت معنا پیدا کند. در جامعه ی سرمایه داری هر کدام از طبقات اصلی قدرت و هژمونی و توازن قدرت بیشتری داشته باشد، سهم بیشتری از تولید را کسب خواهد کرد به این دلیل است که طبقه کارگر ایران و جهان طی ۶۰ سال اخیر هر روز بیش از قبل دست آوردهای خود را از دست می‌دهند، چون توازن قوا را هر روز بیشتر از دست داده اند. در این رابطه جمهوری اسلامی طی ۳۵ سال عمر خود هر سال مقداری از حق کارگران را بلوکه کرده است. یعنی هر سال حداقل دو بار قیمت کالاهای مورد استفاده خانواده ها افزایش قیمت می‌یابد که البته در سال گذشته هر ماه حداقل یک بار افزایش داشت. جمهوری اسلامی در دفاع از سرمایه داران در سال فقط یک بار حقوق کارگران را افزایش می‌دهد اگر در نظر بگیریم که در سال روی هم رفته ۲۵ درصد افزایش قیمت وجود داشته باشد جمهوری اسلامی فقط ۱۲ درصد دستمزد ها را اضافه می‌دهد. بنا براین طی ۳۵ پنج سال گذشته ۳۵ ضربدر ۱۲ درصد از ارزش دستمزد کارگران کسر شده و به جیب کارفرماها رفته است و جالب است که این مقدار افزایش قیمتها که معادلش به حقوق کارگران اضافه نشده، در سال بعدی قیمت پایه برای افزایش قیمت کالاها بوده است. یعنی ۲۵ درصد افزایش قیمت به مقدار حقوق دزیده شده

از کارگران نیز افزوده شده است در حالی که اصل مقدار آن به جیب سرمایه دار رفته است، ولی افزایش قیمتش را کارگران طی مصرف کالاها پرداخته اند. از این طریق نیز ارزش و قدرت خرید دستمزد کارگران باز هم کسر شده است. در همین حال برخی از سالها افزایش قیمت مواد مصرفی کارگران به جای افزایش ۲۵ درصدی ۵۰ درصد و یا مانند سال گذشته ۱۰۰ درصد افزایش داشتند که از این طریق نیز توان و ارزش خرید دستمزد کارگران ۱۰۰ در صد کاهش داشته است. تفاوت این بی ارزش شدن به جیب سرمایه داران سرازیر شده است. در نظام اسلامی تمام این جنایات توسط شورای عالی کار و در قالب بحث سه جانبه گرایی صورت قانونی و مشروعیت کسب کرده است. بنا براین شورای عالی کار در واقع عامل جنایت است .

آنگونه که مشاهده می شود، در اعتراض به تصمیم شورای عالی کار، دو نوع برخورد وجود دارد؛ یک برخورد که مجاری قانونی و اداری مثل دیوان عدالت اداری رو کانال اعتراض خود قرار داده و یکی هم برخوردی که این راهکار را بی نتیجه می داند و اعتراض مستقیم کارگران از طریق اعتصاب و تجمع را موثر می داند. خواهش می کنم در باره هر کدام از این دو راهکار، حامیان و نقاط ضعف و قوت آن توضیحاتی بدید.

مبارزه در قالب تضاد کار و سرمایه هیچ انتهایی ندارد هر چه قدر عقب نشینی کنی حریف همانقدر پیشروی می کند تا جایی که حتی اگر کاملاً "مجانی کار کنی باز سرمایه داری می خواهد اگر می تواند ۸ ساعت کار را به ۱۶ ساعت ، بیست ساعت و ... افزایش دهد. مانند مصوبات جدید در قانون کار که سه ماه کار رایگان آزمایشی و یا کار به روش استاد و شاگردی که هر دو مجانی است و کارفرما می تواند هیچ پولی پرداخت نکند. اینها قانون هستند، یعنی سرمایه داری توانسته است کار مجانی را قانونی کند. حالا باید دید آیا با تکیه به چنین قانونها امکان کسب حق وجود دارد؟ تضمین اجرایی کردن حق برای کارگران چیست؟ آیا دولت ابزار طبقه حاکم نیست؟ بنابراین تکیه به قانون در جامعه سرمایه داری توهم و یاهو سرایی است. ما زمانی می توانیم سرمایه داری و دولتش را مجبور رعایت قانون کنیم که ابزارهای تقابل با ارتش، پلیس و دیگر نهادهای سرکوبی را داشته باشیم که در آن صورت می توانیم آنها را وادار به عقب نشینی کنیم تا قوانینی که خودشان تصویب کرده اند را اجرا کنند و حتی قوانین را خودمان دیکته کنیم. به خصوص در حاکمیت جمهوری اسلامی که یک سرکوب فاشیستی حاکم است، عملاً نمی توان تفکیکی قائل شد بین مبارزه ی اقتصادی و مبارزه ی سیاسی، به این معنی که هر شکلی از مبارزه ی صنفی بلافاصله یک صبغه ی سیاسی به خود می گیرد و ما نمی توانیم عملاً مبارزه برای افزایش دستمزد را از مبارزه علیه سیستم حاکم و مبارزه علیه رژیم حاکم جدا کنیم. این که شما اشاره کردید عده ای می روند و از طریق دیوان عدالت اداری و از این طریق مساله را دنبال می کنند، این راهکار یکی از نقاط ضعف عمده ای که دارد این است که کارگران و کسانی که برای این کار امضا می دهند و امیدوار می شوند و پیگیر این مساله هستند، در راهروهای همین دیوان عدالت، در آن سیستم بوروکراسی و در آن کاغذبازیها خسته می شوند و یا کارگرانی که در حال اعتصاب هستند و نمایندگان خود را برای مذاکره فرستاده اند این مذاکرات در طول یک مدت کارگران را خسته و سرخورده می کند و آنها را بلافاصله به یک حالت رخوت و ناامیدی می کشاند. بنابراین ما باید این نکته را درک کنیم که هر شکلی از مبارزه به خصوص در جامعه ی ایران در بطن خود یک مبارزه ی سیاسی است و ما نمی توانیم تفکیکی قائل شویم بین مبارزه ی اقتصادی و مبارزه ی سیاسی. تنها راه بدست آوردن قدرت پیش برنده وجود یک تشکیلات انقلابی مختص کارگران و تشکیل حزب طبقه کارگر است و با توجه به این که اکنون شرایط و زمینه های لازم ساخت حزب را نداریم بهتر است به ساختن هسته ها و کمیته های مخفی انقلابی که نطفه های حزب خواهند بود اقدام کنیم.

به نظر شما طبقه کارگر در برابر موج فشارهای ناشی از بحران اقتصادی و تلاش حکومت برای گذاشتن بار آن بر دوش کارگران چه کار می‌توانند انجام دهند؟

اساساً با وجود سیستم حکومتی ولایت فقیه و تا وقتی این رژیم بر سر کار است، برآورده شدن مینیممی از حقوق غیرممکن خواهد بود. تجربه سی و چند سال گذشته هم این را در عمل به خوبی نشان داده است. بنابراین به دست آوردن هر سطحی از حقوق برای جنبشهای اجتماعی و در این مورد به طور خاص جنبش طبقه کارگر به طور مستقیم گره خورده با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی. یعنی قبل از سرنگونی رژیم ما نمی‌توانیم هیچ حقی را احقاق کنیم، پس مبارزه در این شکل و تحت این سرکوب فاشیستی و اختناق مطلق در ایران یک خصلت خلص سیاسی پیدا کرده و این خصلت سیاسی است که باید درک شود و مبارزه را به پیش برد. ما نمی‌توانیم مبارزه را صرفاً به تشکلهای مستقل کارگری و مبارزه ی اقتصادی محدود کنیم. در شرایطی که در کوچک ترین شکل یک تشکل، حتی یک تعاونی هم نمی‌تواند حقوق طبقه ی کارگر را پوشش داده و خواسته های طبقه کارگر را به پیش ببرد. بنابراین این مبارزه یک مبارزه همه جانبه سیاسی است برای سرنگونی رژیم حاکم و قطعاً جایگزینی یک آلترناتیو انقلابی. در این راه به طور خاص آن چیزی که ما بارها گفته و تکرار کرده ایم این مساله است که کارگران و فعالان و جوانان انقلابی می‌توانند با سازماندهی سلوها و هسته های مخفی در محل کار و زندگی خودشان به عنوان ستون فقرات و پایه ی اصلی انقلاب آینده در داخل ایران این قدم را که قدمی است بسیار بزرگ بردارند و مبارزه را علیه رژیم به صورت هر چه سازمان یافته تر و هرچه قدرتمندتر به پیش برند. چرا که عملاً این حکومت هر صدایی را خفه می‌کند و چاره‌ای جز یک مبارزه مخفی و کاملاً انقلابی وجود ندارد.

شما درست می‌گویید اما این جا سوالی برای من به جود آمده که شما به طور کلی اصلاً حرکت از مجاری قانونی را فکر می‌کنید نباید باشد، چرا که من فکر می‌کنم کارگران در همین پروسه وقتی پاسخی نمی‌گیرند و ناامید می‌شوند خودشان به سمت فعالیت سیاسی و همین تجمع و اعتصاب می‌آیند. شما فکر می‌کنید اصلاً نباید به سمت مجاری قانونی رفت؟

تصور من این است که آزموده را آزمودن خطاست، این نبرد بین طبقه کارگر و جمهوری اسلامی همواره ادامه داشته است، همین بیلانی که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هفته ی پیش منتشر کرد، نشان می‌دهد که بیش از ۴۰۰ اعتصاب کارگری در طول سال گذشته انجام گرفته است. من به یاد دارم همین مقدار را تقریباً در سال ۱۳۹۰ هم داشتیم. یعنی هر سال این کشمکش بین جمهوری اسلامی و طبقه کارگر وجود دارد. خوب یک عاملی در طرف جنبش طبقه کارگر است که باعث می‌شود این مبارزات به نتیجه نرسد. آن چه عاملی است؟ طرف مقابل کار خود را بلد است، آن طرف سرکوب می‌کند، ماهیتش سرکوب است و حق کشی و قتل و غارت است و آن چیزی که در طی ۳۵ سال گذشته دیده ایم. اما در این سمت چه چیزی هست که باعث می‌شود که مبارزه نتواند به آن نتیجه دلخواه خود برسد؟ حتی در مورد مینیمم حقوق، مثلاً همین بحث قانون کار، عملاً یک پیش‌روی بزرگی بود از طرف جمهوری اسلامی، تحمیل قانون کار جدید و یا همین بحث حداقل دستمزدها. این به نظر من برمی‌گردد به همین نبود سازماندهی مناسب درون طبقه کارگر و مبارزات خود به خودی که عملاً بعد از یک مدت کارگران خسته می‌شوند و یا اخراج می‌شوند و منبع درآمدشان از بین می‌رود و نمی‌توانند تاثیر گذار باشند و چاره‌ای جز فکر کردن به شکم خود و زن و بچه شان برایشان نمی‌ماند. من تصورم این است و تمامی تجربیات ۱۰۰ صد ساله کارگران ایران و ۲۰۰ ساله کارگران جهان این را نشان داده که بدون وجود یک تشکل و اتحادیه سراسری و مخفی نمی‌شود در سطح یک کارخانه، یک منطقه و در سطح کل کشور در مقابل هجوم سازمان یافته دولت به هستی و زندگی کارگران مقاومت کرد و وجود این تشکل سراسری یک ضرورت مبرم برای طبقه ی کارگر است.

پیام گوهر عشقی مادر ستار بهشتی به مناسبت روز جهانی کارگران

به نام خدا



هرچند ستار در کنار من نیست، اما اردیبهشت برای من یادآور خاطره «کارگر زحمتکشی» است که جوانی خود را به پای وطنش و مادرش گذاشت. روز مادر و روز کارگر امسال برایم رنگ دیگری به همراه دارد. رنگ حسرت شنیدن صدای ستار. حسرت بودنش و حسرت پرستاری اش.

افتخار می‌کنم که فرزندم از قشری بود که ستونهای جامعه‌اند. انسانهای نیکی که به رغم همه مصائب؛ تنها سرمایه‌شان داشتن نام یک روز در تقویم است.

به عنوان مادر ستار و مادر یک کارگر زحمت‌کش، این روز را به همه کارگران سرزمینم تبریک می‌گوییم. و نیز به عنوان یک مادر، برای تک‌تک مادران کشورم شادی و سربلندی را آرزو دارم؛ خصوصاً مادرانی که داغدار و یا چشم‌به‌راه فرزندند.

اکنون ماهها از قتل ستار من می‌گذرد و هنوز به پرونده فرزندم رسیدگی نشده است. گویا آن چه که واضح و مبرهن است، از خاطر رفتن خون فرزند مهربان من و نادیده گرفتن عدالت و حقیقت و انسانیت است. هنگامی که بخواهند، حتی مجرم را از روی یک ویدئوی منتشر شده در سایتها می‌یابند و در کمتر از چند روز بدار مجازات می‌آویزند؛ لیکن، وای از روزی که نخواهند ستارم؛ مهربانم؛ روزت مبارک!

صدایی که طنین انداز است و خاموشی نمی‌گیرد.

بیانیه مشترک

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران فلزکار مکانیک تهران و حومه و هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش تزئینات تهران و حومه به مناسبت اول ماه مه

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی همبستگی کارگران چندین بیانیه از جانب تشکلهای مستقل کارگری منتشر شده که نبرد خلق با توجه به صفحات محدود خود بیانیه مشترک سه تشکل کارگری را منتشر می‌کند.

صدایی که طنین انداز است و خاموشی نمی‌گیرد.

روز جهانی کارگر برای طبقه کارگر معنای خاصی دارد. در این روز همه ی مزدبگیران در سراسر گیتی همبستگی خود را با راهپیماییهای گسترده فریاد زده، تا تاکیددی باشد بر اتحاد هر روزه کارگران.

از سال ۱۸۸۶ که کارگران شیکاگویی برای ۸ ساعت کار و دستمزدی عادلانه به رگبار بسته شدند و رهبران شان پس از محاکمه ای نمایشی در بیدادگاه محکوم به مرگ شدند، تا به امروز هنوز هم کارگران برای دستمزدی عادلانه در ازای ۸ ساعت کار مبارزه می‌کنند. آنچه اسپایز، کارگر قهرمان شیکاگویی به سرمایه داران گفت، امروز به حقیقت پیوسته است. در ۱۱ نوامبر (۲۱ آبان) ۱۸۸۶، اسپایز درحالی که به طرف سکوی اعدام می‌رفت با صدای بلندی گفت: «صدایی که امروز می‌خواهید به سکوت وادار کنید، روزی در جهان طنین انداز خواهد شد». امروز بعد از گذشت

۱۲۷ سال این صدا پُر شورتر از همیشه در سراسر جهان طنین انداز شده است. هرچند این صدا پس از بیست سال آن هم در سال ۱۲۸۵ با تولد اولین سندیکا به همت کارگران چاپخانه ها و راد مرد این عرصه محمد پروانه در ایران انعکاس یافت. ولی اولین گرامیداشت اول ماه مه، بعد از ۳۶ سال میسر شد. خواسته هایی که در سال ۱۳۰۱ در اولین گرامیداشت اول ماه مه عنوان شده است، باز هم خواست ما بعد از ۹۰ سال است:

آزادی داشتن سندیکا، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اعتصاب و راهپیمایی، داشتن قانون کار و تامین اجتماعی مترقی، شرکت در تصمیم گیریها از جمله تغییر قانون کار و رفع بیکاری، جلوگیری از اخراج کارگران، شرکت فعال در امور کارخانه ها در جهت بهبود وضعیت کاری کارگران و واحدهای تولیدی و خدماتی، شرکت در تصمیم گیریهای کلان برای داشتن قوانین مترقی و انسانی برای طبقه کارگر و همه مزد بگیران و مردم ایران، داشتن نمایندگان واقعی کارگری در مجلس، بودن نمایندگان واقعی زحمتکشان در هیات مدیره سازمان تامین اجتماعی، شورای عالی کار، وزارت کار....

اما دوستان! همگی این خواسته ها قابل دستیابی است، اگر کارگران و همه مزدبگیران در سندیکاهای کارگری متشکل شده باشند.

پدران و مادرانمان برای دستاوردهایی که امروز برایمان بسیار عادی است راه پُر فراز و نشیبی را از سر گذرانده اند. هنوز هستند پدرانی که فراموش نکرده اند زمانی که در سال ۱۳۲۵ کارگران و زحمتکشان خواستار ۸ ساعت کار و تعطیلی روز جمعه با حقوق، تعطیلی سالیانه با حقوق، بازنشستگی و... تلاش می کردند. بودند بسیاری از عقب مانده های فکری که عنوان می کردند که: «مگر می شود روز جمعه کار نکرد و مزد گرفت. درخانه بخوابی حقوق بگیری به عنوان تعطیلی سالیانه. کار کرده ای و حقوق را گرفته ای حالا می خواهی کار نکنی پول حرام بگیری به عنوان بازنشستگی. می خواهند تبلی را رواج دهند، اینها کافرنند، این از خدا بی خبرها پول مفت و باج خواهی را به بچه های ما یاد می دهند.»

اما دوستان زمستان رفت و روسیاهی به آنانی ماند که چنین به دریوزگی به دامان سرمایه آویخته بودند. اما هنوز کارهای بسیاری مانده. هنوز هم بیکاری، اخراج، دستمزدهای ناچیز، قانون کار و تامین اجتماعی مورد حمله سرمایه داری در سراسر جهان قرارداد. نهادهای سرمایه داری که قصد دارند کارگران را به بردگی بگیرند؛ مانند صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، با هماهنگی سرمایه داری داخلی کشورها برای دزدیدن نان خانواده های کارگری متحد شده اند. پاسخ طبقه کارگر و همه مزدبگیران جهان به این حمله ها همبستگی، اعتصاب، همدردی، سازماندهی برای تصاحب نهادهای قدرت است. در کوبا، ویتنام، قبرس، حکومتها در دست طبقه کارگر است. در اکثر کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، انگلیس، سوئیس، سوئد، فنلاند، روسیه و کشورهای آمریکای جنوبی مانند نیکاراگوئه، پرو، برزیل، ونزوئلا، آفریقای جنوبی و... کارگران در مجلس و در حکومت دارای وکیل و وزیر هستند. در ۲ سال اخیر فدراسیون سندیکاهای کارگری ث- ژ- ت فرانسه توانسته است اکثر نهادهای مردمی از جمله شوراها و شهرداری را تصاحب کند و در برابر خواسته های سرمایه داری کشورش نه تنها ایستادگی، بلکه آنها را در جهت اعمال سیاستهای ضد کارگری به عقب نشینی وادار کند.

دوستان کارگر! از این تجربیات و تجربیات پیشکسوتان کارگری کشورمان درس گرفته دستهایمان را به هم پیوند زنیم.

اعضای هیاتهای مدیره سندیکاهای کارگری ایران!

سالها از بازگشایی و فعالیت سندیکاهای کارگری شرکت واحد - هفت تپه - فلزکار مکانیک - نقاش - اتحادیه پروژه ای می گذرد. متأسفانه ما جز در مواردی کوتاه تلاشهایمان پراکنده بوده است و از حمایت یکدیگر به صورت قاطع و

متحد برخوردار نبوده ایم. در سال جاری کوشش‌هایمان را افزون کرده و امیدواریم در سال جدید مبارزاتمان را پیرامون دستمزدهای حقیرانه، گرانی، بیکاری، حقوق‌های عقب افتاده، قانون کاری مترقی و به سود زحمتکشان و قانون تامین اجتماعی در حد شخصیت کارگران ایران، آزادی زندانیان کارگری و از همه مهمتر آزادی برپایی و فعالیت آزادانه سندیکاهای کارگری متحد شویم. بیایید امسال را به هم اندیشی و همپوشانی و همبستگی کارگری در عرصه اعلام خواسته های مشترک در عرصه مبارزه با دستمزدهایی حقیرانه، پیش نویس ارتجاعی قانون کار و تامین اجتماعی تبدیل کنیم. متحد شویم و سرمشقی قدرتمندانه از تلاشهای کارگری و سندیکایمان در پهنه جامعه به نمایش بگذاریم.

سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ - ۳۰ آوریل ۲۰۱۳

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک تهران و حومه

هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش تزیینات تهران و حومه

گردهمایی روز جهانی کارگر

با شرکت فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در کلن - آلمان



به دعوت مجمع اتحادیه های کارگری آلمان (DGB) تظاهرات و گردهمایی روز جهانی کارگر با شرکت هزاران تن برگزار شد.

این تظاهرات از برابر ساختمان DGB آغاز شد و راهپیمایان با پرچمها، بنرها و پلاکاردهای خود پس از عبور از خیابانهای مرکزی شهر کلن، در میدان Heumarkt، محل مرکزی تجمع گردهم آمدند. شعار

تظاهرات سال جاری "کار با مزد خوب، حق بازنشستگی تضمین شده، اروپای عادلانه" بود.



فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز برای رساندن صدای کارگران ایران و جلب همبستگی طبقاتی کارگران آلمان با آنها، با برپایی میز کتاب و نمایشگاه عکس در این گردهم آبی شرکت داشتند. عنوان نمایشگاه ترتیب داده شده در غرفه سازمان "کارگران سخن می گویند" بود.



بازدید کنندگان از این نمایشگاه عکس که با زیرنویس آلمانی عرضه شد، می توانستند از مطالبات کارگران ایران که بر پلاکاردها و پرچمهای خود نوشته بودند آگاه شوند.

گزارش راهپیمائی اول ماه مه در دوئسبورگ (آلمان)

امروز اول ماه مه روز جهانی کارگران و زحمتکشان، سراسر کشور آلمان تعطیل بود. کارگران و زحمتکشان آلمان به همراه نیروهای انقلابی کشورهای دیگر در هر شهر و برزن، این روز تاریخی را جشن گرفتند.

یکی از شهرهائی که میزبان این راهپیمائی و مراسمهای جشن اول ماه مه بود، شهر دوئسبورگ هامبورن است. امسال بر خلاف هر سال از ساعت ۸ بامداد حمایت کنندگان راهپیمائی در مقابل شهرداری دوئسبورگ هامبورن حاضر شدند و از ساعت ۱۰ بامداد شروع به راهپیمائی کردند. شرکت کنندگان راهپیمائی در صفهای منظم با پلاکاردها و شعارهای زیبا به همراهی رقص و پایکوبی با ترانه سرودهای کارگری و ترانه سرودهای ملی میهنی اقصی نقاط جهان، به سمت (لند شافت پارک) که یکی از معدن های مترکه و در حال حاضر به عنوان پارک تفریحی است راهپیمایی کردند. امسال محل سن برای موزیک و سخنرانی و چادرهای احزاب مختلف در سمت شرقی لند شافت پارک قرار گرفته دارد.

امسال مکانهای تفریحی برای کودکان بیشتر از هر سال بود. همچنین غرفه های مختلفی از احزاب، سازمانها، گروهها و انجمنها در محل پارک برقرار بود. فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران همچون سالهای گذشته در ایران مراسم شرکت داشتند.



طبق روال همه ساله، در مراسم اول ماه مه سخنرانی و موزیک وجود داشت. احزابی که بیشتر در این مراسم شرکت داشتند، عبارت بودند از:

- ۱- دی لینکه
- ۲- ام ال پ د
- ۳- گروونا
- ۴- اس پ د
- ۵- د گ ب (سندیکای کارگران و زحمتکشان آلمان)

فریدون رضانی

۱ مه ۲۰۱۳

شرکت فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در تظاهرات اول ماه مه در بلژیک



گزارش کوتاه از روز جهانی کارگر در شهر مونیخ (آلمان)



کانون همبستگی ایرانیان مونیخ (جمعی از فعالان و هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) همگام با دیگر احزاب و سازمانها و فعالان کارگری در شهر مونیخ در راهپیمایی روز جهانی کارگر که با شعار کار با مزد خوب، بازنشستگی تضمین شده و اروپای عادلانه برگزار شد، با پلاکاردهای کارگر زندانی، زندانی سیاسی در ایران آزاد باید

گردد همراه با عکس کارگران زندانی و پرچم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و پرچم ایران شرکت کرده و پس از راهپیمائی اقدام به برپائی یک میز اطلاع رسانی نمود. پخش گسترده اعلامیه با مضمون شرایط سخت اوضاع طبقه کارگر در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی همراه با عکس و موزیکهای انقلابی با استقبال گسترده مردم روبرو گردید.

شرکت فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تظاهرات اول ماه مه در ترکیه



فرهنگ و هنر.....

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

"آنچه به حساب می آید، رویدادهایی نیست که در زندگی ما اتفاق می افتد، بلکه چگونگی واکنش ما در برابر آنهاست (فدریکو گارسیا لورکا، ۵ ژوئن ۱۸۹۸ - ۱۹ آگوست ۱۹۳۶)

"انسان عاقل کسی نیست که مرتکب اشتباه نمی شود، عاقل کسی است که قادر است آن را تصحیح کند" (لنین، ۲۲ آوریل ۱۹۸۰ - ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴)



سینما

فیلم "بنیادگرایی ناراضی"

فیلم "بنیادگرایی ناراضی" برداشتی است از اولین رمان "محسن حمید"، نویسنده پاکستانی که مدتها در فهرست ۱۰ کتاب پرفروش نویسندگان آسیایی روزنامه نیویورک تایمز قرار داشت. روزنامه گاردین این کتاب را "مهم ترین کتاب یک دهه" خوانده بود.

در فیلم، بنیادگرایی اسلامی روی دیگر سکه تهاجم کاپیتالیسم آمریکایی است و فیلمساز می کوشد این هر دو را در برابر مساله اهمیت ارزشهای معنوی زندگی قرار بدهد.

"میرا نایبر"، فیلمساز هندی تبار ساکن نیویورک، بمبئی و اوگاندا، سال گذشته در مراسم گشایش فیلم تازه خود در جشنواره ونیز گفت: "من فکر می کنم به این جهان آمده ام تا داستانهایی مثل خودم را بازگو کنم؛ آدمهایی که بین دنیاها زندگی می کنند."

اما وی در مراسم اکران فیلم "بنیادگرایی ناراضی" در لس آنجلس، از همزمانی "شوربختانه" وقایع بمب گذاری ماراتون بوستون با نخستین اکران فیلمش در سینماهای آمریکا ابراز دلسردی و نومییدی کرد: "ما می خواستیم نشان دهیم که چه عواملی افراد را به مرز انجام یک عمل تروریستی می کشاند."

جشنواره بین المللی فیلم کن

شصت و هشتمین جشنواره بین المللی فیلم کن از ۱۶ تا ۲۵ ماه مه برگزار می شود. در این جشنواره اصغر فرهادی با فیلم "گذشته" به زبان فرانسوی که محصول مشترک ایران و فرانسه است، شرکت دارد. محمد رسول اف، علی اصغری، نوید دانش و آنالیتا غزنوی زاده، چهار سینماگر دیگر ایرانی نیز در این جشنواره حضور دارند.

استیون سودربرگ با فیلم "آنسوی کاندلبرا"، فرانسوا ازون با تازه ترین اثر خود "Jeune et jolie"، جیمز گری با کاری با عنوان "مهاجر"، رومن پولانسکی با فیلم "نوس در پوست خز"، جوئل و اتان کوئن با فیلم "درون لیوان دیویس" و عبداللطیف کچیچه با "زندگی آدل" از جمله سینماگران حاضر در جشنواره امسال هستند.

کارگردان فرانسوی ایتالیایی تبار، والریا برونی، با فیلم "قلعه ای در ایتالیا"، تنها زن کارگردان شرکت کننده در بخش مسابقه است. پائولو سورنتینو با فیلم "زیبایی بزرگ"، نیکولاس ویندینگ با "فقط خدا می بخشد"، الکساندر پین با "نبراسکا" نیز تازه ترین آثار خود را برای رقابت به کن فرستاده اند.



تقدیر از جین کمپیون در کن

"اتحادیه کارگردانان سینمای فرانسه" از "جین کمپیون" که تنها کارگردان زن برنده‌ی نخل طلایی برای فیلم "پیانو" در سال ۱۹۹۲ است، با اهدای جایزه دوچرخه طلایی تقدیر خواهد کرد.

این جایزه به پاس "نوآوری، کیفیت، جسارت و استقلال فکری" در آثار جین کمپیون به وی اهدا می شود. "عزیز" (۱۹۸۹) و "ستاره

درخشان" (۲۰۰۹) از دیگر فیلمهای مشهور این فیلمساز است. او یکی از چهار سینماگر زنی است که تاکنون نامزد دریافت اسکار برای بهترین کارگردانی شده است.

امسال استیون اسپیلبرگ، کارگردان سرشناس آمریکایی، ریاست هیات داوران جشنواره کن را که از ۱۶ تا ۲۵ ماه مه برگزار می شود، برعهده دارد.



برناردو برتولوچی رییس هیات داوران جشنواره فیلم ونیز شد

"برناردو برتولوچی"، کارگردان فیلم "آخرین تانگو در پاریس"، ریاست هیات داوران هفتادمین دوره جشنواره فیلم ونیز را بر عهده خواهد داشت.

او پیش از این، در سال ۱۹۸۳ نیز رییس هیات داوران این جشنواره بود؛ سالی که فیلم "نام

کوچک: کارمن"، به کارگردانی ژان لوک گدار، شیر طلایی جشنواره را برد.

موسیقی



اهدای "نوبل موسیقی" به خواننده سنگالی و آهنگساز فنلاندی

جایزه موسیقی "پلار"، ارزشمندترین جایزه موسیقی سوئد که از سال ۱۹۹۲ تاکنون هر سال به یک هنرمند یا گروه پاپ و یک هنرمند کلاسیک اهدا می شود، در سال ۲۰۱۳ به طور مشترک به "یوسو ندور"، خواننده سنگالی و "کاجیا ساریاهو"، آهنگساز فنلاندی تعلق گرفت.

هیات داوران این جایزه اعلام کردند که یوسو ندور که از "گریو" های غرب آفریقا است، فقط یک خواننده نیست، بلکه قصه گو، شاعر و همچنین امانتدار ادبیات شفاهی در غرب آفریقا است. "گریو" ها در غرب آفریقا به مردمانی گفته می شود که داستانها، تاریخ و آیینها را سینه به سینه نقل می کنند.

بر اساس نظر هیات داوران، صدای یوسو ندور یادآور تاریخ، شیفتگی، امیدها و آرزوهای قاره آفریقا است. گروه "رولینگ ستون" در سال ۲۰۰۴ از او به عنوان مشهورترین خواننده زنده سنگال و حتی سراسر آفریقا یاد کرد. یکی از معروف ترین آثار این خواننده سنگالی ترانه "هفت دقیقه" است که با همراهی خواننده زن سوئدی، "ننه شیری" آن را اجرا کرده است. در سال ۱۹۹۸ نیز وی سرود بخش فینال جام جهانی فوتبال را نوشته است.

این خواننده و آهنگساز سنگالی در سال ۱۹۸۵ برای آزادی نلسون ماندلا کنسرتی در داکار برگزار کرد. همچنین وی تاکنون کنسرتهای بسیاری به نفع کمیسیون عفو بین الملل و دیگر سازمانهای حقوق بشری از جمله فائو و یونیسف اجرا کرده است.

کایجا ساریاهو، آهنگساز فنلاندی و برنده دیگر جایزه پلار در سال ۲۰۱۳، به گفته هیات داوران جایزه پلار، "جایگاهی منحصر به فرد در میان آهنگسازان معاصر خود داشته و مهم ترین امتیاز او، تسلطش بر مفاهیم انتزاعی در قلمرو موسیقی است".

توقف اجرای اپرایی از واگنر به دلیل مضمون آن



اجرای اپرایی بحث برانگیز از ریشارد واگنر در یکی از سالنهای اصلی اپرای آلمان به دلیل داشتن صحنه هایی برآشفته کننده از حضور نازیها بر روی سن، متوقف شد، زیرا برخی از تماشاگران آزرده خاطر به فوریتهای پزشکی نیاز پیدا کردند. با این حال تولید کننده این اجرا حاضر نشد لحن اپرا را که داستان آن در یک اردوگاه کار اجباری در دوران هولوکاست می گذرد، تغییر دهد.



ریشارد واگنر از موسیقیدانهای ضد یهود افراطی بود و به همین دلیل هیتلر یکی از معروف ترین طرفدار آثار او به شمار می رفت.

اثر جدید گیسو شاکری به نام "بگذرد"

گیسو شاکری، هنرمند متعهد و مردمی به تازگی کار جدیدی به نام "بگذرد" ارایه داده است. خانم شاکری در معرفی اثر تازه خود می گوید: "کار جدیدم را در این دوران بحرانی خیمه شب بازی انتخابات در ایران تقدیم هم میهنانم می کنم. شعر این ترانه از شاعر قرن هفتم و هشتم هجری سیف الدین فرقانی است که در دوران فتنه ی مغولان و حکومت آنان در ایران سروده است. آهنگ آن ساخته هنرمند گرمی، شاپور باستان سیر است. کاری است جدید با سبکی نو."

(ویدیو کلیپ "بگذرد" در آدرس www.youtube.com/watch?v=1GtFrse5Xrw در دسترس می باشد)

ابراز شادمانی حداد عادل از کسادى نمايشگاه کتاب

بيست و ششمين "نمايشگاه بين المللى کتاب تهران"، به عنوان مهم ترين رويداد فرهنگى رژيم جمهورى اسلامى، طبق سنت هر ساله ۱۱ تا ۲۱ ارديبهشت ۱۳۹۲ به مدت ۱۰ روز و در حالى که نويسندگان حکومتى آن را اشغال کرده بودند، برگزار شد. اگر چه کاهش آشکار و روزافزون كيفيت اين "نمايشگاه" پوشيده نبود و غرفه هاى خلوت، بازديدکنندگان بى اشتياق بر آن شهادت مى دادند، اما محمد حسيني، وزير ارشاد، نمايشگاه بيست و ششم را حتى "بزرگ ترين رويداد فرهنگى جهان" خواند.

غلامعلى حداد عادل، رييس فرهنگستان زبان و ادب فارسى و نماينده مجلس هم در بازديد از نمايشگاه کتاب در پاسخ به اين سووال که چرا مردم از نمايشگاه استقبال نکرده اند. گفت: "چه خوب که نمايشگاه خلوت است. آدم مى تواند نفس بکشد."

وى همچنين در باره علت فروش کم کتابهاى عرضه شده گفت: "بله، اين مساله وجود دارد و قابل انکار نيست." در نمايشگاه کتاب امسال، ۳۰۰ عنوان کتاب جمع آورى شده و به بسيارى از ناشران ايرانى نيز اجازه شرکت و عرضه کتابهاى خود داده نشد.

از ديگر ويژگيهاى نمايشگاه بين المللى کتاب جمهورى اسلامى، تفكيك جنسيتى بازديدکنندگان، سخت گيريهائى بى مورد نسبت به پوشش زنان، حضور گشت ارشاد در محوطه نمايشگاه و جلوگيرى آن از معاشرت و همفكرى دختران و پسران بود.

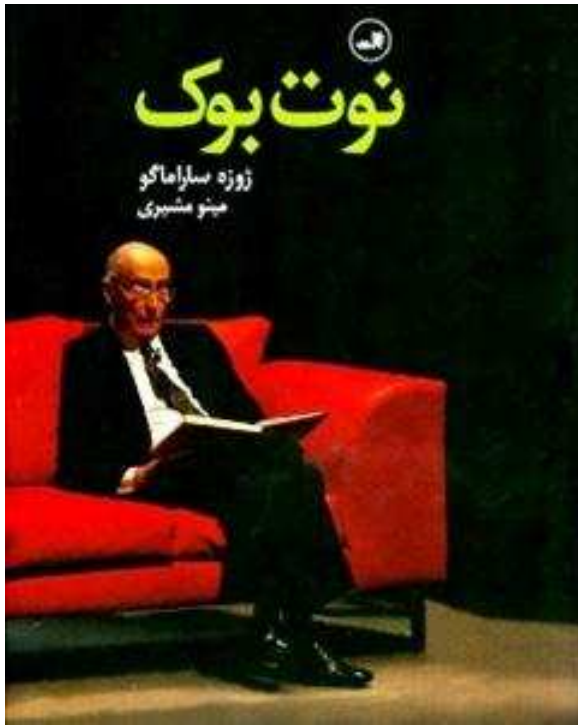
ترجمه ۲ اثر از برنده چينى جايزه نوبل ادبيات

دو داستان بلند "مويان"، نويسنده چينى برنده جايزه نوبل ادبيات، از فرانسه به فارسى ترجمه شد.

اصغر نورى، مترجم اين کتاب او در توضيحي عنوان کرد: "داستانهاى "گوساله" و "دونده دو استقامت" در اين کتاب هستند. داستانهاى زباني طنز دارد و بازتاب دوران کودکى نويسنده در روستاست. در آنها نظام ديکتاتورى چين به چالش و ريشخند گرفته مى شود. همان طور که منتقدان مى گویند، تأثيرپذيرى او از دو



نويسنده بزرگ، گابریل گارسيا مارکز و ویلیام فاکنر، در این آثار مشهود است." گوان موی با نام مستعار مويان - به معنای حرف نزن - به سال ۱۹۵۵ در استان شاندونگ در شمال شرقی چین به دنیا آمد. در انقلاب فرهنگى چين مدرسه را رها کرد و به کار در کشتزارها و کارخانه پرداخت. از سال ۱۹۷۶ به تحصیل در رشته ادبيات و داستان نویسى مشغول شد. رمان کوتاه "گوى بلورين" و کتابهاى "ذرت سرخ"، "تصنيفهاى سير"، "زندگى و مرگ در انتظار من است" و "قورباغه ها" از ديگر آثار اين نويسنده است. او سال ۲۰۱۲ ميلادى به عنوان برگزيده نوبل ادبيات معرفى شد.



انتشار اثر گمشده ای از ژوزه ساراماگو

سه سال پس از مرگ نویسنده پرتغالی، "ژوزه ساراماگو"، اثر جدیدی از او با عنوان "پنجره اتاق زیرشیروانی" به آلمانی منتشر شده است. این کتاب که یکی از کارهای نخستین ساراماگو است، اثری گمشده محسوب می شد. وی هنگام نوشتن این رمان ۳۰ سال بیشتر نداشت.

داستان یافتن و انتشار "پنجره اتاق زیرشیروانی"، از نویسنده پرتغالی برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۹۸، چنان باورنکردنی است که خود می تواند دستمایه رمان جدیدی قرار گیرد. ژوزه ساراماگو، در آغاز سالهای دهه ۱۹۵۰، دست نوشته این اثر را جهت انتشار برای ناشری در لیسبون می فرستد و با پاسخ منفی او روبرو می شود. این واکنش مایوس کننده، ژوزه گوشه گیر را که به لکنت زبان هم دچار بوده، از ادامه کار نگارش و نشر بازمی دارد. شوق و ذوق

نوشتن تنها سالها بعد دوباره در ژوزه ساراماگو بیدار می شود و این نویسنده پرکار در نتیجه خلق آثار به یاد ماندنی به شهرتی جهانی دست می یابد. این موفقیت‌های شگرف از دید ناشر پیشین نیز دور نمی ماند و او پس از جستجو در چند آرشیو، به گفته خود "رمان گمشده ساراماگو را دوباره کشف می کند".

کتاب "پنجره اتاق زیرشیروانی"، برای همسر نویسنده رمان "کوری"، "پیلار دل ریو"، "هدیه ای بی نظیر" است که نویسنده از خود به جا گذاشته است. رمان "کوری" که در سال ۱۹۹۵ به زبان پرتغالی منتشر شده، تا کنون با سه برگردان در ایران به چاپ رسیده است. "تاریخ محاصره لیسبون"، "بلم سنگی" "سال مرگ ریکاردو ریس" و "بالتازار و بلموندا" از جمله دیگر کتابهای ترجمه شده این نویسنده است.

تاتر

تعطیلی تالار مولوی

بهروز غریب پور با سابقه تئاتر عروسکی "رستم و سهراب"، در باره امکان تعطیلی تالار مولوی می گوید: "تالار مولوی آزمایشگاه دانشجویان جوان تئاتر محسوب می شود و باید در برابر از کار انداختن این محل ایستادگی کرد." او همچنین تاکید دارد آن دسته از اساتیدی که در برابر چنین اتفاقی



سکوت می کنند، درحال خیانت به نسل آینده تئاتر هستند. وی افزود: "سوال کنیم اگر مدیری یا جمعی از مدیران تصمیم بگیرند یکی از آزمایشگاههای دانشکده فنی یا دانشکده پزشکی را حذف کنند، چه اتفاقی می افتد؟ در این

شرایط قطعا اولین گروهی که نسبت به این تصمیم اعتراض خواهد کرد، پزشکان و دانشجویان هستند. با قاطعیت می گویم اگر چنین تصمیمی از سوی مدیران گرفته شده باشد، بسیار خیانت کارانه است."

غریب پور همچنین تصریح کرد: "از دست دادن تالار مولوی به مثابه از دست یک سالن و محل ریشه دار تئاتر محسوب می شود که دانشگاه تهران مسوول آن است."

کارگردان اپرای عروسی در پایان اظهار داشت: "متأسفانه امروز استادان آگاه و دلسوز هم در دانشکده تئاتر عروسی و هم در دیگر دانشگاه های تئاتری کشور بسیار کم داریم، حتی می توان گفت نداریم؛ حال اگر من این جمله را بگویم، حتما عده ای اخم می کنند، اما اصلا برایم اهمیتی ندارد. آنها از دانشگاه حقوق دریافت می کنند و خیالشان راحت است، احتمالا دغدغه ای هم جز این ندارند و قرار است ساکت بی دردرس باشند."

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com

«در کرانه ماه»

م.وحیدی (م.صبح)

درخت بوی پرنده می دهد و
 حیاط
 از حس رهایی آکنده است
 بر نیمکت چوبی نشسته ام و
 پاییز را

می نگرم
 و آشیانه پرنده ای را
 که باد برده است
 از پیچک ماه بالا می روم و
 در رنگین کمان سرخ و آبی
 خانه می سازم

جهان
 شکل سرود می گیرد
 از این همه امید و نور
 گه بر آسمان شهر
 می ریزد

اسفند ۹۱

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

**www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com**

چالش در لایحه اصلاح قانون کار

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر یکشنبه ۸ اردیبهشت

به دنبال اعتراضهای گسترده کارگران و مزدبگیران، لایحه دولتی اصلاحیه قانون کار، از طرف مجلس بازگردانده شد. به گزارش روز شنبه ۷ اردیبهشت ایلنا، کمیسیون اجتماعی مجلس خواهان بررسی این لایحه در شورای عالی کار شده است.

در پی اقدام مجلس، هماهنگ کنندگان طومار ۳۰ هزار امضا در اعتراض به اصلاح قانون کار، عدم تصویب لایحه دولت را نتیجه حرکت گسترده و متحد هزاران کارگر از امضای جمعی تا تجمعهای اعتراضی دانسته و آن را یک پیروزی اعلام کردند. مجلسیها این اقدام را نوعی مخالفت با باند احمدی نژاد نمایش می دهند. اگر چه شرایط فعلی و رقابتهای درون خانوادگی حکومتیها برای انتخابات گزینشی در بازگرداندن طرح فوق تاثیر داشته، اما عامل اصلی کمک کننده در این شرایط هموردطلبی گسترده کارگران و مزدبگیران و فعالان کارگری و اجتماعی است. سرنوشت طرح اصلاحیه قانون کار در شورای عالی کار که ترکیبی از نماینده دولت به عنوان کارفرمای بزرگ، نماینده کارفرمایان و نماینده دولتی کارگر است، بستگی به ادامه اعتراضهای همگانی دارد.

در برابر اعتراض گسترده کارگران و مزدبگیران به حداقل دستمزد که معادل یک سوم زیر خط فقر است و شکایت کارگران به دیوان عدالت اداری، پایوران رژیم ماهیت ضد کارگری خود را نشان می دهند. روز شنبه ۷ اردیبهشت نایب رئیس مجلس رژیم، بی شرمانه مخالفت خود با افزایش حداقل دستمزد کارگران و مزدبگیران را اعلام کرد. محمدرضا با هنر در گفتگو با ایلنا شنبه ۷ اردیبهشت، مخالفت خود را با افزایش حقوق متناسب با نرخ تورم ۳۵ درصد اعلام کرد. وی گفت که «تورم در محدوده ۲۵ درصد کنترل شود تا دستمزد کارگران و کارمندان کفاف مخارجشان را بدهد». این در حالی است که نرخ تورم همچنان سیر صعودی داشته و افزایش دستمزد با نرخ تورم خوانایی ندارد. در رویدادی دیگر، نایب رئیس قانون انجمنهای صنفی کارفرمایی استان تهران در واکنش به شکایت کارگران علیه دستمزد تعیین شده، آنان را تهدید به بیکاری نمود. به گزارش ایلنا شنبه ۷ اردیبهشت، محمد انتظامی گفت: «در صورتی که کارفرمایان بخواهند نزدیک به ۱۵ درصد دیگر به دستمزد کارگران بیافزایند مجبور خواهند شد نیمی از نیروی کار خود را اخراج کنند و با کارگران کمتری به انجام کار در واحدهای خود بپردازند که این به نفع نیروی کار کشور هم نیست.»

سیاست تهدید به بیکارسازی در برابر خواست عادلانه و به حق افزایش دستمزد، سیاستی ضد نیروی کار و ضد انسانی است. این سیاست تهدید آمیز به بردگی در برابر کارمزدی و تشدید استثمار می انجامد. اعتراض همگانی و گسترده به دستمزد تعیین شده واکنشی عادلانه است که رژیم را به چالش خواهد کشاند.

گسترش اعتراض به دستمزد نا عادلانه و واکنش حکومت

زینت میر هاشمی

فراسوی خبر... آدینه ۱۳ اردیبهشت

چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت (اول مه) روز همبستگی جهانی کارگران، در فضای امنیتی و زیر چکمه های استبداد برگزار شد. برگزاری جشن در جمعهای کوچک، تجمع اعتراضی در برابر مجلس ارتجاع، مراسم کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و تجمع و تظاهرات در چند شهر از جمله حرکت‌های اعتراضی در این روز بود. راهپیمایی کارگران و زنان و مردان آزادیخواه در سنندج با شعارهایی مانند «دستمزدهای ناچیز، دولت سرمایه دار خجالت، خجالت» توسط نیروهای سرکوبگر مورد یورش قرار گرفت و تعدادی از مردم دستگیر شدند. رژیم تعداد دستگیرشدگان را ۱۶ تن اعلام کرد. هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی ۳۰ هزار امضا، در روز کارگر در اعتراض به حداقل مزد در برابر مجلس دست به تجمع زدند.

بر اساس گزارشهای منتشر شده، محور شعارهای اعتراضی در حرکت‌های اعتراضی اول ماه مه، اعتراض به حداقل مزد تصویب شده در شورای عالی کار بود. حداقل مزد ۴۸۷ هزار تومانی مصوب شورای عالی کار، برابر با یک سوم خط فقر، همچنان مورد اعتراض است. برخی از پایوران رژیم پیشنهادهایی برای بررسی مجدد حداقل دستمزد و افزایش آن بر اساس نرخ تورم مطرح کرده اند که از یک سو فاصله حداقل دستمزد با خط فقر را کم نمی کند و از سویی دیگر امنیت معاش کارگران را تامین نمی کند.

احمدی نژاد روز ۹ اردیبهشت، در سخن پراکنی خود وعده «به روز کردن حق مسکن، حق خواربار و حق تاهل کارگران» را داد. در حالی که حق مسکن سالهاست که فقط ۱۰ هزار تومان است. بنا به گفته کارگران اگر این مبلغ حتا به ۵۰ هزار تومان هم افزایش یابد، مشکل اجاره خانه کارگران را حل نمی کند. به دنبال حرف پاسدار احمدی نژاد، قرار است شورای عالی کار در یک جلسه ویژه به این موضوع رسیدگی کند. از سویی دیگر، رئیس هیات مدیره کارفرمایان مخالفت خود با افزایش احتمالی دستمزد سال ۹۲ را اعلام کرد. وی پیشنهاد «سبد ویژه معیشتی و سبد کالا برای کارگران و مشمولان قانون کار» از طرف تامین اجتماعی را مطرح کرده است. رئیس هیات مدیره کارفرمایان خواستار سازش نمایندگان کارگران و کارفرمایان در برابر اعتراض کارگران شده است. در همین راستا وی پیشنهاد «شوراهای سازش بین کارگر و کارفرما» را ارائه داده است.

ماهیت و دست یافت تصمیمات شورای عالی کار، با وجود قوانین ضد کارگری، به زندان کشانیدن فعالان کارگری و نبود حق اعتراض و اعتصاب، طرح سازش نتیجه ای جز تشدید استثمار، منفعل شدن کارگران و کسب سود بیشتر برای سرمایه داران ندارد. منافع طبقاتی کارگران و مزدبگیران با حکومت سرمایه و سرمایه داران در ستیز است. بر همین منظر، تنها راه برای رسیدن به خواسته های عادلانه و برحق کارگران و زحمتکشان به چالش کشاندن سیاستها و عملکردهای ضد کارگری رژیم حاکم است.

جلیلی، از آغوش خامنه ای به دامن کاترین اشتون

لیلا جدیدی



فراسوی خبر... شنبه ۱۴ اردیبهشت

روز ۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه) سعید جلیلی و کاترین اشتون در استانبول دیدار و گفتگو خواهند کرد. به عبارت دیگر، دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم رهنمود ها، نصیحتها و تهدیدهای لفظی نماینده ۵+۱ رامی شنود و سپس با دستی پر از رهاوردهای سیاست کش دادن به آغوش ولی فقیه باز می گردد.

همانطور که سخنگوی خانم اشتون گفته است، قرار است گفتگوهای "بی نتیجه و ناکام" یک ماه پیش در آلمانی پیگیری شده و در عین حال موضوع روی میز باقی بماند. چنانچه پس از پایان مذاکرات آلمانی ۱ و ۲ کاترین اشتون به خبرنگاران گفته بود: "طی دو روز مذاکره روشن شد مواضع مان همچنان از هم فاصله دارد."

همچنین، قرار است همزمان آژانس انرژی اتمی و نمایندگان رژیم در وین ملاقات کنند. بازرسان آژانس که اصرار دارند از تاسیسات نظامی پارچین دیدن کنند، به تازگی ادعا کرده اند که حتی اگر رژیم ایران در پی مخفی کاری برآید، آنها از توانایی یافتن کوچکترین ذرات مواد اتمی برخوردار هستند. پیشتر به شواهدی اشاره شده بود که جمهوری اسلامی اقدام به پاکسازی تاسیسات پارچین کرده است و از این رو به موثر بودن بازرسی از این تاسیسات ابراز تردید شده بود، اما اکنون ادعا می شود آثار مواد اتمی با تجهیزات مدرن قابل شناسایی است. استفان وگت، یک مقام بلند پایه آژانس، گفته است ذرات مواد اتمی اورانیوم را به طور کلی نمی توان از بین برد.

همانطور که انتظار می رود برای رژیم خامنه ای فعلا هیچ پیشرفتی در حل تنشها و بحرانهای ناشی از آن از کوچکترین اهمیتی برخوردار نیست و حفظ نظام در هر شرایطی تقدم دارد. او در تازه ترین سخن پراکنیهای خود در باره رییس جمهور نظامش تاکید کرد که باید کسی باشد در "مقابل فشارهای دشمنان مقاوم باشد" و "زود نترسد، از میدان خارج نشود". اتفاقا و طبیعتا همین واقعیت هم سرانجام علت متلاشی شدن نظام وی خواهد بود.

مانور نظامی آمریکا موقعیت رژیم ولایت فقیه را تعریف می کند

منصور امان

فراسوی خبر... پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت

مانور نظامی ایالات متحده و ۴۰ کشور همپیمان آن در خلیج فارس بی تردید دربرگیرنده پیامهای مشخصی برای حاکمان ایران است. اما آنچه که بیش از این صف آرای دارای اهمیت است و جایگاهی پُر رنگ تر از تحولات جاری و شرایط روز می یابد، انزوای سیاسی و ایدیولوژیک رژیم جمهوری اسلامی است که روی بستر آن مانور مزبور به جریان افتاده است.

آمریکا و متحدانش می گویند که هدف از این نمایش قدرت نظامی، تضمین باز ماندن آبراه بین المللی تنگه هُرمُز است و روی سه محور مین رومی، مقابله با آلودگی نفتی و حفاظت از بندرها و تاسیسات انرژی متمرکز شده است. چنین می نماید که این محورها سازگار با نوع تهدیدها و رجزخوانیهای رژیم ولایت فقیه طراحی شده باشد. آقای

خامنه ای و همدستان بارها از بستن تنگه هُرمُز با اقدامات خرابکارانه و نیز "حمله به منافع آمریکا در خلیج فارس" که اشاره به متحدان عرب این کشور در حاشیه خلیج فارس دارد، سُخن رانده اند.

با توجّه به این پیش زمینه، شرکت دستجمعی همسایگان عرب ایران و نیز دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در این مانور نظامی چندان شگفت آور نیست. رژیم ولایت فقیه در همان حال که مناسبات دشمنانه ای با بخش بزرگی از جهان صنعتی و کشورهای پُر نفوذ برقرار کرده است، فعالانه در جهت تخریب روابط با همسایگان و کشورهای عربی نیز می کوشد.

ماجراجوها و گزافه گویانی که در بارگاه ولی فقیه منزل دارند، با عربده کشیهای موسمی خود نه فقط موجب نزدیکی بیشتر این کشورها به آمریکا و شکل گیری علایق امنیتی مشترک بین آنها گردیده اند، بلکه در عمل به افزایش حضور و نفوذ آمریکا در منطقه نیز کمک شایانی کرده اند.

همزمان، خط فاصله ای که این مناسبات خصمانه در مرزهای جنوبی و غربی ایران ترسیم می کند، از مرزهای سیاسی گذر کرده و به گونه فزاینده ای بار ایدیولوژیک و فرقه ای نیز یافته است. از عراق تا لبنان و از بحرین تا مصر همه جا مذهب شیعه و پیروان آن به یک عنصر درگیری و تنش تبدیل می شوند. بنیادگرایان ولایت فقیه، سلفی، القاعده ای و جز آن دست در دست یکدیگر زندگی مُسالمت آمیز گرایشهای مذهبی مسلمانان در کنار یکدیگر را ناممکن ساخته و امنیت آنها را غنیمت گرفته اند.

رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه همه فاکتورهایی که می تواند در پهنه سیاست و ایدیولوژی علیه آن به کار گرفته شود را فعال کرده است و این در حالی صورت می گیرد که نه از مولفه های واقعی قُدرت برخوردار است و نه پُشتوانه های ملی و خارجی برای جایگزینی آنها دارد. جایگاهی که حاکمان ایران برای خود دست و پا کرده اند، در هدفهایی که تمرین نظامی مورد بحث برای مُقابله تعیین کرده، بازتاب یافته است و این از سطح مُزاحمان و آشوبگران بی بُته و خردی که هیچکس در مهار شان تردید ندارد، فراتر نمی رود.

از تروریست قاتل تا مدعی امام زمان

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر آدینه ۲۰ اردیبهشت

ثبت نام کاندیداها، بخش مضحک و خنده دار پیش پرده نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری در رژیم ولایت فقیه است. پخش صحنه های مصاحبه با کاندیداها و ژستهای آنها، فاجعه دردناک سلطه استبداد مذهبی را نشان می دهد. نامنویسی برای کاندیدا شدن از روز سه شنبه ۱۷ اردیبهشت آغاز شده و تا روز پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت، ۲۴۳ تن برای گماشتگی ولی فقیه اعلام آمادگی کردند.

بنا بر اخبار رسانه های حکومتی، در سومین روز ثبت نام، فردی ۳۲ ساله، به نام محمد علی فارسی، خود را امام زمان معرفی کرده و گفت که «از طرف خدا آمده است».

در میان ۲۴۳ کاندیداها، علی فلاحیان، از آمران قتل‌های بی شمار در داخل و خارج از مرز است. علی فلاحیان وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، عضو مجلس خبرگان رهبری، به دلیل دست داشتن در جنایت میکونوس و انفجار مرکز همیاری یهودیان در آرژانتین، تحت تعقیب اینترپل (پلیس بین الملل) قرار دارد. البته محسن رضایی، علی اکبر ولایتی و هاشمی رفسنجانی هم از جمله کسانی هستند که تقاضای حکم جلب آنها از طرف دادستانی کل آرژانتین به پلیس اینترپل داده شده است.

یکی از نکات جالب در این شعبده بازی موضوع به اصطلاح ائتلافها است. در روز پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت ائتلاف ۵ نفره که خود را اکثریت در اصول گرایان معرفی کرده، محمدحسن ابوترابی را به عنوان کاندیدای این به اصطلاح

ائتلاف معرفی کرد. اما لحظاتی پس از این معرفی صدای متکی به عنوان اعتراض درآمد. متکی مدعی شد که در نظرسنجی‌ها اول بوده و باید او معرفی می‌شد. متکی اعلام کرد که به طور مستقل ثبت نام می‌کند. همزمان باهنر در یک اظهار نظر اعتراضی، تعیین ابوترابی را غیر دموکراتیک اعلام کرد.

اعضای ائتلاف ۱+۲ هم اعلام کرده که هر سه نفر ثبت نام خواهند کرد. بدین ترتیب همه آزادند برای سرسپردگی و اطاعت از ولی فقیه ثبت نام کنند. لیست ۲۴۳ نفره تا روز شنبه به صدها نفر خواهد رسید. اما شورای نگهبان آزاد است که هر تعداد و هر کس را که صلاح می‌داند برای رقابت انتخاب کند. همه آزادند به پای صندوقهای تزئینی رای بروند و رای خود را به گزیدگان شورای نگهبان بدهند. اما ولی فقیه و باند او هستند که تصمیم می‌گیرند چه کسی را برای سرکوب مردم و حفظ نظام برگزینند. این نمایی از شعبده بازی انتخاباتی در جمهوری اسلامی است که محمد خاتمی روز پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت بدان اعتراف کرد.

محمد خاتمی چه در خفا و چه آشکار هنوز موفق به دلربایی از ولی فقیه نشده و در کمال ناامیدی نیامدن خود را برای کسانی که به دیدار او رفتند تشریح می‌کند. بنا بر گزارش وبسایت محمد خاتمی، وی در پاسخ به درخواست برای حضور در انتخابات گفت: «من مطمئن هستم که نمی‌خواهند ما بیاییم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم حق نداریم بیش از آن چه می‌خواهند رای بیاوریم.» صحبت‌های خاتمی اعترافی آشکار به این حقیقت است که انتخابات در نظام جمهوری اسلامی از آغاز تا کنون غیر آزاد و ضد دموکراتیک بوده و این امر شامل انتخاب خاتمی هم می‌شود.

«خانه کدخدا» و داستان گهیر زدن شیخ محمد یزدی

زینت میر هاشمی

فراسوی خبر... آدینه ۲۷ اردیبهشت

شعبده بازی انتخاباتی با نامزد شدن رفسنجانی و مشایی وارد گرداب جدیدی شده است. ولی فقیه در سریال سخن پراکنیهایش برای قانون شکنان خط و نشان می‌کشد. خامنه‌ای که خود را جوهر قانون می‌داند و همزمان مافوق همه قوانین قرار دارد، پیشاپیش از تصمیم شورای نگهبان برای رد و یا تأیید صلاحیتها پشتیبانی کرد و هرگونه اعتراض به تصمیم شورای نگهبان تحت امرش را اقدام از سوی «دشمن» اعلام کرد.

شورای نگهبان نیز در گردنه نامزد شدن مشایی و رفسنجانی گیر افتاده و مهلت اعلام صلاحیتها را ۵ روز تمدید کرده است. در هر م قدرت؛ گفتمانهای «همه سلايق» و «حذف فتنه و انحراف» در مقابل هم صف آرایی کرده اند.

در این میان حرفهای یک زن که خود را نامزد انتخابات کرده سبب بالا رفتن فشار خون شیخ محمد یزدی، عضو مجلس خبرگان و عضو فقهای شورای نگهبان شده است. صرف نظر از انگیزه تعداد محدودی از زنان که برای نامزدی در نمایش انتخاباتی ثبت نام کردند، حرفهای یکی از زنان که در هنگام ثبت نام گفته بود «اگر من رییس جمهور شوم، نیمی از کابینه ام خانمها و نیم دیگر آقایان خواهند بود» برای آخوند یزدی گزنده شده است. در واکنش به نظر این خانم، شیخ مرتجع و فاسد به مثل پراکنی متوسل می‌شود و می‌گوید: «کسی می‌خواست وارد روستایی شود، اصلاً راهش نمی‌دادند وارد روستا شود، اما می‌گفت؛ خانه کدخدا کجاست؟» (ایسنا، پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت)

پیرامون این سخن پراکنی سخیف، توهین آمیز و عمیقاً ارتجاعی باید گفت؛ همین که از میان حرفهای بیش از ۶۰۰ کاندیدا، حرف یک زن که واکنشی به آپارتاید جنسیتی است منجر به واکنش رییس جامعه مرتجعان موسوم به مدرسین حوزه قم شده، نشان می‌دهد که خواست رفع تبعیض جنسیتی تا اعماق جامعه نفوذ کرده است.

بنابراین زنان آگاه و مبارز ایران برای ورود به عرصه سیاست نیاز به اجازه شیخکهای چون محمد یزدی و احمد جنتی ندارند و سرانجام با جنبش اجتماعی و قیام رهایی بخش زنان و مردان آزادیخواه «خانه کدخدا» را فتح خواهند کرد.

رسمیت دادن قانون جنگل در حوزه سلامت و بهداشت

منصور امان

فراسوی خبر... سه شنبه ۳۱ اردیبهشت

بیماران، سالخوردگان، کودکان و همه شهروندان دیگری که به درمان یا مراقبت پزشکی فشرده نیاز دارند، آماج "جهاد اقتصادی" رژیم ولایت فقیه قرار گرفته اند. اعلام حذف رسمی ارز دولتی برای واردات دارو، شمشیری است که حاکمان کشور اینک به قصد سلامتی و جان شهروندان از رو بسته اند و پیامدهای فاجعه بار آن حتی به گفته منابع رسمی، در حال درنور دیدن جامعه است.

یک رسانه حکومتی (ایسنا) از کمیابی و گرانی گسترده دارو خبر داده و اضافه می کند که تنها چند روز پس از رسمیت داده شدن به حذف ارز مرجع برای واردات دارو، "قیمت انواع دارو در بازار بین ۲۰ تا ۵۰۰ درصد افزایش یافته است."

اگر چه حکومت اقدامات ریاضتی در بخش سلامت و بهداشت را به گونه نیمه آشکار بی درنگ پس از محدود شدن منابع ارزی خود در اثر تحریمهای خارجی اعمال کرده است، اما اعلام رسمی خودداری از دادن ارز به دارو و بازی حکومت با کارت باز، به مفهوم شدت دادن به این سیاستهای ضد انسانی است. "نظام" اگر چه نتوانسته در مدیریت بحرانی که بر جامعه نازل کرده موفقیتی داشته باشد، در عوض در برقراری قانون جنگل و نفی و غیر ضروری شمردن حق حیات حلقه های "ضعیف" انسانی در جامعه، هر روز گامهای بلند تری به زمین می گذارد.

آخرین بار (۱۷ اردیبهشت)، در جریان یک معرکه گیری در مجلس مَلاها با موضوع دارو، رییس بانک مرکزی از جایگاه سلامت شهروندان در منطق بربرمنشانه حکومت پرده برده برداری کرد. آقای بهمنی به عربی بلبل زبانی کرد: "لایکف الله نفسا الا وسعها" (خداوند هیچکس را به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند) که معنای دیگر آن اعلام بی قیدی نسبت به سرنوشت شهروندان و یله دانستن افسار "نظام" از میخ هر تعهد و وظیفه ای در برابر آنها است.

با این حال، خزانه دار ارشد حکومت مطلب تازه ای را بیان نکرده است. این واقعیت که حاکمان کشور غیر از بقای خود در قدرت و نصیب بردن از نعمتهای آن به چیزی و کسی تعهدی ندارند، به گهنگی تاریخ نظام جمهوری اسلامی است. مردم این منطق را در به بازیچه گرفتن سلامت شان به بهانه کمبود ارز و از سوی دیگر، - برای مثال - خرج میلیاردها دلار در سوریه برای حفظ رژیم بشار اسد، به گونه عینی مشاهده و تجربه می کنند.

اعتراض روز یکشنبه دانشجویان دلیر دانشگاه امیرکبیر به خواجه درباری، غلامعلی حدادعادل، نسبت به "بخشیدن بیت المال به سوریه و فلسطین در عین گرسنگی مردم خودمان"، نمونه ای از همین نگاه موشکافانه به حرکات و رفتار حاکمان و توانایی جامعه در درک معنا و هدف آن است.

دارویی که آقای خامنه ای و شرکایش از جامعه دریغ می دارند، زهر مرگباری است که به کام خود می ریزند.

شهدای فدایی در خرداد ماه

رفقا: امیر پرویز پویان - نادر شایگان شام اسبی - اسکندر صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - حبیب برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل - حسین سلاحی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موچالی - رفعت معماران بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت با شعور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی - اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهنوش آذریون - شاپور جلیلی - جواد باقری، طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

انتشارات تصویری



فیلم یادمان سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

درهمبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سیاهکل، خیزش بیشماران و مواضع ما

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و منصور امان

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُنن - آلمان،
 ۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
 ۹ ساعت در این مجموعه
 قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار
 برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com



چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

در همبستگی با بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت

سخنرانان: زینت میرهاشمی و مهرداد قادری

گفتگو و تبادل نظر با سخنرانان

برنامه هنری ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید

NABARD - E - KHALGH

No : 335 22 mai. 2013 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org